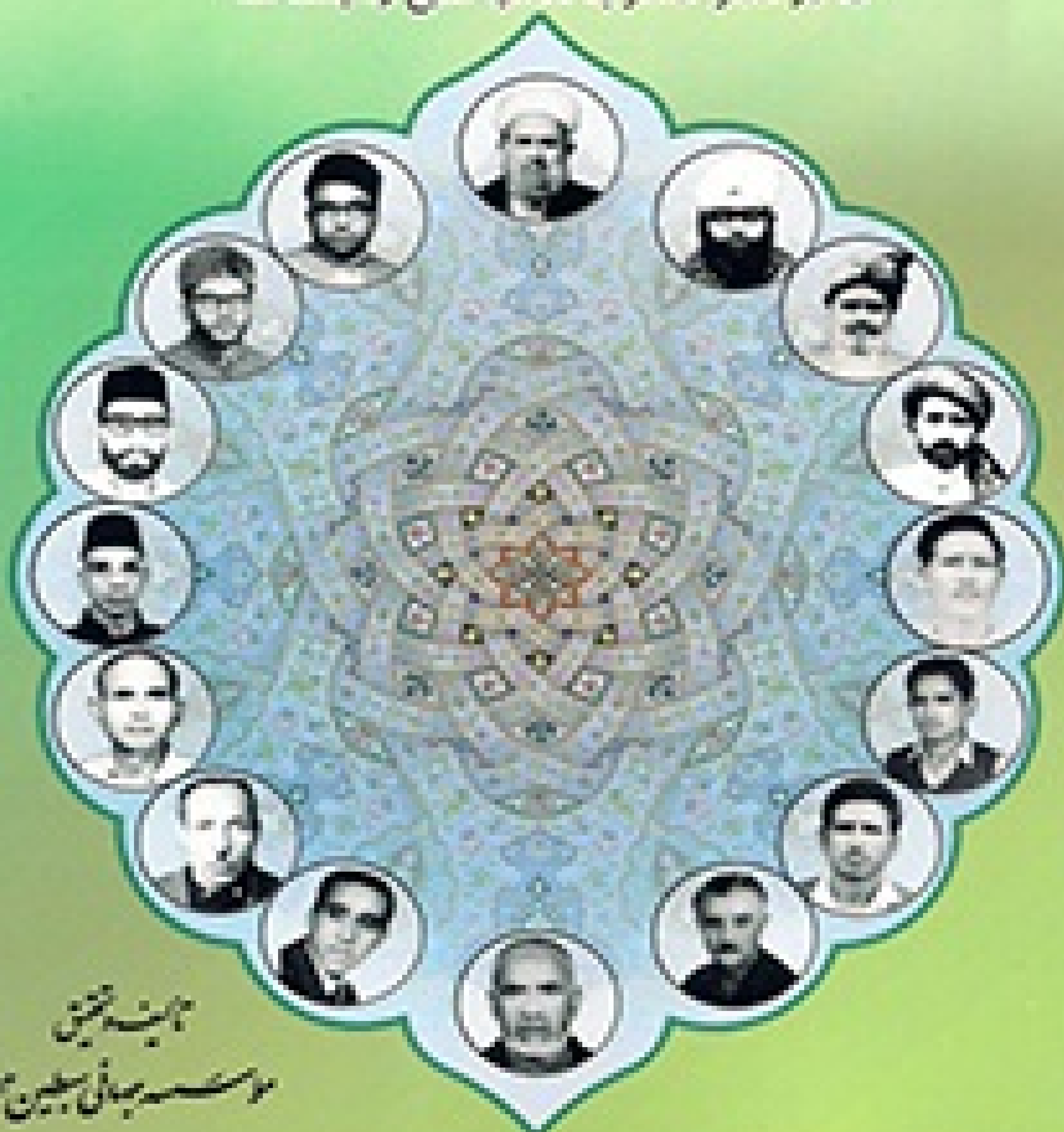
هدایت شدگان

بررسی سرگذشت تعدادی از شخصیت های معاصر
که در عصر حاضر به مکتب تشیع ره یافته اند



تألیف و تحقیق
مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)

بسم الله الرحمن الرحیم

هدایت شدگان

نویسنده:

موسسه جهانی سبطین علیهما السلام

ناشر چاپی:

موسسه جهانی سبطین (علیهما السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

هدایت شدگان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : هدایت شدگان : بررسی سرگذشت تعدادی از شخصیت های معاصر که در عصر حاضر به مکتب تشیع ره یافته اند/تدوین موسسه جهانی سبطین(علیهما السلام).

مشخصات نشر : قم: موسسه جهانی سبطین(ع)، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۲۰۰ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۱۶-۲۹-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : تازه کیشان شیعی

شناسه افزوده : موسسه جهانی سبطین (ع)

شناسه افزوده : Sibtayn International Foundation

رده بندی کنگره : BP۲۳۹/۴□ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۷۶۰۹۶

ص:۱

اشاره

بررسی سرگذشت تعدادی از شخصیت های معاصر

که در عصر حاضر به مکتب تشیع ره یافته اند.

مؤسسه جهانی سبطین (علیهما السلام)

ص:۲

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:٣

قال رسول الله

:

«إنی تـارک فیکم الثّقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض من تمسک بهما فقـد نجی و من تخلف عنهما فقد هلک ما إن تمسکتم بهمان لن تضللوا أبدا»

به درستی که من در میان شـما دو چیز بزرگ را که کتاب خدا (قرآن مجید) و عترت اهل بیت من، هستند قرار می دهم و این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند و هر کس به آن دو تمسک بجوید به تحقیق نجات یـافته است و هر کس از آن دو دوری گزینـد هلاک گردیـده است. کسـی که به آن دو تمسک بجویـد هرگز گمراه نخواهد شد.

صحیح مسلم، ج ۷، ص ۳

مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱

عقد الفرید، ج ۴، ص ۱۲۶

این تلاش ناچیز را به ساحت مقـدس بزرگ مـدافع راه ولایت، سـرور زنان عالم، حضـرت فاطمه زهرا علیها السـلام تقـدیم می داریم

ص:۴

سخن مؤسسه

هر انسان پژوهش گر و حقیقت طلب که به تاریخ اسلام مراجعه می کند و منصفانه وقایع تاریخی و احادیث رسول گرامی صلی علیه وآله اسلام او را مورد تحقیق قرار می دهد، آشکارا در می یابد که امیر مؤمنان علی علیه السلام تنها جانشین حقیقی بعد از رسول خدا است.

هر انسان مسلمان، مکلف است مبانی و اصول اعتقادی خود را با تمسّک به آیات قرآن و سیره نبوی بدست آورد. به یقین کسی یافت نمی شود که بتواند به دین اسلام نظر افکند اما آیات امامت و ولایت را در قرآن نادیده بگیرد.(۱) مسلم است که هیچ کس خود را مسلمان واقعی نمی داند مگر آنکه حق گرایی را پیشه خود سازد و با پرهیز از تعصب های کور، اساس اسلام را مبنای عملکرد خویش قرار دهد. بدون شک بازگویی و تحلیل آگاهانه، مستند و مستدل در مبانی اعتقادی و کلامی اسلام، سر فصل های جدیدی را در مورد حقانیت مکتب تشیع می گشاید.

آنگاه که آزاد اندیشان به دنبال کشف حقایق می روند، و در لابه لای تاریخ ادیان به تحقیق و بررسی می پردازند، در بین ادیان الهی، اسلام را به عنوان کامل ترین دین خواهند یافت. اما نکته قابل تأمل این است که اسلام راستین در کدام یک از فرقه های اسلامی تجلی یافته است و کدام مذهب، آیینه تمام نمای اسلام حقیقی به شمار می رود؟ چرا که در حدیثی از رسول گرامی اسلام یه آمده است که امتم پس از من هفتاد و

۱- ر.ک: سوره مائده آیه ۵۵ سوره نساء آیه ۵۹ سوره توبه: آیه ۱۱۹، سوره مائده: آیه ۳، سوره آل عمران: آیه ۶۱، سوره شوری: آیه ۲۳، سوره احزاب: آیه ۳۳ و...

سه فرقه خواهند شد که فقط یک فرقه در بهشت خواهد بود.(۱)

بدون تردید در وقایع تاریخ اسلام و سیره و سخنان رسول خدا علیه السلام به دلایل فراوانی بر حقانیت مکتب تشیع وجود دارد که در هر عصر و زمان بسیاری از شیفتگان حق و حقیقت را به ساحل نور و هدایت رهنمون می سازد.

کتاب حاضر که با عنوان «هدایت شدگان» از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت به بیان زندگی و سرگذشت تعدادی از شخصیت های معاصر خواهد پرداخت که با تحقیق و پژوهش به مکتب تشیع ره یافته اند و دل و جان خویش را با شراب ناب حقیقت سیراب نموده اند. در این کتاب در بررسی شخصیت ها ضمن بیان تاریخ و محل تولد افراد و سبک زندگی و نحوه آشنایی و دلایل گرایش شان به مکتب تشیع بیان گردیده است.

بدون تردید مطالعه زندگی و سرگذشت این افراد که با عقل و وجدانی دور از تعصب های کور در شلوغی زندگی های روزمره به حقیقت دست یافته اند، معرفت و شناخت ما را نسبت به مبانی اعتقادی بویژه اصل امامت بیش از پیش خواهد نمود، ان شاء الله.

در پایان از بخش مترجمین مؤسسه جهانی سبطین عالیه السلام بویژه جناب آقای شیخ حزباوی اسلامی که زحمت ترجمه این اثر را بر عهده گرفتند تشکر می نماییم و همچنین از جناب آقای حمزه کریم خانی که در تدوین و جناب آقای علیرضا جوهرچی در ویرایش این کتاب ما را یاری کردند، قدردانی می نماییم.

مؤسسه جهانی سبطین عالیه السلام

زمستان ۱۳۹۱

ص:۶

۱- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۱۲۸، سنن ترمزی، ج ۴، ص ۱۳۴.

۱.حافظ محمد سعید

حافظ در شـهر (کانو) کشور نیجریه، به سال ۱۹۷۲ میلادی متولد شد، و تحصـیلات خود را در مدرسه دینی اهل تسـنن، بخش مـذهب مالکی، به اتمام رسانـد. به سال ۱۹۹۰ میلاـدی در زادگـاهش بر اثر یکسـری مناقشات اعتقادی و تاریخی و انجام یک سری مطالعات ژرف به مذهب اهل بیت علیهم السلام گروید.

چگونگی آشنایی با مذهب تشیع

حافظ می نویسد: از تشیع و شیعیان در زادگاهم خبر زیادی نمی دانستم، و این درحالی بود که شهر آکنده از فرقه ها و مذاهب مختلف اسـلامی بود. خبری که فکر مرا به تشیع جلب نمود، برپایی انقلاب اسلامی در ایران با تلاش و کوشش دانشمندان این مذهب بود.

در اثر شـکل گیری انقلـاب همه نگـاه هـا به سـمت این کشور معطوف شـد، و مردم سـخن از تاریـخ و نقش شـیعیان در بسـتر حوادث امت اسـلام به میان آوردند، ولی سخنان به طور شفاف نبود و فاقد ژرف نگری بود. از آن زمان به بعد تشیع در آفریقا رو به گسترش گذاشت، به خصوص در کشور نیجریه. من نیز در اثر این حوادث، رفت و آمد با شیعیان را شروع کردم. رفت و آمدم به اماکن شیعه لبنان صورت می گرفت، چرا که آنها دارای مراسم دینی اعم از برپایی نماز و ایراد سخنرانی و

دعاخوانی بودند. شب ها در جمع آنها و با هم دعای کمیل می خواندیم، دیدم این دعا از مضامین بسیار عالی برخوردار است، و می تواند توحید خالص و بی غلّ و غش را در سطور آن ملاحظه نمود که باعث می شود انسان مؤمن در اثر آن به یک دل کندن نهایی از دنیا و شوق تقرّب به خداوند دست یابد. این امر در نظرم خوشایند جلوه نمود. به همین خاطر حضور من مراسم شیعیان بیشتر شد، تا این که دوستی میان من و آنها شکل گرفت و چند کتاب شیعی به من هدیه دادند.

خلأ باورهای دینی

با وجود گرایش دینی خاص به یکی از مدارس مذهب رفتم، ولی دیدم توان هضم مطالب درسی موجود را ندارم . هر چند محتوای ساده داشتند – چرا که در حقیقت جز فقه چیزی نمی خواندیم و اطلاعی کامل از علوم اعتقادی و تاریخ نداشتیم. در ذهنم انبوهی از پرسش ها فراهم شد، با خود گفتم: ما چقدر از میراث عظیم این مذهب [تشیع] به دور هستیم؟ و چرا ما از آنچه در متن برخی کتاب های منبع وجود دارد هراسانیم؟

و تنها شیعیان بودند که می توانستند این پرسش ها را پاسخ دهند. و از بخت خوبم دوستی خوبی با یکی از شیعیان به وجود آورده بودم، و شیفته اطلاعات وسیع وی در زمینه فرهنگ و دین شدم. و نیز اخلاق نیک وی قابل ستایش بود. از او در روشن کردن مواردی که برایم گنگ و مبهم بودند یاری جستم. بحث را از مسائل خلافی موجود میان هر دو طایفه شیعه و سنی، مسائلی که خود اهل تسنن آنها را قبول دارند شروع کردم. منابعی که من در بحث به آنها رجوع می کردم، تألیفات فخر رازی و سیوطی به خصوص تفسیر در المنثور، و ینابیع الموده

قندوزی حنفی، والإمامه و السیاسه ابن قتیبه... و صحاح بودند، با استناد به آنها من سخن او را تأیید یا رد می کردم.

پرتویی از غدیرخم

قضـیه غـدیر خم از سـری مسائل مسلّم و متواتر نزد عموم مسـلمانان است. و مفاد این مسأله این چنین است که پیامبر صـلی الله علیه وآله به هنگامی که در سال دهم هجری مناسک حـج را به جا آوردند، و از آنجا به مدینه رجعت نمودند، انبوهی از مردم را که ده ها هزار نفر مسـلمانان اعم از انصار و مهاجرین و زنان پیامبر صـلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السـلام عال بودنـد، پس از رسیدن به غدیر آب در جحفه که به آن خم نیز می گویند، دستور دادند تا مسلمانان متوقف گردند و ندای آماده شدن جهت برپـایی نماز ظهر سـر داده شود، و این حادثه در روز ۱۸ ذی الحجه در چله تابسـتان بود، طوری که از شـدت گرما افراد مجبور شدند تکه ای از جامه خود را بالای سـر و یا زیر پاهایش قرار دهند. چون پیامبر صـلی الله علیه وآله از نماز فارغ شدند، جایگاه سـخنرانی از بار شتران برای وی ساختند و آن حضـرت سخنانی ایراد فرمودند. پس رسول خدا صلی علیه وآله به دست حضـرت علی علی را بالاـ بردنـد . تـا این که سـفیدی زیر بغـل نمایـان شـد. و همه حاضـران علی علیه السـلام بن ابی طـالب را شناختند، آنگاه فرمودند:

خداوندا، یار و یاور آنکس باش که باور او گردید، و دشـمن کسـی باش که با وی دشـمنی نمود، و دوست بدار آن کسی که او را دوست داشت. دشـمن کسـی باش که دشمن او گردید، و یاری کننده کسی باش که او را یاری کرد، و واگذار کسی که او را وا می گذارد، و حق را به هر سمت که او می رود روانه ساز.

ای مردم، حاضران شما در این روز افراد غایب را پیغام دهند.

آنگاه از جاهای خود حرکت ننمودند، که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد و آیه:

امروز آیین تان را کامل گردانیدم، و نعمتم را بر شما اتمام نمودم.(۱) پس پیامبر صلی الله علیه وآله و فرمودند: {و الله اکبر، بر کامل شدن دین}. و به تمام رسیدن نعمت و خوشایندی خداوند از آیینم، و رضایت ایشان به ولایت علی پس از من.

راویان حدیث غدیر

این حادثه را جماعتی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله به روایت می کنند: کسانی همچو: أبا هریره، ابی بن کعب انصاری، جابر بن عبدالله انصاری، اباذر غفاری، حسان بن ثابت، خالد بن ولید، زبیر بن عوام، سعد بن أبی وقاص و....(۲) و نیز همسران پیامبر صلی الله علیه وآله به نقل کردند، همانند عایشه و ام سلمه.

از تابعین ۸۴ نفر این روایت را نقل نمودند، از آن جمله: زهری مدنی، سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب، سعید بن جبیر ....

و از دانشمندان راوی حدیث (۳۶۰) راوی در قرون مختلف، کسانی همانند: ابا عبد الرحیم خالد بن یزید جمعی مصری، طلحه بن یحیی بن طلحه بن عبید الله تمیمی و...(۳)

تهنیت گویی دو خلیفه!

ابن خاوند شاه تاریخ نویس در کتاب (روضه الصفا) می نویسد:

۱- سوره مائده، آیه ۳:{ و الیوم أکملت لکم دینکم وأتممت علیکم نعمتی}.
۲- علامه امینی رحمهالله در کتاب الغدیر (۱۱۰) نفر از اصحاب را ذکر نمود که راویان حدیث غدیر بوده اند. ر.ك: الغدیر، ج ۱، ص ۴۱ - ۱۴۴.
۳- همان، ج ۱، ص ۱۶۷- ۳۱۱.

پیامبر صلی الله علیه وآله عاید و در خیمه مخصوص خود نشست، و دستور دادند تا حضرت علی علیه وآله ما در خیمه دیگری بنشیند. و مردم به ایشان تهنیت بگویند. هنگامی که مردم از تهنیت گویی فارغ شدند، پیامبر صلی الله علیه وآله دستور دادند تا زنان نیز به حضرت علی علیه وآله تهنیت بگویند... و از جمله کسانی که به حضرت تهنیت گفت، عمر بن خطاب یکی از یاران پیامبر یه بود. او خطاب به آن امام گفت: تهنیت باد بر تو ای پسر ابی طالب، مولای من و جمیع مؤمنان و مؤمنات گردیدی. (۱) علاوه بر این دانشمندانی در علوم حدیث، تفسیر، تاریخ، از اهل تسنن، این حدیث رابه همراه اسانید صحاح آن از طریق رجال و راویان ثقه از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که می توان افراد ذیل را بیان نمود:

۱.حافظ ابو بکر عبد الله بن محمد بن ابی شیبه؛

۲. امام حنبلی ها، احمد بن حنبل؛

۳. حفاظ محمد بن جریر الطبری؛

۴. حافظ ابوبکر خطیب بغدادی؛

۵. ابو الفرج ابن جوزی حنبلی:۶.

۶.نورالدین بن صباغ مالکی؛

۷. جلال الدین سیوطی؛

و ده ها بزرگ دیگر از اهل تألیف و تحقیق.(۲)

دست یابی به حقیقت

حافظ می نویسد: اطلاعات وسیع من در مورد حادثه غدیر نقش به سزایی در شناخت دیگر حقایق تاریخ ایفا نمود، مصایب پیش آمده و

۱- تاریخ روضه الصفا، ج ۲، ص ۵۴۱، الغدیر، ج ۱، ص ۵۰۹

۲- ر.ک: الغدیر، ج ۱۴، ص ۵۱۰-۵۲۷.

تراژدیی که مسلمانان گرفتار آن هستند، نتیجه دوری از کسانی که می بایستی زمام امور(خلافت) در دست آنها باشد؛ چرا که متأسفانه امور دست کسانی افتاد که ملت ها را خوار نموده و به بردگی گرفته اند. احکام و مفاهیم اسلام را تغییر داده، تا روح اسلام را از بین برده و او را تنها در حال و هوای بندگی و عاری از هرگونه عزت و سربلندی و اراده آهنین نشان دهند، تا از این رهگذر امت را به هر سمت و سوی که می خواهند سوق دهند و ملت را بازیچه دست خویش سازند، و راه را برای ظالمان پس از خود هموار کنند.

حافظ می نویسد: حادثه غدیر برایم هیچگونه عذری برجا نگذاشت، و بر من واجب نمود تا از امام علی علیه السلام پیروی کنم، و در مسیر ایشان و پیشوایان پس از ایشان قدم بگذارم. به همین دلیل راهشان را با بینش و دلیل قاطع طی نمودم و خداوند را سپاس میگویم که این را برایم میسر نمود. لذا در سال ۱۹۹۵ میلادی در شهر (کانو) کشور نیجر به مذهب تشیع گرویدم.

۲.حسین سورابی

حسین به سال ۱۹۷۴ میلادی در بورکینافاسو، چشم به جهان نمود و در خانواده ای معتقد به مذهب مالکی پرورش یافت. به مدت هفت سال در یکی از مدارس مذهب مالکی به تحصیل پرداخت. آنگاه دبیر علوم اعتقادی و قرآنی و فقه گردید.

به سال ۱۹۸۴ میلادی در شهر (باسام) کشور ساحل عاج، در اثر یک سری بحث های علمی و مطالعات ژرف گونه به مذهب تشیع پیوست.

میزان تشخیص خلفا

حسین سورابی می گوید: اولین موردی که نظر مرا به خود جلب نمود، هم چون دیگر پژوهشگران، مخالفت خلفا - به خصوص اول و دوم - با کتاب خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله یه بود. بارزترین دلیل موجود در این مورد، سخن حضرت علی علیه السلام است. ایشان در جلسه شورای ساختگی که عمر بن خطاب به راه انداخته بود، تا خلیفه پس از خود را تعیین کند! عبد الرحمان بن عوف در آن جلسه رو به حضرت علی علیه السلام کرد و گفت:

به خداوند قسمت می دهیم، که اگر خلیفه شدی، ما را با همان راه و روش کتاب خداوند و سنت پیامبر و سیره ابابکر و عمر به پیش ببری.

امام این درخواست را رد نمود و سپس فرمودند: تلاش خواهم

کرد به راه و روش قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله عمل کنم.(۱) و اگر این مطلب دلالت بر چیزی کند، لاجرم بیانگر آن است که ابابکر و عمر هردو بر خلاف کتاب خدا و سنت پیامبر به عمل می نمودند. و می توان با نگاهی کوتاه به تاریخ ملاحظه نمود که ابابکر و عمر در خیلی از موارد مقابل نص اجتهاد کرده و مخالف کتاب و سنت عمل نموده اند.

مخالفت ابابکر با قرآن و سنت

یکی از موارد واضح مخالفت با نص قرآن، محروم نمودن حضرت فاطمه علیها السلام از ارث پدری بود، در این خصوص ابابکر به حدیث

۱- ر.ک: هیثمی، مجمع الفواید، ج ۳، ص ۱۳۳، ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۱۰۶، تاریخ اسلام ذهبی، ج ۳، ص ۱۳۰۴ تاریخ طبری، ج ۴، ص۲۳۸؛ السقیفه بغدادی، ص ۸۵

ساختگی که خود او فقط ناقل آن می باشد، استناد نمود:

اما پیامبران، هیچ چیزی را به ارث نمی گذاریم و هرچه باقی می ماند

صدقه محسوب می شود. حضرت زهرا علیها السلام با وی به احتجاج پرداخت و فرمودند:

ای فرزنـد اباقحافه، مگر در کتاب خداونـد نیست، که تو از پدر ارث ببری و من از ارث محروم شوم؟! تو در حقیقت بهتان می بندی، چرا به کتاب خدا وند عمل نمی کنید؛ قرآن است که می فرماید: اسلیمان وارث داود شد.(۱)

و در مسأله یحیی بن زکریا می فرماید: ابر من فرزندی عطا کن، که وارث من و آل یعقوب گردد.(۲)

پس فرمودند: آیا شـما از پدر و پسـر عمویم در خصوص قرآن و یا آشنایی با عموم و خصوص آیات بیشتر می دانید؟ | آنگاه رو به انصار نمودند و می فرمایند:

ای جمـاعت حاضـر، ای پیروان دین پیـامبر، وای یـاران اسـلام این چه ضـعفی است که در حـق من نشـان می دهیـد؟ و این چه روشـی است که در برابر مظلومیت من در پیش گرفته ایـد؟(۳)و بدین شـکل ملاحظه می کنم که ابابکر سـنت پیامبر صلی الله علیه وآله را به طور آشکار مورد مخالفت قرار می دهد.

۱- سوره نحل، آیه ۱۶

۲- سوره مریم، آیه ۵□ ۶

۳- ر.ک: معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۰، به نقل از ابابکر جوهری، مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۲۷ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۴.

بازداشتن از نگارش حدیث

از دیگر مخالفت ها ابابکر و عمر با سنت پیامبر صلی الله علیه وآله، بازداشتن افراد از تدوین سنت پیامبر عیده بود، و بدین صورت به سنت پشت نموده، و گو این که نزد آنها فراموش شد. علاوه بر این می توان به سوزاندن احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله که در عهد ایشان جمع آوری شده بود اشاره نمود، و آن این که ابابکر دستور داد تا آنها را آتش زده و با این کار خواستار عدم شناخت سنت پیامبر به نزد یاران و دیگر مسلمانانی که تشنه شناخت سنت بودند شد. پس از ابابکر، عمر نیز به همین روش عمل کرده و با شدت بخشیدن به روند کار، خیلی ها را تهدید و ترسانید و یا مورد ضرب و جرح قرار داده تا از تدوین احادیث جلوگیری کند.

وقتی از علل کار پرسیده می شود، چنین توجیه می کردند که مبادا سنت پیامبرصلی الله علیه وآله نه با قرآن آمیخته شود، و این حجتی است و اهی که هیچ اساس علمی ندارد، و اقلاً می توانستند به خلفای اول و دوم - هر کدام به طور جداگانه کتابی برای خود در خصوص احادیث داشته باشند، به همان گونه در عهد عمر بن عبد العزیز احادیث تدوین شد.

در واقع ابابکر و عمر و پیروانشان، هدف از باز داشتن از نگارش حدیث را وسیله برای تأویل شخصی و برداشت های سلیقه ای از قرآن قرار دادند، زیرا که قرآن قابل برداشت به چند صورت می باشد، ولی سنت این امکان را ندارد.

از این رهگذر می بینیم که این دو خلیفه به مخالفت باسنت پیامبر صلی الله علیه وآله به پرداختند، و این خلاف فرموده ایشان بود که می فرمودند:

این علم را تدوین کنید.(۱)

۱- «اکتبوا هذا العلم ». ر.ک: کنزالعمال، ج ۱۰، ص ۲۶۲(۲۹۳۸۹)

و نیز می فرمودند:

در تدوین هیچ ملامتی وجود ندارد.(۱) و می فرمودند:

بله، بنویسید... .(۲)کشتن خودداری کنندگان از زکات

از جمله مخالفت ابابکر با سنت پیامبر صلی الله علیه وآله به دستور کشتن کسانی که از پرداخت زکات خودداری کردند، و علت آن عدم وثوق به خلافت او بود. و چنین روایت می شود که، عمر به ابابکر گفته بود: ای ابابکر چگونه دست به کشتن مردم ببریم و حال این که پیامبر صلی الله علیه وآله به فرمودند:

{دستور داده شد از کشتن کسانی که ذکر لا اله الا الله را می گویند پرهیز کنم، هرکس این ذکر را بر زبان جاری کند، از من در امان می ماند، و هم چنین جان و مال محفوظ است، مگر در حساب و

عقاب خداوند که این نیز با خداوند است». ولی ابابکر به این مطلب اهمیت نداد، و با شدت و خشم دستور کشتن کسانی که از پرداخت زکات خودداری کردند را صادر نمود.}(۳)

ترک اجرای حدود

از جمله مخالفت های ابابکر، خودداری از اقامه حد بر خالد بن ولید، پس از کشتن مالک بن نویره و هم بستر شدنش با همسر مالک در

۱- «اکتبو ولا۔ جرح» و «بلی فاکتبوها». ر.ک: خطیب بغدادی، تقید علم، ص ۷۴ ،مسند احمد، ج۲، ص۲۰۷(۶۹۳۰)، ۲۱۵(۷۰۸) و (۷۰۲۰)

۲- همان

۳- ر.ک: صحیح بخاری، کتاب استتابه المرتدین، بان قتل من أبی قبول الفرائض، ج ۱۴، ص ۲۵۳۸(۶۰۲۳)، صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب الأمر بقتال الناس، ج ۱، ص ۵۱(۲۰).

همـان شب بود، ولی ابـابکر حـد را بر وی جاری نساخت، و قصاص انجام نـداد، و تنها کاری که انجام داد دسـتور طلاق دادن زن مالک بود، و از این فراتر او برای عـده ای از یاران پیامبر صـلی الله علیه وآله تو که این واقعه را امری نادرست جلوه دادند، خشمگین شد.(۱)

بدعت گذاری در اقامه حدود

از جمله مخـالفت هـای دیگر ابوبکر، دسـتور وی مبنی بر سوزانـدن یک زن در اثر ارتکاب یک گناه بود و حال این که پیامبر صلی الله علیه وآله به می فرمایند:

جز خداوند کس دیگری نمی تواند به وسیله آتش کسی را کیفر

دهد. (۲)

حسـین سورابی می نویسـد: نتایـج به دست آمده از بحث و بررسـی، برایم ثابت نمودند، که خلفا در خیلی از مسائل و زمینه ها اشتباه کرده و بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله و ظلم روا داشتند.

به همین دلیـل تصـمیم گرفتم تـا بـا اهـل بیت ابی بـاشم، و پیر و آنهـا بوده و از انـدیشه و خرد آنها کسب فیض نمایم، و از بند باورهای گذشته خود که طعم آزادی را از من ربوده بودند، رهایی یابم؛ زیرا که باورهای من طوری بودند که من مقید به آنها بودم ولی مرا راضـی نمی کردند. لذا با شـناخت حقیقت و دست یابی به آن، مذهب اهل بیت علیهم السـلام را پذیرفتم و شیعه شدم.

۱- ر.ک: عسقلانی، الاصابه، ج ۵، ص ۷۵۵، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۳۶۶ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۸؛ تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۲۲۱، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۵۸.

۲- ر.ک: سـنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۰۵(۲۶۷۳)، هیثمی، مجمـع الزوائـد، ج ۶، ص ۱۲۵۱ صـحیح بخاری، ج ۳، ص۱۰۹۸(۲۸۵۲)

۳.حمادی ناجی

حمادی در روآنـدا به سال ۱۹۶۵ میلادی متولـد شـد، و در کانون خانواده ای شافعی مـذهب پرورش یافت. از همان سال های آغـازین، بر باورهـای مـذهب شـافعی به سـنین جـوانی رسـید. و در فضـای موجـود رشـد نمـوده و آداب و رسـوم را به خـوبی آموخت. به سال ۱۹۹۶ میلادی در شهر (چانکو کایبی) به مذهب تشیع مشرف شد.

گسترش فرقه وهابی ها

حمـادی می نویسـد: فراموش نمی کنم آن برهه از زمـان را، که فرقه وهـابی هـا کشور را مورد تهـاجم فکری خود قرار دادنـد. حجم فعـالیت هـای آنـان را در تأثیرگـذاری منفی بر افکار عمومی جامعه بسـیار گسترده بود. من و همین طور افراد جامعه می پنداشتیم که این فرقه نمایانگر توحید ناب است، و از دعوت کنندگان مهم در مسأله توحید به شمار می روند.

در حـالی که واقعیت بـاطنی این فرقه از اذهـان عمومی پنهان بود. ولی من با تأمل و بحث و بررسـی به حقیقت این فرقه دسـت یافتم و فهمیدم که چقدر وهابیت با راه و روش حق فاصله دارند.

ضرورت کنکاش

حمادی می نویسد: پس از برخورد با شـبهات مختلف، دیدم ضـروری است تا به مطالعه و بررسـی و پژوهش روی بیاورم، تا با درنـگ و ژرف نگری احـادیث وارده از پیـامبر صـلی الله علیه وآله یی و یـارانش را ملاـحظه کنم. زیرا بر این بـاور بودم، تمام یاران پیامبر صـلی الله علیه وآله یا دارای عدالت هستند، و این مسأله ای بود که در ذهن ما گنجانده شده بود. از آن زمان بیشتر وقتم را صرف مطالعه می کردم. افتق های وسیعی پیش رویم باز شد. احساس

کردم که دیگر از چهارچوب های سنتی و رسوباتی که باعث می شدند به طور سنگین گام بردارم در حال رهایی یافتن هستم. و از همان برهه بود که با حقایق روبرو شدم، حقایقی تکان دهنده و تلخ، خودم را ناچار دیدم تا به مبانی باورها مراجعه کنم. تا علت آن را بیابم، مبانی اختلافی که در بستر امت اسلامی وضع شدند، و می بایستی نقش یاران پیامبرصلی الله علیه وآله را ملاحظه می کردم تا بفهمم علت این همه زد و خورد در احادیث روایت شده چیست؟ تمام تلاشم را به کار بستم تا به حقیقت دست یابم.

با خودم گفتم، رابطه موجود میان ما و پیامبرصلی الله علیه وآله با ناگزیر باید مرا به سمت شریعت حقه پیامبر یه راهنمایی کند. یافتم که خود یاران پیامبرصلی الله علیه وآله بوده اند که مصیبت را دو چندان کرده اند! و در بررسی دیدم که روایات بیشتر توسط ابا هریره نقل شده بود.

گفتم، حتماً این صحابی باید اطلاع درستی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله داشته باشد؛ زیرا که شکی نیست که او وقت زیادی را با ایشان گذرانده و از پیامبر به دور نشده باشد!

حقیقت تمام نمای ابا هریره

کسی که در تاریخ پی گیر شخصیت ابا هریره باشد، خواهد دید که او بیش از یک سال و اندی با پیامبر صلی الله علیه وآله یا معاشرت نکرده است، او مردی کودن و از راه روایت و حدیث، روزی خود را کسب می کرده است. او در یمن به دنیا آمد و تا سن سی سالگی در آن جا بود، و از جمله کسانی به شمار می رود که به طور شگرف در فضای جاهلیت غرق شده بود، تا این که در سال هفتم پس از فتح خیبر - به گفته تاریخ نویسان - به مدینه مهاجرت کرد، و چون جایی در شهر نداشت در استراحتگاه مسافران

ص:۱۹

موجود در مسـجد نبوی ساکن شد، و این محل برای سـکونت موقت رهگذران ترتیب داده شده. او مردی تنبل و بیشتر زندگی خود را از راه آنچه که مسلمانان به وی کمک می کردند، می گذراند.

ابا هریره و دانش رجال شناسی

در مطالب پیشـین تلاش شد تا برخی از جوانب شخصـیت ابا هریره مورد ملاحظه قرار گیرد. چون عده ای وجود دارند که می خواهنـد تا شخصـیت او را در هاله ای از قـداست فرو سازند و حال این که بزرگان صـحابه در باره شخصـیتش حقایقی را بیان می کنند که شایسته یک صحابه نیست. و جای بسی تعجب است که علمای دانش حدیث شناسی این حقایق را نادیده گرفته و تلاش نموده اند تا هر چه بیشتر شخصیت این صحابه را مورد ستایش قرار دهند!

لازم به یادآوری است که این دانشـمندان برخی از راویان حـدیث را به دلیل طعن بسـیار ناچیز، مورد قبول قرار نداده اند، ولی ابا هریره را با آن همه ظن وارد شده در حقش، موثوق معرفی کرده اند. و بدین شـکل با مبانی رجال شناسی مخالفت کرده، و هیچ گونه نقدی را متوجه وی نمی سازند.

آنها او را فردی عادل، و راسـتگو معرفی کرده، که شـکی در مثبت بودن شخصیتش و آنچه را که از پیامبر به روایت می کنند، وجود ندارد.

ابن عساکر در حدیث سائب نقل می کند که او شنیده بود عمر به ابا هریره می گوید:

اگرعمل روایت گری از پیامبر صلی الله علیه وآله تا او را رها نکنی، تو را به [سرزمینت] دوس روانه خواهم کرد.

ص:۲۰

و ملاحظه می شود عایشه یکی از سرسختان تعامل با ابا هریره بود و حضرت امام علی ع درباره این صحابه می فرماید:

و دروغگو ترین فرد علیه پیامبر صلی الله علیه وآله ابا هریره دوسی است».(۱)

روایات نقل شده توسط ابا هریره

در کتب صحاح بسیاری از احادیث وجود دارد که فاقد ارزش هستند و حتی در برخی از آنها به پیامبران بهتان زده شده است، و به طور کلی عقل سلیم از پذیرش آنها خودداری می کند. در بخاری و مسلم آمده است:

فرشته مرگ به سراغ حضرت موسی آمد، و به او گفت به ندای حق لبیک گو؟ حضرت موسی کشیده ای به صورت فرشته می زند و چشم او را کبود می کند. آنگاه فرشته نزد خداوند رفته و شکایت می کند که

مرا نزد بنده ای فرستادی که از مرگ خوشش نمی آید. (۲) و نیز صاحبان کتب صحاح - مسلم و بخاری - از اباهر به نقل می کنند:

بنی اسرائیل عادت داشتند تا به طور گروهی غسل انجام دهند، و این که به عورت هم د یگر نگاه می کردند. ولی حضرت موسی خود به تنهایی غسل می کرد. به همین دلیل پنداشتند که وی دارای بیماری باد فتق می باشد.

روزی چون حضرت موسی قصد غسل کرد، و لباس ها را در آورد و به روی سنگی نزدیکی رودخانه گذاشت، ناگهان سنگ لباس ها را برداشته و فرار می کند، در این هنگام حضرت موسی

۱- ر.ک: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۸

۲- ر.ک: صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۴۳(۲۳۷۲)، صحیح بخاری، ج۱۴، ص ۱۱۶(۶۲۲۴).

متوجه امر شده و از آب خارج می شود و فریاد می زند: سنگ لباسم را برداشت.....

بنی اسراییل در این گیرودار به عورت حضرت موسی نگاه می کنند و پس از پی بردن به اشتباه خود می گویند: به خدا قسم که هیچ بیماری در حضرت موسی وجود ندارد.

آنگاه سنگ برگشت و لباس ها را پس داد و حضرت موسی به

شدت سنگ را مورد ضرب قرار داد.(۱) و نیز از روایات اسراییلی ابا هریره نقل می کنند:

حضرت سلیمان بن داود شبی نزد خود می گوید: بر من است تا امشب به سراغ صد زن بروم! تا هرکدام از آنها پسری به دنیا آورد که در راه خداوند جهاد کند. فرشته به او می گوید: بگو ان شاء الله. ولی او جمله را نمی گوید، و به سراغ زنها می رود. چون این را نگفت هیچ یک از آنها فرزندی نزایید، مگر یکی، که آن هم نیم انسان

بود».(۲) و نیز از قول ابا هریره نقل می کنند:

پیامبر صلی الله علیه وآله و فرمودند: «خداوندا من محمد همانند دیگران بشری بیش نیستم، همانند آنها خشمگین می شوم، از تو می خواهم به من قول دهی که هر کسی را که به او آزار و اذیت رسانیدم، و با او را دشنام

ص:۲۲

۱- صحیح مسلم، باب فضائل، ج ۱، ص ۲۶۷(۳۳۹)، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۷(۲۷۴)، ونیز: مسند احمد بن حنبل، با نقل از اباهریره، ج ۲، ص ۳۱۵، صحیح بن حبان، ج ۱۴، ص ۹۴ (۶۲۱۱)
۲- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۰۰۷(۴۹۴۴) صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۷۵(۱۶۵۴)، مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۹، ۲۷۰

دادم و یا نفرین کردم، با او را شلاق زدم، این عمل را به منزله تاوان

گناهان او قرار دهی در آن روز که تو را ملاقات می کند.(۱)دست یابی به حقیقت

احمـد نـاجی می نویسـد: از دنبـاله کردن تاریـخ ابـا هریره در حیرت افتـادم، این مرد که مـا او را از یاران بزرگ، به شـمار می آوردیم، خود او یکی از واعظین بنی امیه محسوب می شـده که از آنهـا به سرسـختی دفـاع می کرده است. ولو این که کـار به پشت کردن به اسلام واقعی صورت می گرفته است.

پس از بررسـی و کنکاش برایم روشن شـد که رژیم های حاکم آن دوران، تأثیر به سـزایی در به هم خوردگی میراث اسـلامی داشـتند، به خصوص ما اهل تسـنن. به همین دلیل تاریـخ و باورهای اعتقادیمان آکنـده از سـخنان واعظین حکام است. ولی در میراث شـیعیان این چنین مواردی ملاـحظه نکردم. زیرا که آن را از پیـامبر صـلی الله علیه وآله و عـترت پـاکش به ارث بردنـد. عترتی که خداوند آنها را برای حفظ شریعت انتخاب نمود.

به همین دلیل ملاحظه کردم که راه نجات، همانا گام نهادن در مسـیر این عترت است. و بـدین شـکل بود که تشیع خود را در سال ۱۹۹۶ میلادی در شـهر (چانکو کامیبی) کشور روآندا اعلام نمودم و موفق شدم همسـرم را نیز به تشیع دعوت نمایم، تا به این آیه مبارکه که می فرماید: «یا أیها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهلیکم ناراً وقودها الناش و الحجاره علیها ملایکه غلاظ شداد لایغون الله ما أمرهم ویفعلون ما یؤمرونه (۲) خوب عمل کرده باشم.

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۰۸(۲۶۰۱)

۲- سوره تحریم، آیه ۶

۴.علامه شیخ احمد امین انطاکی شافعی

علامه شیخ احمد امین انطاکی در سال ۱۳۶۰ قمری، پس از این که کتاب المراجعات علامه بزرگ سید عبدالحسین شرف الدین را مطالعه کرد، به مذهب شیعه امامیه پیوست. او در این کتاب دلایلی قوی و حجت هایی قطعی بر حقانیت مذهب شیعه امامیه یافت و پی برد که این مذهب همان اسلام اصیل است که خداوند آن را توسط رسولش فرستاده است. «إن الدین عند الله الإسلام»(۱)، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا...» (۲). این دانشمند بزرگوار در ضمن نوشتاری در حلب به مورخ

۱۱/۱۲/ ۱۳۸۲ چنین می نویسد:

... با محتوای کتاب المراجعات سید عبدالحسین شرف الدین که خداوند او را در درجات رفیع فردوس برین قرار دهد، آشنا شدم و آن را با دقت مطالعه کردم و حق را از آن امامیه یافتم.

پیش از این، مدتی که در دانشگاه الازهر مصر، علوم را فرا می گرفتم، در مورد مذاهب مختلف پژوهش و تأمل می کردم. پس از آن که به سرزمین خویش، انطاکیه بازگشتم، هنوز هم در جست و جوی عقاید صحیح بودم و خدا گواه است که تنها، این مذهب را بر حق یافتم، آنچنان که کمیت می گوید:جز آل احمد مرا مذهبی نیست

جز مذهب حق، مذهب دیگری ندارم

این دانشمند بزرگوار پیش از تشرف به مذهب امامیه، در فروع دین شافعی و در اصول دین اشعری مذهب بود و به راهنمایی مردم

۱- سوره آل عمران: آیه ۱۹.

۲- سوره آل عمران: آیه ۸۵

می پرداخت و طبق نظرها و آرای منحرف مذهب محمد بن ادریس شافعی برای مردم فتوا می داد.

با بینش دینی که در اثر بررسـی و پژوهش برای او حاصل شده بود، توانست حق را از باطل تشخیص دهد و دریابد که پیش از این خطا کار و گمراه بوده و مـذهب حق همان شـیعه دوازده امامی است. بنابراین آن را پذیرفت و مذاهب دیگر را ترک کرد. بعـد از آن بـا پشـتکار تمام و با حکمت و موعظه حسـنه مردم را به این مـذهب دعوت نمود که در اثر آن خداونـد به دست او گروهی را که سعادت و خوشبختی هدایت فرمود و آنها را از تاریکی ها به روشنایی رهنمون ساخت.

او اجـازه روایت حـدیث را از برخی اعلام شیعه امـامیه دریافت نمود که اجازه دو عالم و فرزانه بزرگ آیت الله العظمی سـید حسین بروجردی و آیت الله العظمی سید شرف الدین موسوی از جمله آن هاست.

علامه شـیخ احمد امین کتابی را پس از گرویدن به مذهب شـیعه نوشت به نام «در مسیر تشیع». این کتاب در سال ۱۳۸۰ قمری در نجف چاپ شد. او در این کتاب گفت و گویی را آورده که با برادر بزرگوارش شیخ مرعی امین انطاکی داشته است. شیخ مرعی امین پیش از او در اثر مطـالعه کتـاب المراجعـات شـیعه شـده بـود و برادر خود را تشویق کرد تـا این کتـاب ارزشـمند را مطالعه کند. شیخ احمد امین در این کتاب چنین می نویسید:

وجدان من پس از تمسک به مذهب جعفری آسوده گشت. بر این عقیده ام که با تمسک به ولایت آل رسول صـلی علیه وآله از عذاب خداوند متعال رهایی یافتم؛ زیرا نجاتی نیست مگر با تمسک به ولایت ایشان.

آنچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز در روایتی که شیعه و اهل تسنن همگی بر آن اتفاق نظر دارند، می فرمایند:

«مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق»(۱)

شیخ احمد امین تلاش های خود را در دعوت به مذهب اهل بیت علیهم السلام ادامه داد تا این که به برکت این سعی و تلاش ها، گروهی که سنجیده ترین و بهترین سخن را از میان سخنان می پذیرند و به آن عمل می کنند، به مذهب شیعه راه یافتند. از میان این افراد می توان شیخ ناجی غفری را نام برد. او مذهب حنفی داشت و شیخ انطاکی با استفاده از کتاب امامت و سیاست ابن قتیبه، به او ثابت کرد که ابی بکر و عمر از لشکر تحت فرماندهی اسامه تخلف کردند و از رفتن بالشکر وی سر باز زدند؛ در حالی که رسول خدا صل علیه وآله فرموده بودند: «نقذوا جیش اسامه، لعن الله من تخلف عن جیش أسامه».

. هم چنین خروج عایشه بر علی بن ابی طالب علیه السلام در شوراندن مردم بر ضد ایشان را برای شیخ ناجی اثبات کرد؛ در حالی که قرآن می فرماید: «وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ »(۲) شیخ ناجی بر این باور بود که هر کس به مخالفت کلام خدا و رسول او بپردازد، مؤمن نیست.

بعد از این گفته ها، شیخ انطاکی کتاب ابی هریره را به شیخ ناجی داد و او هم مقدمه کتاب را خوانده و سپس آن را بست و گفت: «دانستم که حق با توست. خدا جزای خیرت دهد که نصیحتم کردی تا به مذهب جعفری شرف یاب شوم.»

ص:۲۶

۱- ینابیع الموده: ص ۲۷

۲- سوره احزاب: آیه ۳۳.

۵.خلیل ابراهیم هاشم

خلیل ابراهیم در شهر (شنعا) به سال ۱۹۶۶ میلادی متولد شد و در سال ۱۹۸۹ میلادی توانست در زادگاهش به مذهب تشیع بپیوندد.

سردرگمی نتیجه خلأ دینی

خلیل می گوید: پدرم کارگر ساده ای بود که اطلاع زیادی در امور دینی نداشت، و خانواده – حتی خودم – از دین چیزی نمی دانستیم، جز این که از اهل تسنن بودیم. پدرم گاهی وقت ها ما را از گفته های رد و بدل شده کارگران در هنگام کار پیرامون امور دینی مطلع می ساخت. زیرا که آنها از مذاهب مختلف بودند. پدرم از شیعیان بسیار تعریف می کرد. تا این که تصور به هم ریخته ای از آنها در ذهنم مجسم شد.

پدرم مرا تشویق می کرد تا به همکلاسی های خود در مورد مذهب تشیع مجادله کنم. و چون دانشی نداشتم همیشه در بحث ها کم می آوردم و از اندیشه مذهب تشیع در حیرت می افتادم. به همین خاطر از آنها کناره می گرفتم تا از باورهای اعتقادیم محافظت کنم.

دانش آموزان دیگر را به باد انتقاد می گرفتم که چرا با آنها معاشرت می کنند، به آنها می گفتم که خانواده هایم می گویند آنها خوارجند و باید از آنها دوری جست.

در جست و جوی حقیقت

پس از گذشت مدتی از مدرسه قدیمی به مدرسه دیگری که {الغدیر} نام داشت منتقل شدم و با عده ای از دانش آموزان آشنا شدم که گرایش های مختلفی در زمینه باورهای اعتقادی داشتند. از این رو با ملاحظه آن همه اختلاف، گرفتار بحران درونی شدم، چون با خیلی از آنها گفت و گو کردم و بر سرگردانی من افزوده می شد.

ص:۲۷

به همین دلیل تصـمیم گرفتم تا یک بررسی و تحقیق عمیق آغاز کنم و خود به حقیقت دست یابم. لذا از رفتن به کلاس درس بینش اسـلامی منصـرف شـدم. تا بحث و تحقیق خودم را به صورت موضوعی و بـدون تأثیر پذیری از دیگران انجام دهم. ولی پس از اصـرار دوسـتان جهت حضور، مجبور شـدم دوبـاره در کلاس شـرکت کنم که با حضورم در کلاس به فوایـد خوب و مؤثری دست یـافتم. امـا با وجود همین مقـدار از شـناخت، پرسـش ها در ذهنم شـروع به فوران کردنـد، و عینک تعصب را در آوردم و با نگرشی آزاد به تحقیق ادامه دادم.

یکی از روزها به اتفاق دوسـتم به دیدار یکی از علمای اهل تسـنن رفتیم، چون که بسـیاری از پرسـش ها در ذهنم متراکم شده بودند. از جمله پرسش هایی که انجام دادم این بود که ادله جانشینی ابابکر کدامند؟

گفت: ابابکر هنگام احتضار پیامبر صـلی الله علیه وآله نزدیک ترین فرد به ایشان بودند. گفتم: شیعیان می گویند جانشینی پس از پیامبرصـلی الله علیه وآله از آن امام علی علیه السـلام است و دلیل شان در این مورد روز غدیر و فرموده پیامبر صـلی الله علیه وآله که می فرمایند: «هر کس که من مولای اویم، پس علی مولای اوست» آیا این حدیث در کتب ما وارد شده است.

شیخ با لحن تند جواب داد: بله وجود دارد، منظورت از این سخن چیست؟

گفتم: می خواهم از «من کنت مولاـه...» شـناخت کاملی داشـته باشم این که آیا در شأن امام علی علیه السـلام است، یا خیر؟ و اگر هم باشد دلیلش چیست؟

گفت: بله، در شأن امام علی علیه السلام وارد شده است. و معنایش این است:

هر کس پیامبر صلی الله علیه وآله را دوست دارد، پس باید امام علی علیه السلام را نیز دوست داشته باشد. سپس اضافه کرد: تو را پند می دهم، از شیعیان فاصله بگیری.

دوست داشتم از او علت این امر را سؤال کنم، ولی او مجال نداده و گفت وگو را به بن بست کشانید. مجبور شدم خودم به مطالعه بپردازم تا ببینم مناقبی که باعث شدند ابابکر در خور جانشینی پس از پیامبر صلی الله علیه وآله شود کدامند؟ چون می شنیدم - و بسیار می شنیدم - اهل تسنن ابابکر را خیلی مورد ستایش قرار می دهند، و افتخار می کنند که وی با پیامبر صلی الله علیه وآله در غار بوده است.

ابابکر و آیه غار

اهل تسنن تلاش کرده تا از آیه غار، فضایل به سزایی را برای ابابکر تراشیده تا بدان حد که قائل شدند در آن روز ابابکر در دل خود آرامش داشت، ولی پیامبر صلی الله علیه وآله نداشت ؟!!(۱)

ولی آیه فرمود: خداوند: «اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد، آن هنگام که کافران او را [از مکه]بیرون کردند. در حالی که دومین نفر بود [و یک نفر بیشتر همراه نداشت] در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می گفت: اغم مخور، خدا با ماست، در این موقع خداوند آرامش خود را بر او فرو فرستاد، و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردیم، او را تقویت کرد، و گفتار کافران را پایین قرار داد. و سخن خداوند بالا [و پیروزی] است و خداوند عزیز و حکیم است».(۲)

فاقد هرگونه مناقبی برای ابابکر می باشد و کسی که در روند آیه دقت نماید خواهد دید که:

ص:۲۹

۱- ر.ک: تفسیر فخر رازی، ج ۶، ص ۴۹ - ۵۰

۲- سوره توبه، آیه ۴۰-

۱.ادعایی که اهل تسنن قائل به آنند این که این مقطع از آیه: «در حالی که دومین نفر...» تنها یک عذرآوری است! چون که آیه از عدد افراد خبر می دهد و نه چیز دیگر. و پر واضح است که اجتماع میان دو نفر کافر و مؤمن در هر مکانی، اجتماع دو نفره محسوب می شود. و طبیعت آیات قرآنی طوری می باشد که عدد را در جاهایی یادآور می شوند همانند این آیه: اگروهی خواهند گفت، آنها سه نفر بودند، که چهارمین آنها سگشان بود. و گروهی می گویند: «پنج نفر بودند، که ششمین آنها سگشان بود. همه اینها سخنانی بی دلیل است، و گروهی می گویند: «آنها هفت نفر بودند و هشتمین آنها سگشان بود....(۱)

در این آیه ملاحظه می کنیم عدد چهار برای سگ وارد شده، پس این چه امتیاز برای آن به شمار می آید.

۲. این مقطع از آیه: «آن هنگام که آن دو در غار بودند... صرف ذکر مکان است و مکان می تواند هم خوبان را در بر گیرد و هم بدان، و این در یک آن واحد نیز امکان پذیر است. و این فضیلتی برای ابابکر به شمار نمی آید، برخلاف ادعای واهی کسی که می خواهد آن را فضیلت جلوه نشان دهد. (۲)

۳. تمسک جویی آنها به او به همراه خود...» مبنی بر این که او از همراهان همیشگی پیامبر صلی الله علیه وآله بود، فاقد دلیل است. و همراهی از دیدگاه لغت می تواند میان دو نفر صورت گیرد و لازمه آن مسلمان بودن نیست. و صرف همراهی را نشان می دهد. در آیه آمده است: دوست با ایمان به همراه خود در حالی که با او گفت وگو می کرد . گفت: آیا به خدایی

۱- سوره کهف، آیه ۲۲.

۲- نک: فخر رازی، تفسیر، ج ۶، ص ۵۰

که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد کافر

شدی (۱)

و از این فراتر می توانـد میـان انسـان و حیوان باشـد همـانگونه که آمـده است: «... صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش و مانند صاحب ماهی (یونس] مباش.....(۲) و پر نمایان است که این فضیلتی به شمار نمی آید.

۴.و در این مورد که می فرمایـد: - از زبان پیامبر صـلی الله علیه وآله - غم مخور خـدا با ماست...» باز این فضـیلتی برای ابابکر نمی باشد، و چه بسا که نوعی کمبود و ضـعف برایش به شـمار می رود؛ زیرا که پیامبر صلی الله علیه وآله او را از فرو رفتن در اندوه بازداشت، و اندوه این مرد خالی از دو دیدگاه نیست:

- یا این که اندوهش ناشـی از ترس بر پیامبر خداست، و این عین عبادت است، و پیامبر صلی الله علیه وآله از عبادت و پرستش باز نمی دارد، که برای نزدیکی به خداوند از این راه دستور می دهد.

-و یـا این که به خـاطر خود اوست، و ترس از گرفتـاری در دام مشـرکانی که دنبال پیامبر عیـد تا موضع غار آمـده بودنـد و به خاطر این مورد بود که پیامبر یا او را از اندوهش بازداشت

این پنـداشت که «باماست» می توانـد منقبتی باشـد باز دلیل ناموجه دارد، زیرا که (معیّت) معانی متعددی دارد، همانند آرامش بخشیـدن، بشارت دادن، تحـدیز و ترسانیـدن... خداونـد می فرماید:فرزندم همراه ما سوار شو و از کافرمان مباش (۳) و باز می توانـد دال بر این که خداونـد به حال ما آگاه است باشـد. او می فرمایـد: هیـچ گاه سه نفر نجوا نمی کنند مگر این که خداوند چهارمین آنهاست و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر این که او همراه

۱- سوره کهف، آیه ۳۷.

۲- سوره قلم، آیه ۴۸

۳- سوره هود، آیه ۴۲.

آنهاست هر جا که باشند.(۱)

پر واضح است اگر این واژه این همه معنی دارد، پس چه فضیلتی برای ابابکر در بر دارد؟!

علت نام گذاری ابابکر به صدیق!

خلیل ابراهیم می گوید: از خودم سؤال می کردم علت نام گذاری ابابکر به (صدیق) چیست، آیا به دلیل تصدیق پیامبر صلی الله علیه وآله یا وجود فامیلی اوست؟ آیا پیامبر صلی الله علیه وآله روزی او را به این نام صدا زده است؟!

القاب صدیق و فاروق از سری القاب حضرت علی علیه السلام می باشند، و در این مورد روایات فراوان وارد شده است از جمله: قول امام علی علیه السلام که می فرمایند:

من بنده خدا هستم، و برادر پیامبرش، من صدیق بزرگ هستم... پس

از این کسی این صفت را ادعا نمی کند، مگر آن که دروغ گو باشد».(۲) و از اباذر و سلمان محمدی نقل شده است: روزی پیامبر صلی الله علیه وآله دست علی ان را می گیرد و آنگاه می فرماید:

۱...این بزرگ ترین صدیق است، و این است فاروق این ملت، فاروق دهنده میان حق و باطل. (۳)

۱- سوره مجادله، آیه ۷.

۲- ر.ک: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۰(۴۵۸۴)، جوینی، فرائد سمطین، ج ۱، ص ۲۴۸ (۱۹۲)، ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۵، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۵؛ ابن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۵۸۶(۹۹۳)، طبری، الریاض النظره، ج ۲، ص ۹۶(۱۲۷۵).

۳- ر.ک: هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، تاریخ ابن عساکر، ج۴۲، ص ۱۴۱ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۱۶۱(۳۲۹۹۰)، به نقل از اباعدی، حذیفه، اباذر و سلمان، طبری، ذخائر عقبی، ص ۵۶

خلیل می نویسد: برایم ثابت شد که ابابکر فردی با اندک ایمانی بیش نبوده و دلیل این امر ترسی که او را در غار فرا گرفت، مثل این فرد نمی تواند صدیق نامیده شود.

معرفت من کم کم در مطالعه و تحقیق به اوج خود رسید، حقیقت مسائل را فهمیدم و اسباب اختلاف را دریافتم و جالب این جاست که در متون کتب اهل تسنن مطالبی وجود دارد که گفته های تشیع را تأیید می کند.

کتاب «لماذا اخترت مذهب اهل البیت؛ چگونه شد که مذهب اهل بیت را برگزیدم» تأثیر به سزایی بر من گذاشت، زیرا که دارای بحث های ژرف و دقیقی بود....

و در نتیجه دریافتم که حضرت امام علی علیه السلام به جانشینی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله تو سزاوارتر است و پس از گذشت زمانی از این روند تصمیم گرفتم به تشیع بپیوندم به همین دلیل به سال ۱۹۹۸ میلادی شیعه شدم.

۶.احمد متفکر مالکی مغربی

احمد متفکر در سال ۱۹۶۱ میلادی به مذهب شیعه تشرف پیدا کرد. احمد در سال ۱۳۴۵ قمری در کشور مغرب و در شهر مراکش چشم به جهان گشود و در خانواده ای مالکی مذهب پرورش یافت.

پدر او محبت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، را از همان کودکی در قلبش جای داده بود، از این رو پدر و اعضای خانواده در مورد فضایل، مناقب و ویژگی های منحصر به فرد و اخلاق والای آن حضرت با او سخن می گفتند تا این که عشق و محبت آن شخصیت

بی نظیر و مقدس، در خون فرزند جاری شد و با این عشق پرورش یافت.

احمد متفکر مالکی پیرامون دلایل گرایشش به مذهب شیعه چنین می نویسد:

سپاس خدایی را که آلرسو ل خویش را از میان بشر برگزید و از تمام رذایل و پلیدی ها دور نمود و آنها را پاک و طاهر ساخت. درود و سلام بر پیشوای ما محمد و اهل بیت شریف ایشان که به بهترین مناقب آراسته شده اند.

دلایلی که باعث شد تا مذهب شیعه را بپذیرم، بسیار است ولی دو مورد از همه مهم تر بود

۱.محیط زندگی و تربیت پدری که وجودم را با عشق اهل بیت علیهم السلام سیراب کرد.

۲.احادیث نبوی که به بیان منزلت و فضائل اهل بیت علیهم السلام می پرداخت. روایاتی که رسول عظیم الشأن امت در آنها به محبت اهل بیت علیهم السلام تأکید می کند؛ زیرا محبت به آنها، نشانه ایمان صادق و خالصی است که از اعماق دلها سرچشمه می گیرد و بغض و دشمنی با آنها نشان از نفاق و دورویی است؛ زیرا دوست داران ایشان، دوست داران خدا و پیغمبر هستند و دشمنان آنها، دشمنان خدا و پیغمبر به شمار می آیند.

از این رو باید به دستورهای ایشان عمل کنیم و با جان و مال به دفاع از آنها پرداخته، ادامه دهنده راه مستقیم آنها باشیم؛ راهی که کسی از آن رو بر نمی گرداند مگر گمراهان. باید رفتار و اعمال دنیوی ایشان را به کار بندیم؛ زیرا در حقیقت بهترین زاد و توشه انسان برای

سفر آخرت است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: «مثل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح است؛ هر کسی در کشتی سوار شد نجات یافت و هرکسی تخلف کرد، غرق شد. به همین دلیل نجات از هلاکت و گمراهی را خواستارم. چگونه ممکن است با آنها دشمن باشم و از مذهب ایشان گمراه شوم؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل البیتی.(۱)

هم چنین می فرماید: «من کنت مولاه فعلی مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه»(۲) از این رو، باید گفت: کسی که منکر اهل بیت علیهم السلام باشد، در واقع منکر رسول خدا صلی الله وعلیه واله، و منکر خدای متعال است. معتقدم که امامت علی بن ابی طالب علیه السلام اصلی از اصول دین است که بدون اعتقاد به آن ایمان کامل نمی شود.

در هر برهه زمانی، حضور امامی راهنما که عهده دار وظایف پیامبر بوده، و پس از ایشان روشنگر راه و شیوه درست زندگی باشد لازم است؛ کسی که مانند پیامبر دارای ولایت و سرپرستی بر مردم باشد و شئون آنها را اداره نماید، عدل را اقامه کند و بستر ظلم و دشمنی را از میان آنان برچیند.

خلافت اسلامی را بایست حتما امام علی بن ابی طالب می عهده دار می شد؛ همان گونه که پیامبر این مطلب را پس از نزول آیه: (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)(۳) بیان فرمود. ایشان چهل مرد را که

۱- ینابیع الموده: ص ۱۲۹ خصائص نسائی: ص ۲۱.

۲- تذکره الخواص: ص ۳۵

۳- سوره شعراء: آیه ۲۱۴.

در بین آنان ابو طالب، حمزه، عباس و ابولهب بودند، به منزل عموی خود ابو طالب دعوت کرد.

روایتی که این موضوع را نقل می کند از احادیث صحیح و مورد قبول است. رسول خدا صلی الله و علیه وآله در پایان این میهمانی فرمودند: «فرزندان عبد المطلب به خدا قسم در میان عرب، جوانی را سراغ ندارم که بهتر از آنچه من برایتان آورده ام، آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده ام و خداوند مرا دستور داده تا شما را به آن دعوت کنم. حال کدام یک از شما مرا در این راه یاری می کنید تا برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

حاضران غیر از علی علیه السلام که کم سن و سال ترین آنها بود، همگی در برابر این دعوت سکوت اختیار کردند. او در حالی که ایستاده بود، عرض کرد: ای پیامبر خدا، من تو را در این دعوت یاری می کنم.» پس پیامبر صلی الله علیه وآله دست او را گرفت و فرمود: «او برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. به او گوش فرا دهید و اطاعتش کنیئ.)

بعد از آن حاضران باخنده و تمسخر به ابوطالب گفتند: «دستور داد تا از پسرت اطاعت کنی!(۱)

تمام اینها که بیان شد حاکی از این است که خلافت حق امام معصوم بود، اما از او غصب کردند.

۷.جرنو ابراهیم باه

جرنو در کنیا به دنیا آمد، و زادگاهش شهر (بوکر) است، و به سال ۱۹۷۱ میلادی در کانون خانواده ای معتقد به مذهب مالکی دیدگان خود

۱- شواهد التنزیل: ج ۱، ص ۲۴۰

را به روی این جهان گشود. در مدارس رسمی تحصیل نمود تا موفق به اخذ مدرک دیپلم از دبیرستان شد. مدتی را نزد پدر خود کسب دانش نمود. پدر وی از بزرگان منطقه به شمار می رفت. برخی کتاب های دینی را با اشراف و آموزش پدر به اتمام رسانید. وارد دانشگاه (جمال عبد الناصر) شد و به تحصیل در رشته جامعه شناسی پرداخت، ولی پس از مدتی به دلیل فعالیت اعتقادی، از دانشگاه اخراج گردید.

شروع جرقه های هدایت جرنو ابراهیم می نویسد:

هنگام تحصیل در مرحله راهنمایی در مدرسه عربی - فرانسوی بودم، مدرسه ای که وهابی ها در آن رخنه کرده بودند، و جایگاه های تدریس را از آن خود کرده بودند، و مشغول ترویج مذهب وهابیت بودند، و تبلیغ وسیعی را علیه دیگر مذاهب انجام می دادند. از آن جمله تبلیغ علیه مذهب مالکی، و هدف شان سست کردن هسته باورهای اعتقادی مان بود، تا شاید مجذوب اندیشه ها و مبانی فکری آنها گردیم، و نیز حملات شدیدی را بر تشیع انجام می دادند، روزی از یک استاد خواستم تا به طور چکیده باورهای اعتقادی شیعیان امامی را برایم بیان کند.

استاد گفت: آنان معتقد به پیشوایانی هستند که اول ایشان حضرت امام علی، سپس امام حسن و امام حسین علیه السلام و ... هستند. گفتم: و ما نیز ایشان را مورد احترام قرار می دهیم، و در این خصوص مشکلی نمی بینم. استاد تا این مطلب را از من شنید، سخت عصبانی شد و به ابراز ناخوشایندی و بدگویی و دشنام دادن برخواست و تلاش نمود تا مرا ساکت کند، ولی من به بحث ادامه دادم. او مرا از کلاس بیرون آورد و گفت تو در تلاشی تا باور اعتقادی شاگردان کلاس را باطل کنی. ولی

من آن روز حقیقتاً هنوز آشـنایی بـا باور اعتقادی تشـیع نداشـتم. و این برخورد ناخوشاینـد بود که مرا تشویق نمود تا در مورد آنها تحقیق کنم.

در خلوت با خودم می گفتم: چرا استاد این گونه واکنش از خود نشان داد؟ و چنین با لحنی تند موضع گیری نمود؟

از جمله مسائـل ناخوشاینـدی کـه ایـن اسـتاد وهـابی در گفت وگـوی بـا من بیـان کرد این بـود که شـیعیان، دینی غیر از دین مسـلمانان دارنـد، آنان زنا را جایز می دارند – العیاذ بالله – زیرا که آنان قائل به ازدواج موقت) هسـتند. و نیز وضو گرفتن آنان خلاف وضو گرفتن ما مسلمانان می باشد.

نگرشی بر متعه یا ازدواج موقت

کسـی که در خصوص ازدواج موقت اشـکال وارد می سازد، در حقیقت بر احکام خدا طعنه وارد می سازد، احکامی که پیامبر با آنها را بیان فرمودند و به همین دلیل ملاحظه می کنم که گرویدن شـیعیان اهل بیت علیهم السـلام به حکم شرعی موجود در آیه «... و زنانی را که متعه (= ازدواج موقت) می کنید و اجب است مهر آنها را بپردازید.(۱)

فخر رازی در بحث پیرامون این آیه، از عمران بن حصین نقل می کند که او گوید:

خداوند آیه متعه را نازل نمود، و آن را با هیچ آیه ای نسخ نکرد، پیامبر صلی الله علیه وآله در عمل به آن مرا امر نموده، [ولی] سپس مردی آن طور که رأیش پسندید در این خصوص چیزی گفت!».(۲)

ص:۳۸

۱- سوره نساء، آیه ۲۴: «وفَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»

۲- اصل گفتار: «إن الله أنزل المتعه آيه و ما نسـخها بأيه أخرى، و أمرنا بها رسول الله صلى الله وعليه وآله و مانهانا عنها، ثم جاء رجل فال برأيه ماشاء». ر.ك: فخر رازى، التفسير الكبير، ج ۴، ص ۴۴

سیوطی در (الدر المنثور) از گم نقل می کند که از منسوخ شدن آیه از وی سؤال می کنند که آیا این منسوخ است یا خیر؟ در جواب می گوید: خیر. و حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اگر عمر از متعه نهی نمی کرد، جز فرد باشقاوت تن به زنانمی داد».(۱)و باز فخر رازی در بحث متعه از عمر چنین روایت می کند، ادر متعه در عهد پیامبرصلی الله علیه وآله مشروع به شمار می روند و من اینک از انجام آنها جلوگیری می کنم؛ متعه حج و متعه نکاح».(۲)

هر کس که ازدواج موقت را منکر شده و آن را وسیله ای جهت طعنه زدن به تشیع قلمداد می کند در حقیقت طعنه بر قرآن کریم وارد می سازد. و اشکال تراشی بر حکمت خداوند انجام می دهد، و گویا این که در تلاش است تا شریعتی را بر خداوند تحمیل سازد، شریعتی که ملایم با عقل ناقصش است.

دست یابی به حقیقت

جرنور می گوید: با گذشت زمان، روزنه های حق برایم آشکار شد، و بی اساسی بودن تهمت های وارد شده بر تشیع برایم روشن گشت، و تلاش کسانی که سعی دارند تا پیروانشان را از حقایق دور نگاه دارند نافرجام ماند. زیرا که روزی از روزها حقایق روشن شد و غبار نشسته بر آینه از میان رفت.

۱- ر.ك: سیوطی، الدرالمنثور، ج ۲، ص ۴۸۶. اصل حدیث: «لولا أن عمر نهی عن المتعهمازنی الاشقی»

۲- ر.ك: تفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۴۳. اصل سخن: «متعتان کانتا مشروعتین فی عهد رسول الله صلی الله و علیه وآله و أنا أنهی عنهما متعه الحج و متعه النکاح».

کم کم انـدیشه تشیع و باورهای اعتقادی آنان در ذهنم تبلور یافت و به سال ۱۹۹۰ میلادی در شـهر (کوناکری) به تشیع روی آوردم. و چه لحظات خوب و حساسـی بودنـد، لحظاتی که مسیر زندگی ام تغییر کرد، و به حقیقت هدایت شد و پس از چند سالی بـا کسانی که پیش تر از من شیعه شـده بودنـد دیـدار نمودم، و آنها تازه از سـفر تحصیلات علمی در یکی از مـدارس حوزوی شیعه برگشـته بودند و تصـمیم گرفته بودند مدرسه ای شـیعی تأسـیس کنند، و همان طور هم شد و من اولین طلبه آن مدرسه گردیدم.

۸.ابراهیم حاج خلیل شافعی سوری

ابراهیم حاج خلیل، اختلافات فقهی بسـیاری را در بین مـذاهب چهارگانه اهل تسـنن مشاهـده کرد؛ در حالی که خداوند متعال پیروی از این اختلافات را نفی کرده است(۱).

از این رو ابراهیم در سال ۱۳۶۸ قمری به مذهب شیعه امامیه تشرف یافت. او می گوید:

ایـن آیه [آیه ۱۵۳ سـوره انعـام] دلیـل قـاطعی بر وحـدانیت دیـن خـدا است و این که پیروی از این همه راه و شـیوه، چیزی جز گمراهی واقعی را در پی نـدارد و اختلاف در مسائـل فقهی دلیلی است بر شـک و تردیـد در صـحت این مسائـل او در ضـمن نوشتاری پس از بیان آیه کریمه فوق و مفاد آن، چنین می نویسد:

بر ما واجب است که به دستور رسول خدا صلی الله وعلیه و آله عمل کنیم.

ص:۴۰

۱- سوره انعام: آیه ۱۵۳.

بر کتاب هایی از تألیفات سید عبدالحسین شرف الدین موسوی که خدا ضریحش را منور کند. مطلع شدم که از جمله آنها کتاب های المراجعات و ابوهریره بودند. این دو کتاب، دلایل قاطع بر حقانیت مذهب اهل بیت نبوت و سرچشمه رسالت را در بر دارند و بعد از مطالعه آنها مذهب اهل بیت را بر دیگر مذاهب ترجیح دادم.

۹.خالد محمود خلیفات شافعی اردنی

خالد محمود در سال ۱۹۶۳ میلادی به مذهب شیعه امامیه تشرف یافت. وی می نویسد:

برایم ثابت شده که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، امام مفترض الطاعه است و ایشان بهترین و بزرگوار ترین صحابه رسول خدا صلی الله وعلیه و آله است و تقدیم مفضول بر فاضل عقلا، شرعاً و عرفاً جایزنیست.خالد در سال ۱۳۴۴ قمری در «اربد، کفر جابر» اردن متولد شد. او پیرو مذهب شافعی بود و طبق عقیده معتزله، تقدیم مفضول بر فاضل را صحیح می دانست؛ عقیده ای که عقلا همه آن را رد می کنند، اما اندیشه معتزله، این مطلب را می پذیرفت و به آن معتقد بود. شیخ عبد الحمید بن ابی الحدید معتزلی که از شخصیت های برجسته آنها است، در مقدمه شرح نهج البلاغه، خداوند را بر این پیشی انداختن شکر کرده و می نویسد: «و مفضول را بر افضل مقدم ساخت؛ به دلیل مصلحتی که تکلیف، اقتضا می کرد!»

او ناتوانی را به خداوند قادر متعال نسبت می دهد؛ زیرا ابوبکر مفضول، بر امام افضل، علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام و.

ص:۴۱

پسر عموی رسول خدا صلی الله وعلیه وآله پیشی گرفت.

از آن جا که خالد از جمله بندگانی بود که در قرآن کریم خداوند در مورد آنها فرموده است [فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه أولی الذی هداهم الله و أولئک هم أولوا الألباب]،(۱)این عقیده سخیف و بی اساس را نپذیرفت. در تاریخ ۱۳۸۷/ ۹ / ۲۹ ضمن نوشتاری با عنوان «دلایلی که مرا بر آن داشت تا مذهب شیعه امامیه را بپذیرم» چنین می نویسد:

سپاس خدایی را که تاریکی را از بین برد؛ حجاب ها را کنار زد و دلها را روشن ساخت. پس از بررسی و مطالعه تفسیر صحیح آیات قرآن و سنت نبوی، به ندای وجدانم پاسخ دادم و مذهب حق(۲).را که همان مذهب شیعه امامیه است پذیرفتم؛ مذهبی که پیشوای نخست آن علی و پیشوای آخر آن محمد بن الحسن، صاحب الزمان و امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است؛ کسی که زمین را پر از عدل و قسط می کند، آن چنان که از ظلم و جور پر شده است و حق را به صاحبان اصلی خود باز می گرداند. خداوند متعال به فضل وتو فیق خویش ما را از سربازان و یاران آن حضرت قرار دهد.

۱۰.محمد أتومانی

محمد آتومانی در جزر القمر (۳) به سال ۱۹۶۱ میلادی در خانواده ای با

۱- سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

۲- خداوند متعال می فرماید: فماذا بعد الیح إلا الضلال فانی تصرفون

۳- جزرالقمر در جنوب شرق آفریقا واقع در اقیانوس هند، و در شرق سواحل مو زامبیک و شمال مادگاسکار واقع است. دارای چهار جزیره کوچک با جمعیتی حدود نیم میلیون نفر که اغلب آنها مسلمان، و جز اندک ۲٪نیز مسیحی هستند. مسلمانان آن را شافعی های دوستدار شیعیان تشکیل می دهند. شیعیان به صورت قابل توجهی در جزرالقمر به سر می برند.

گرایش شافعی مـذهب متولـد شـده و در آن پرورش یافت. مراحل تحصـیل را یکی پس از دیگری طی نمود تا از دبیرسـتان با مدرک دیپلم عمومی فارغ التحصیل شد. او در سال ۱۹۹۵ میلادی در شهر مادگاسکار به مذهب اهل بیت نا گروید.

اولین دیدار با شیعیان

محمد آتومانی به سخنرانان و گفته های آنان که در مساجد و مناسبت ها ایراد می شد بسیار گوش می داد و این امر باعث شد تـا سـطح فرهنگی و علمی - دینی اور بالا برود، و نوعی ذهنیت باز در برابر مسائل فکری داشـته باشـد. تا آنجا که به علت این امر اطلاعـات نـاب و فراوانی در زمینه مسائل دینی به دست آورد و نیز دوسـتان زیادی را با بینش دینی بالایی برای خود فراهم نمود. که در بالا بردن توان اندیشه شخصی و دینی او مؤثر باشند و به همین خاطر بود که به بحث و تحقیق علاقه مند شد.

اسـتعداد سـرشار او باعث شـد تا با مسائل انـدیشه ای و باورهای اعتقادی با نوع ژرف نگری خاص مواجه شود. بـدان معنی که مسائل را تا نهایت بحث دنبال می نمود تا به نتیجه مطلوب برسد و هنگام رسیدن به نتیجه، دیدگاه خود را معین می ساخت.

محمد آتومانی می گوید:

روزی از روزهـا شـنیدم مـذهبی با نام تشـیع وجود دارد، حس کنجکاویم مرا بر آن داشت تا با عـده ای از پیروان این مـذهب، آشنا شوم.

به یکی از مساجد شیعیان واقع در مادگاسکار رفتم، این مسجد به هندی ها و پاکستانی های مقیم مادگاسکار تعلق داشت که ملقب به [خواجه] بود.

در ورود به مسجد به طور ناگهانی اولین بار چیزهایی را مشاهده کردم که با آنچه که در مساجد خودمان برایم مأنوس بود مغایرت داشت. از آن جمله چگونگی ادای فریضه اذان. دیدم پس از ذکر گواهی پیامبر اکرم لا-یه گواهی دیگری گفته می شود، که در آن به امامت علی بن ابی طالب امیر المؤمنان طای گواهی داده می شود. این مسأله مرا به شگفت آورد، تصمیم گرفتم حقیقت این امر را کشف کنم. تا بفهمم چه چیزی باعث شد آنها به گفتن این گواهی در اذان اقرار کنند، و علت تشویق به گفتن آن چیست؟

اهمیت گفت و گوی آرام

آتومانی می گوید:

استادی در مسائل دینی داشتم که مرا بسیار باری می کرد، و من تمام مسائل دینی خود را از او می پرسیدم، تا آن حد که اگر شبهه ای برایم پیش می آمد به او پناه می آوردم. زیرا که او را فردی فاضل و ژرف نگر در مسائل دینی می دانستم، از ویژگی های استاد، فرصت دادن او به من برای بحث و بررسی و گفت و گوی و خودداری وی از ترش رویی در برابر شخص مقابل بود. او معتقد بود که ویژگی های بحث و بررسی از سری امور طبیعی هر انسان پژوهشگری هستند.

برخی جوینده را با خشم و ترشرویی مقابله می کردند و او را متهم به کفر و گمراهی می نمودند و تمام گفته هایش را ناشی از انحراف و برگرفته از اندیشه گروه های منحرف می دانستند و در اثر این، جوینده

حقیقت از ترس اتهام وارده از طرح سؤال یا اشکال خودداری می کرد وگرنه به انحراف متهم می شد. ولی استادم این چنین نبود.

نزد او رفتم و در مورد مسأله اذان سؤال کردم، و این که چرا شیعیان با ما در این مورد اختلاف نظر دارند؟ استادم حقایق مربوط به سؤالات را یکی پس از دیگری برایم شرح داد.

درک روح تشیع

بدین شکل پس از بحث و بررسی محمد آتومانی می گوید:

خیلی از حقایق برایم روشن شد، و دیدم که بیشترین فعالیت های مخالفین تشیع لوده و ناخوش آیند، و با منش گفت و گوی علمی فاصله بسیار دارد. فهمیدم که بحث در مسائل علمی اگر به دور از حالت انفعال و تشنج باشد. خیلی از حقایق پنهان را بر پژوهشگر حقیقت روشن می کند، و روح لطیف تشیع را با خرد خود درک کند و احساس نماید، و خود این باعث می شود تا شیعه شود. و به همین خاطر من و استادم به تشیع روی آوردیم و شیعه شدیم.

11.احمد اسماعیل غزالی

احمد اسماعیل به سال ۱۹۴۲ میلادی در شهر درعا، از کشور سوریه دیده به جهان گشود. خانواده ای که احمد در آن پرورش یافت معتقد به مذهب اهل سنت بودند.

احمد اسماعیل در سال ۱۹۹۰ میلادی در کشور سوریه به مذهب اهل بیت علیهم السلام تشرف یافت و بدان گروید.

مطالعه و تحقیق احمد مطالعه و خواندن کتاب را خیلی دوست داشت و اشتیاق

بسزایی برای بالا بردن سطح فرهنگی خود داشت، و این باعث شد تا در کار تبلیغ و هدایت و ارشاد موفق شده، و در مسیر آن با هدف خاصی قدم بگذارد.

علل نبرد حاکمان با تشیع

یکی از اهداف حاکمان ستمگر ترویج آن دسته از باورهای غلط و اشتباه در بستر جامعه است. باورهایی که دارای هیچ گونه اصالتی نیستند. زیرا که آنها از اسلام تنها اسم آن را به یدک می کشند و باورهای اصیل دینی برای آنها اهمیتی ندارد و تنها بر گونه هایی از فعالیت ها و اعمال دینی تمرکز می کنند، که علاوه بر واقعی بودن آنها، می بایستی هیچگونه تعارضی با نوع حکومت نداشته باشد. و نهایت تلاش خود را انجام می دهند تا از اسلام نوعی آیین با باورها و اندیشه های سطحی ساخته که نه توان رویارویی با ظلم و طغیان را دارد و نه افراد معتقد به آن توان قیام بر علیه ظلم را دارند، لیکن تشیع در تمامی زمان های تاریخ تلاش می کرد تا اسلام را به صورت تمام و کمال به بشریت عرضه کند، به همین دلیل مورد فشار حاکمان قرار می گرفت و از انتشار آن در جامعه ها جلوگیری می شد.

کتاب «مراجعات» و تأثیر آن در گسترش تشیع

کتاب «مراجعات» نمایانگر تصویری برجسته از گفت و گوی میان شیعه و سنی است، چون مراجعات بر محور باورهای دینی بوده که از نامه های تبادل یافته بین دو دانشمند توانای شیعه و سنی تألیف شده است. یکی به نام شیخ سلیم البشرا،(۱) دانشمند جلیل القدر و رییس

۱- شیخ سلیم البشرا: مالکی مذهب و متولد ۱۲۴۸ ه. در شهر بجیره مصر است. درالازهر تحصیل علم نمود و دو بار به ریاست آن منصوب شد. دارای تألیفاتی در بخش اسلامی است. وی به سال ۱۳۳۵ه. درگذشت.

الأزهر مصر، و دیگری علامه سید عبدالحسین شرف الدین(۱) دانشمند برجسته تشیع است.

اغلب نـامه در مسائل خلافی میان دو مـذهب نوشـته می شـد که بحث های مهم و بسـیار مزین ثمره آن بود. دکتر حامـد حنفی کتاب مراجعات را چنین توصیف می کند:

آنچه در منـاظرات به طور معمول دنبـال می شود، تلاـش هرکـدام از دو طرف جهت پیروزی بر یکـدیگر است، تـا بـا دلایل و حجت های بسیار قوی طرف را از میدان بیرون سازد و مجال غلبه را تنگ کند. ولی ما در کتاب المراجعات شاهد این نبودیم، چیز جدیـدی را مشاهـده می کنم، و آن جز در روش منـاظره و مجادله اسـلامی قابل رؤیت نیست، زیرا که تلاش دو طرف در مناظره و اصرار بر دیدگاه ها همه و همه جهت رسیدن به واقعیت و شناخت حقیقت بود.

۱۲.احمد عاقب کولیبالی

استاد احمد عاقت کولیبالی در شهر [موبتی] کشور مالی به سال ۱۹۶۷ میلادی تولد یافت. وی در خانواده ای متدین و معتقد به مذهب

۱- سـید عبدالحسـین شرف الدین: امامی مذهب و در سال ۱۲۹۰ه. در شـهر کاظمین دیـده به جهان گشود. نزد بزرگان علمای سـامرا و نجف کسب علم نمود تـا این که شـهرتش در محافـل علمی به حـد اعلی رسـید. دارای تألیفـات بسـیار در زمینه هـای گونـاگون است. او پس از تحصـیل به لبنـان رفت و در جبـل عامل به ترویـج امور دینی پرداخت و در نهایت در سال ۱۳۷۷ ه. رحلت نمود.

مالکی پرورش یافت. به سال ۱۹۹۰ میلادی به مذهب اهل بیت علیهم السلام مشرف شد.

موقعیت اجتماعی

استاد احمد کولیبالی در شهر بسیار محترم و ارجمند بود. وی دارای مدرک لیسانس در رشته علوم دینی بود. بسیاری از پست های مهم مراکز و مؤسسات دینی و فرهنگی و اجتماعی را در دست داشت. او امام جماعت مسجد «الجامع» واقع در منطقه «مصر الأولی» شهر پایتخت، یعنی باما کو بود. هم چنین مدیر مدرسه علوم دینی و مدرسه فرهنگ اسلامی بود. و از سری پست های فعالیت او مدیریت بخش تبلیغاتی رادیوی پایتخت به شمار می رفت، و علاوه بر این دبیر کل گویندگان بخش عربی رادیو (باما کو) و مدیر مدرسه و کتابخانه فاطمه الزهراء علیها السلام این شهر پایتخت نیز بود.

استاد احمد می گوید:

زمان آغاز آشناییم با تشیع و شیعیان به سال ۱۹۷۹ میلادی هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در ایران باز می گردد.

انگیزه های بحث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

متأسفانه برخی افراد باور مهم مسلمانان را به حضرت مهدی علیه سلام به باد تمسخر می گیرند و قایل به نبودن آن حضرت هستند. و حال این که ما می بینیم قریب به اتفاق همه مسلمانان با کیفیت اختلاف مراتب بدان ایمان می آورند. می توان علل اعتقاد به نبودن حضرت مهدی علیه السلام و ایجاد شک در مضمون روایات متعلق به آن را به دو صورت مشاهده نمود.

صورت اول: این دسته از افراد به طور واقع از تاریخ و میراث

اسلامی غافل و بی اطلاع هستند.

صورت دوم: خودداری سرسخت آنها از پیگیری موضوع به روش علمی است. وگرنه چه چیزی می توان غیر از این بر آنها روا داشت؟

چگونگی اثبات ولادت حضرت مهدی علیه السلام را به طور کامل ذکر کرده اند، و در این زمینه می توان آنچه را آنها نسبت به آن حضرت نوشته اند را با فحوای گفته شده در روایت مقارنه نمود تا شاهد نوعی تقارب و مطابقت میان هر مورد باشیم، مثلا می توان کتاب های ذیل را در این زمینه ملاحظه کرد:

الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج۷، ص ۲۷۴؛ مروج الذهب، ابن مسعودی، ج ۴، ص۱۱۲؛ تاریخ، ابن خلدون، ج ۴، ص۱۱۵؛ مرآه الجنان، یافعی، ج ۲، ص ۱۲۷؛ تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۳۶۱؛ سبائک الذهب، سویدی، ص ۳۴۶؛ وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۴، ص ۵۶۲.

استاد احمد می گوید:

با خود گفتم اگر مسأله امام مهدی علیه السلام خرافاتی بیش نیست پس چرا همه بزرگان تاریخ و اسلام بر ولادت آن حضرت اتفاق نظر دارند؟ فهمیدم که برخی هوا و هوس خود را در فهم تاریخ دخالت می دهند. از این مسأله در حیرت فرو رفتم و ذهنم تعداد زیادی سؤال با رنگ و بوی شکا کی پیش رویم نهاد.

مهدی منتظری علیه السلام از سلاله پاک پیامبر صلی الله علیه وآله استاد احمد می گوید: بحث و بررسی را با عمق بیشتری دنبال کردم، تا این که یکی از

ص:۴۹

دوستان فعلی خودم را که در کانون «الجمعیه اللبنانیه الشیعیه» فعالیت داشت، که پیش تر با او آشنایی نداشتم، آشنا شدم و او مرا به سوی مجموعه ای از روایات اهل بیت علیهم السلام که در شأن حضرت مهدی علیه السلام گفته شده بود راهنمایی نمود.

با مراجعه به روایات، متوجه شدم که تعداد زیادی از این روایات از آن حضرت و زمان ظهورشان سخن می گفتند، و پیگیری این روایات خود به خود مرا به سمت مطالعه در کتاب های شیعیان سوق داد، تا پاسخ پرسش هایی را که همیشه به دنبال آن بودم، دریافت کنم، پرسش ها به طور کلی حول موضوع امامت و خلافت بود.

این کتاب ها کم کم مرا به سمت متونی راهنمایی کرد که در مورد امامت حضرت علی ابن ابی طالب و اهل بیتش علیهم السلام تألیف شده بود. جالب این بود که این متون مورد اتفاق نظر هر دو مذهب در بخش باورها بودند. تا این که از طریق همین کتاب ها با نام پیشوایان و ویژگی های فردی آشنا شدم. و همین طور ادامه دادم تا این که حقیقت سخنان ناخوشایندی را که در مورد شیعیان گفته می شد به خوبی کشف کردم، و اطلاع یافتم که این گفته فاقد اعتبار و بسیار نادرست است.

لحظه های آغازین هدایت

... و بدین شکل استاد احمد دریافت که شیعیان مورد هدف تیرهای تهمت و افترا قرار گرفته اند. و به همین دلیل باعث شد تا با جدیت و پشتکار فراوان بحث و بررسی را انجام دهد شاید که حقایق برایش به طور کامل روشن گردد تا این که کم کم راه هدایت به سوی حقیقت برایش هموار شود.

آخرین مرحله از مطالعات وی کتاب های مناظره های اعتقادی

بود، که به عنوان پایان بخش جدال فکری سختی که استاد احمد در آن به سر می برد. ابتدا کتاب المراجعات سید شرف الدین و سپس کتاب های استاد محمد تیجانی سماوی: آنگاه هدایت شدم، تا با راست گویان باشم، از آگاهان بپرسید را مورد مطالعه قرار داد.

استاد احمد می گوید:

ژرف نگری بنده در این کتاب ها و آگاهی یافتن از بستر حوادث، اثر بسزایی بر درونم گذاشت. در اثر مطالعه یافتم که شیعیان از همه به پیامبر خدا سلام صلی الله علیه وآله نزدیک تر و روش عمل آنها به سنت دقیق تر است؛ زیرا که آنها منش اهل بیت علیهم السلام را مورد عمل قرار می دهند، اهل بیتی علیهم السلام که پیامبر صلی الله علیه وآله امت را به پیروی از آنها و عدم دوری جستن از آنان امر فرموده اند. چون دیدم که دیگر چاره ای ندارم جز این که به مذهب اهل بیت علیهم السلام مشرف شوم، و سوار کشتی نجات آنها گردم و به ریسمانشان چنگ زنم، به همین دلیل به سال ۱۹۹۵ میلادی در شهر ماکو پایتخت کشور مالی شیعه شدم.

۱۳.طاطی احمد مالکی مغربی

طاطی احمد مذهب شیعه امامیه را در سال ۱۹۶۷ میلادی، پس از مطالعات گسترده و عمیق انتخاب کرد. وی در سال ۱۹۴۶ میلادی در دار البیضاء (مغرب) متولد شد و تا سال ۱۹۶۷ میلادی مالکی مذهب بود، اما در همان سال، مذهب شیعه امامیه را اختیار نمود. او در ضمن نوشتاری چنین می گوید: عقیده دارم که علی علیه السلام بر حق است؛ انسانی کامل و معصوم از هر خطا ولغزش می باشد. دلیلی که موجب گشت تا مذهب شیعه را اختیار کنم،

باطل بودن مذاهب دیگر بود. به نظر من مذاهب دیگر، باطل و منحرف هستند.

۱۴.ذوالفقار مسیح پاکستانی

ذو الفقار مسیح بعد از کرامتی که به چشم خود مشاهده کرد، حقانیت مذهب شیعه امامیه در نظرش آشکار شد و به این مذهب تشرف یافت. ذو الفقار که مردی مسیحی بود، در ایستگاه قطار شهر وزیر آباد پاکستان کار می کرد. وی درباره گرایش به مذهب تشیع چنین می گوید:

روزی پسر کوچکم دچار سوختگی شدیدی شد، اما به سرعت شفا پیدا کرد. دلیل موجهی برای آن پیدا نکردم، جز این که در همان روز، به یکی از زنان سادات علوی که در نهایت سختی و رنج بود، کمک کردم و این کرامت او بود که موجب شد تا جایگاه فرزندان علی و فاطمه علیها السلام و منزلت آنان در پیشگاه خداوند را درک کنم و مذهب شیعه را بپذیرم.

عقیده دارم که امام علی علیه السلام، همان امام و پیشوای بر حق و وصی رسول خدا صلی الله وعلیه وآله است و خلافت، منصبی الهی به شمار می آید که کسی به آن نمی رسد مگر این که خداوند متعال و پیامبرش او را برگزیده باشند و مردم و شورا، حق ندارند این منصب را به فرد دیگری واگذارند. ذوالفقار مسیح بعد از تشرف به مذهب تشیع، نام خود را به ذوالفقار علی تغییر داد.

۱۵.أسامه حسین سالم

اسامه در سال ۱۹۷۸ میلادی در شهر کیوغامای تانزانیا دیده به جهان گشود و در مدارس فرقه وهابیت مشغول به تحصیل شد. او در سال ۱۹۹۳ میلادی در اثر مطالعه کتب شیعیان به خصوص مستبصران، به مذهب اهل بیت علیهم السلام گروید.

فرق میان دیدن و شنیدن

اسامه می گوید:

در مدرسه دینی [التوحید] همانند خیلی از شاگردان مدرسه مشغول تحصیل بودم، درس ها در علوم گوناگون و به خصوص اعتقادات بودند، علوم عقایدی که گذشتگان مرز آنها را با مداد قرمز مشخص کرده بودند، و اجازه نمی دادند تا در مورد آنها سؤال یا نظری داده شود. در آن زمان و فضای آموزشی سخن ناخوشایند در مورد شیعیان بسیار می شنیدم. علاقه مند شدم که حقیقت را کشف کنم. اولین گامی که برداشتم این بود که به بحث و بررسی و سؤال کردن از استاد یکی از اساتید مدرسه در مورد باورهای اعتقادی شیعیان بپردازیم. او به من گفت:

آنها مسلمانند و مشکل اصلی آنها سجده بر مهر و جایز نمودن ازدواج موقت است... ولی با وجود این از جایگاه علمی و فرهنگی ویژه ای نزد مسلمانان و جهان برخوردارند.

همین مطالب بعدها نقطه آغاز بحث و بررسی دقیق من در مورد شیعیان شد. در ابتدا لازم بود که خود وارد عرصه تحقیق شوم و بهترین راه را دیدار با خود شیعیان موجود در شهر و صحبت و گفت و گو با آنها دیدم. پس همین کار را کردم و به سوی یکی از مساجد شیعیان رفتم.

ص:۵۳

وقت نماز مغرب بود، نماز را با آنها به صورت جماعت خواندم. هنگام نماز به چگونگی ادای آن و کیفیت سجده خوب توجه نمودم. متوجه شـدم مسأله برخلاف آنچه که مشایـخ - اساتیـد مـا - بیان می کننـد وجود دارد؛ زیرا که دیـدم برخی بر مهر و برخی بر برگ درختان و یا چوب سـجده می کردنـد، به نزد اسـتادم بازگشـتم تا حقیقت این امر را خوب جویا شوم، ولی او با شگفتی فراوان به من گفت: شاید روش خود را تغییر دادنده اند.

اولین گام ها برای شناخت تشیع

بـا گفته هـای اسـتادم خوب قـانع نشـدم، و به همین دلیـل برای اطلاع گسترده از شـیعیان، وارد یکی از مـدارس شـیعی به نـام «دارالهدی» شدم و بدون این که حقیقتم را فاش کنم مشغول تحصیل شدم تا شاید بتوانم با کسب دانش در این مدرسه و تبحر در متون آموزشـی آنها، راز این طایفه برایم برملا شود. پس از گذشت مدتی پدرم را از موضوع مطلع ساختم، او گفت نهایت تلاش خود را برای شناخت مذاهب به کار گیر و خوب به سخنان آنها گوش کن، و از بهترین آنها پیروی کن.

سخنان پدرم مرا برای مطالعه هر چه بیشتر تشویق کرد، و از این رو به مقارن سازی میان باورها و عقاید مذهب جعفری و دیگر مذاهب پرداختم.

شیعیان و سجده بر مهر

از سـری مسـائلی که آن را به میز بحث کشانـدم، مسأله سـجده و صـحت سـجود بر آنچه که جایز و غیر جایز است. دیـدم که شیعیـان، سـجده را جز بر زمین بر چیز دیگری جـایز نمی داننـد. سـجده کردن بر خاک و شن و سـنگ و هماننـد آن، نزد آنان جایز است. و نیز آنچه را که از

زمین می روید، مشروط بر این که قابل خوردن یا پوشیدن نباشد.

علاوه بر این سجده کردن بر آنچه از اسم زمین خارج باشد یعنی: طلا، نقره، مس جایز نمی باشد. و هم چنین سجده بر لباس ها و پارچه و فرش و پشم و پوست صحیح نمی دانند.

دلایل کلی سجده کردن بر زمین

دلایل کلی سجود، از آن جمله از روایاتی هستند که توسط اهل بیت علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله به طور خاص نقل شده است و می توان خلاصه آنها را به صورت ذیل مشاهده نمود:

دلیل اول: حدیث متواتری که از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده که ایشان در آن می فرمایند: زمین برایم مسجد و طهارتگاه قرار گرفته است.(۱)

دلیل موجود در این حدیث جایز بودن سجود بر زمین است. و صورت استدلال در واژه سجد» واقع شده است. که همانند محل سجود به شمار می رود. و آنچه این را تأیید می کند حدیث ابا امامه است، وی از پیامبر به روایت می کند:

زمین برای من و امتم مسجد و طهارتگاه قرار گرفته است هر کس که نماز او را فراگرفت مسجد و طهارتگاهش حاضر است.

در این حدیث نیز محل نماز به (مسجد) دلالت نمی کند که منظور موضع سجده است، یعنی زمین موضع سجده قرار گرفته است.

شمس حق آبادی همین معنا را قائل شده و می گوید: (مسجد) یعنی موضع سجده، و سجود جز به آن اختصاص پیدا

جعلت الأرض کلها ولأمتی و طهوراً، فأینما أدرکنا رجلاً من أعین الصلاه فعنده مسجده وعنده طهوره.

نمی کند.

دلیل دوم: حدیثی که در آن لزوم چسباندن پیشانی بر زمین و استقرار یافتنش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که می فرماید: اگر یکی نمازی به پا داشت، پیشانی و بینی خود را بر زمین بچسباند تا آن حد که خاک از آن بیرون آید و این حدیث دارای الفاظ متعددی است. و نیز حدیثی وجود دارد در خصوص این مسأله که توسط ابن عباس نقل شده است که می گوید:

هر کس پیشانی و بینی خود را بر زمین نچسباند، نمازش مورد قبول واقع نمی شود.(۱)

لحظه تحول و بیداری اسامه می گوید:

شیعیان دوازده امامی را دیدم جز به آنچه که در کتاب خدا آمده و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیتش به آن عمل نمودند، چیز دیگری نمی گویند.

آنچه که حقانیت مذهب اهل بیت علیهم السلام را نزد من بیشتر افزود، همان شناختی است که من نسبت به آنها پیدا کردم و آن مبنی بر این که جایگاه با اهمیت آنها در نگهبانی از شریعت محمدی بسیار رفیع و بلندمرتبه می باشد. و علاوه بر آن روایات یادشده از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در شأن و منزلت آنها گویای حقیقت پاک آنان است.

علاوه بر آن سنت اسلام را می توان از آنها شناخت و به کار بست، به همین دلیل به مذهب آنها گرویدم و شیعه شدم.

۱- «من لم یلزم أنفه مع جبهته الأرض اذا سجد لم تجر صلاته» ر.ک: کنزالعمال، ج ۷، ص ۴۶۲،ح ۱۹۸۰۲، المعجم الوسیط، طبرانی، ج ۳، ص ۱۳۹، ح ۴۱۱۱.

۱۶.اسماعیل حسنی شامی

اسـماعیل حسنی به سال ۱۹۷۵ میلادی در شـهر صـنعا پایتخت جمهوری یمن، در کانون خانواده زیـدی مذهب تولد یافت. در مـدرسه دینی زیـدی هـا کسب دانش نمود تـا این که به عنوان یکی مـدرسان مـدرسه بزرگ زیـدی های شـهر صـنعا منصوب گردید. درس های این مدرسه غالباً در مسـجد بزرگ (الجامع الکبیر) برگزار می شد. او دارای تألیفاتی در زمینه مذهب زیدی و شعر است.

هم چنین از صـدای زیبا و رسا که موهبتی خداونـدی است برخوردار می باشـد، به همین دلیل تواشـیحی را که وی می خواند، بسـیار زیبا و دلنشـین بود و از تلویزیون یمن به طور مـدام پخش می شـد. اسـماعیل در سال ۱۹۹۴ میلادی در کشور سوریه به مذهب تشیع روی آورد.

اولین مراحل آشنایی با تشیع

اسـماعیل می گوید: در سفر به کشور سوریه به طور ناگهانی با عده ای از علمای شیعه حجاز آشنا شدم و جو دوستانه ای میان ما شکل گرفت، که دوستی و مهر اهل بیت علیهم السلام آن را پدید آورد.

در نشـست هـایی که انجـام می دادیم، محور سـخن را دربـاره اهـل بیت و جایگـاه رفیع آنهـا بود. تا این که روزی از روزها به موضوع عصـمت رسـیدیم، لازم بود که ابتدا تعریفی از واژه (عصـمت) ارائه می شد و مفهوم آن معین می گردید، تا بتوانیم با رویه ای مشترک به بحث بپردازیم.

تعریف عصمت

شیخ مفید می فرماید:

عصمت لطف و توفیقی خداوندی که به بنده داده می شود تا به

واسطه آن از گناهان معصوم، و یا از اشتباه در دین مصون نگاه داشته می شود.شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۸. سید مرتضی نیز می نویسد:

عصمت لطفی است که خداوند آن را در حق بنده خود انجام می دهدتا از انجام اعمال ناخوشایند خودداری کند. (۱) ابن ابی الحدید معتزلی می گوید:

دانشمندان ما معتقدند که عصمت لطفی است که فرد مکلف به واسطه آن و به اختیار خود از انجام کار ناخوشایند خودداری

می کند. (۲)

اسباب عصمت

همه مذاهب کلامی به طور کلی تأکید دارند که عصمت منافی اختیار نیست و شخص معصوم با اراده کامل خود از انجام کار قبیح خودداری می کند، ولی در باره چگونگی صورت گرفتن و اسباب آن سخنی نگفته اند و مفهوم (لطف الهی) بدان گونه که باید مورد کنکاش قرار نداده اند. علامه طباطبائی در المیزان می نویسد:

مراد از عصمت، وجود نوعی امر در فرد است که آن را از انجام

اشتباه مصون و از ارتکاب گناه منع می کند. (۳) به نظر می رسد که مراد از [وجود نوعی امر...] تعبیر دیگری از همان

ص:۵۸

۱- مرتضی، رسائل، مسأله عصمت، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۸-۷.

۳- المیزان، ج ۲، ص ۱۳۴.

(لطف) است که در علم کلام پیشینیان از آن سخن به میان آمده است. و نیز می گوید:

عصمت مستلزم بطلان اختیار نمی باشد، و تکالیف شرعی را ساقط نمی کند، و آن از سنخ ملکات عالی است.(۱) و بدین شکل ملاحظه می کنیم که علامه طباطبائی ضمن تأکید بر عدم منافات عصمت بر مسأله اختیار، بر این باور است که علم سبب به وجود آمدن عصمت است، و مراد از علم آن علمی است که خداوند در شأن آن می فرماید:

اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید، (افزون طلبی شما را از خداغافل نمی کرد) قطعا شما جهنم را خواهید دید. (۲)

دلایلی بر لزوم عصمت امام

شیعیان دوازده امامی، معتقد به عصمت امام از هر گناه و اشتباهی هستند، زیرا که امامت پستی مهم است که جز معصوم، شخص دیگری لایت داشتن آن نمی باشد.

علمای شیعه به وسیله دلایل عقلی و نقلی در این خصوص استناد محکمی را انجام داده اند، که نمونه ذیل از این گونه ها است:

شیخ مفید می گوید:

اگر گفته شود که آیا در امامت، عصمت شرط است یا نه؟ جواب داده می شود که عصمت در امامت شرط اساسی می باشد به همان گونه که در نبوت شرط است.

اگر گفته شود چه دلیلی وجود دارد تا عصمت ضمن شرایط امامت

۱- همان، ج ۵، ص ۷۸.

۲- سوره تکاثر، آیات ۵□ ۶.

تعریف شود و از آن محسوب شود.

می گویم: دلیل را می توان به چند صورت یاد کرد:

صورت اول: اگر اشتباه بر امام روا بود، نیاز به امام دیگری بود تا او را از اشتباه مصون می داشت و این عمل باعث به وجود آمدن تسلسل می شد.

صورت دوم: اگر امام مرتکب گناه شود، یا می بایستی او را محکوم کرد یا بدان توجه ننمود و از آن چشم پوشید، و در درجه اول اگر او را محکوم کنیم، دیگر محبوبیتی در دل ها نخواهد داشت و کسی از او پیروی نمی کند، و حال این که غرض اصلی امام پیروی مردم از او است، و در وجه دوم اگر او را محکوم نمایم پس وجوب امر به معروف و نهی از منکر دیگر معنایی ندارد.

انگیزه های گرایش به تشیع

اسماعیل می گوید: چیزی که مرا به سمت مکتب تشیع سوق داد توان علمی مذهب و روش آن در به کارگیری باورهای اعتقادی و فقهی بود، این بهترین عامل بود که مرا به سوی این مذهب در سال ۱۹۹۴ میلادی در سوریه تشویق نمود.

پس از روی آوردن به تشیع تصمیم گرفتم تا برای افزایش سطح بینش دینی خود وارد یکی از مدارس شیعه شوم و علوم محمد و آل محمد را بیاموزم و از آن در شناختن دین استفاده کنم.

۱۷.چوهدری اکبر علی

چوهدری اکبر علی پس از مطالعات وسیع توانست حقیقت را کشف کند و به مذهب شیعه امامیه تشرف یابد.

ص:۶۰

وی در سال **۱۹۳۹** میلادی در یکی از بخش های استان گجرات به نام «مکهناتو الی» در غرب پاکستان متولد شد. تا کلاس دهم تحصیل کرد و سپس در یکی از ادارات دولتی مشغول به کار شد. وی درباره گرایشش به مذهب تشیع چنین می نویسد:

آنچه موجب گشت تا مذهب شیعه امامیه را اختیار کنم، این بود که کتاب های مختلفی را مطالعه کردم و در مجالس پیروان تمامی مذاهب شرکت نمودم. نتیجه این پی گیری ها این شد که دریافتم بعد دنیوی و مادی را شاید بتوان به مذهب سنی نسبت داد، اما بعد اخروی و سعادت و نجات حاصل نمی شود، مگر با تمسک به معصومان صلی الله وعلیه وآله ؛ کسانی که بهترین و برترین خلق خدایند؛ آنان که هرچه را در توان داشتند ندای اسلام کردند. به همین علت گرایش خود را به این مذهب اعلام کردم. من همچون اهل تسنن بر این عقیده بودم که امام علی علیه السلام خلیفه چهارم است. و اینک معتقدم که ایشان اولین خلیفه بعد از پیامبر به شمار می آید و نیز معتقدم که آن حضرت شایستگی این را دارد که هنگام ذکر نام ایشان گفته شود: علیه السلام. تصور می کردم که مردم سرنوشت خلافت را تعیین می کنند و آنها ابو بکر را برای خلافت انتخاب کردند. اما اینک می دانم که خلافت منصبی الهی است که کسی حق ندارد آن را به دیگری واگذار کند؛ زیرا مخصوص خداوند متعال است. فردی را که مردم انتخاب می کنند شاید پر عیب و گناه باشد و لذا این انتخاب که پیامبر به امر خدا بر می گزینند، کاملاًتفاوت دارد؛ زیرا برگزیده خدا فردی کامل و معصوم است.

ص:۶۱

۱۸.مولوی امیر محمد تونسوی حنفی پاکستانی

مولوی امیر محمد به این دلیل مذهب شیعه امامیه را پذیرفت که مشروعیت خلافت ابی بکر برای او ثابت نشده بود؛ زیرا نی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مورد او وجود نداشت و خداوند متعال می فرماید:

[ما آتاکم الرسول فخذوه]. به علاوه مطمئن بود که ابوبکر فدک را از حضرت زهرا علیها السلام غصب کرد.

مولوی امیر در سال ۱۳۳۱ قمری در «تونسه» پا کستان در قبیله ای معروف به قریش، متولد شد. او نیز با عقیده رایج بین مذاهب چهارگانه کنونی که عقاید پیشینیان خویش را بدون مطالعه و بررسی می پذیرند بزرگ شد - باوری که خلافت ابوبکر و بعد عمر وعثمان را صحیح می دانست . با این فرق که او با وجود این که مذاهب چهارگانه را قبول داشت، منزلتی را برای امیر المؤمنین علیه السلام قائل بود که در هیچ یک از خلفای قبل از ایشان نمی دید.

بعد از تحقیق و جست و جو در مورد خلافت ابوبکر برایش ثابت شد که این خلافت باطل بوده، و خلافت شرعی، حق امیر المؤمنین علیه السلام است که آنها از ایشان غصب کردند. دلیل گرایش جدید خود به مذهب شیعه را تحت عنوان «علت تشیع» چنین بیان می کند:

برای شناخت حقیقت و گریز از باطل، به سراغ مرحوم حضرت مولا۔ مولوی فیض محمد (لکهیالوی) رفتم و با ایشان گفت وگو کردم که به موضوع خلافت شرعی و فدک غصب شده اختصاص داشت. از جمله مطالبی که ایشان از طریق کتب اهل سنت برایم روشن ساخت، اثبات بی چون و چرایی خلافت امیرمؤمنان و غصب حق آن حضرت بود. ایشان گفتند که هیچ دلیلی بر صحت خلافت ابو بکر نداریم و

البته به طریق اولی خلافت کسانی که بعد از او آمدند نیز باطل است و هیچ توجیه شرعی ندارد.

هم چنین ایشان با استفاده از متن بخاری و مسلم و کتاب الامامه والسیاسه اثبات کرد که خلفا حق فاطمه زهرا علیها السلام را غصب کردند و آن حضرت در حالی که از ابوبکر و عمر رنجیده خاطر شده بودند، از دنیا رفتند.(۱)او با استناد به کتاب یادشده بیان کرد که حضرت زهرا علیها السلام به شیخین فرموده بود: «من بعد از هر نماز شما را نفرین می کنم!»(۲)کاملا روشن است که ممکن نیست حق فاطمه زهرا علیها السلام را کسی غصب کند و آن شخص مسلمان باشد. این جمله آخر تأثیر زیادی بر من گذاشت و حجت را بر من تمام کرد تا مذهب حق را بپذیرم و خدای جهانیان را بر این نعمت شکر و سپاس گویم.

۱۹.ادریس حاتم تیجانی

ادریس حاتم در منطقه (اوکنی) شهر (کوغی) کشور نیجریه چشم به جهان گشود و در خانواده ای مالکی مذهب پرورش یافت. دوران دبیرستان را با اخذ دیپلم به پایان رسانید و سپس به یکی از مدارس دینی زادگاهش پیوست. در زمان تحصیل بسیاری از کتاب های فقهی مذهب مالکی و علوم قرآنی را می آموزد. آنگاه وارد عرصه تبلیغ و ارشاد می شود و یکی از شاخص ترین چهره های زادگاه خویش می گردد، و در سال ۱۹۸۸ میلادی به مذهب تشیع مشرف می شود.

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۲۰

۲- الامامه و السیاسه : ج ۱، ص ۱۴.

چگونگی آشنایی با مذهب تشیع

حاتم ادریس می گوید:

علاقه بسزایی به مطالعات کتاب و بحوث مدون شده در زمینه دین و باورهای دینی داشتم و هر کتابی را که به دستم می رسید بدون در نظر گرفتن گرایش مذهبی و فرهنگی نویسنده مورد مطالعه قرار می دادم.

مطالعه را با عقلی باز و ذهنی بیدار دنبال می کردم، تا شناختی کلی در مورد هستی و زندگی داشته باشم، و بر همین رویه پیش رفتم تا این که از اندیشه ها و باورهای دیگر ملت ها مطلع شدم. روزی هنگام حرکت به سوی دبیرستان با جمعی از دوستان، ناگهان یکی از آنها گفت: چیز عجیبی را شنیدم که هرگز به ذهنم خطور ننموده بود. گفتم: چه شده؟

گفت: از یک دوستی شنیدم که خلافت و جانشینی پس از پیامبر صلی الله علیه وآله از آن علی علیه السلام است و ابابکر شایسته آن نیست. و در این زمینه دلایل محکمی نیز وجود دارد که دال بر صحت این گفته است. بر هر مسلمانی واجب است تا در این زمینه تحقیق کند، تا کورکورانه به دنبال گفته های جامعه حرکت ننماید، و یا به هر طرفی که شایعه گفته می شود سوق داده نشود. از شنیدن این مطلب بسیار متأثر شدم این مطلب برایم بسیار تازه بود زیرا که با وجود تمام مطالعاتی که داشتم، دیدم مقابل این مسأله در تنگنا قرار گرفتم که چگونه از آن بی اطلاع بودم و حال این که ریشه در بستر باورهای اعتقادیم داشت؟ به سمت خانه آن شخص رفتم تا از نزدیک و با دقت کافی مسأله را بفهمم، او با خوشامدگویی گرم از من استقبال کرد. پس از این که مشغول سخن شدیم حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله به میان آمد و او شروع به شرح دادن آنها نمود.

در پایان دیدار ترجمه انگلیسی نهج البلاغه و کتاب المراجعات سید

شرف الـدین و نیز کتاب الامامه را به من هـدیه داد. خیلی زود مطالعه کتاب ها را آغاز کردم، این کتاب ها برایم طور دیگری بودند؛ زیرا که از نظر طرح و محتوا با آنچه که خوانده بودم مغایرت داشت.

بیشترین خبری که نظرم را به خود جلب نمود حـدیث ثقلین بود که این حدیث به طور متواتر نقل شده که پیامبر صـلی الله علیه وآله در آن وصـیت نموده به کتاب و عتر تش تمسک جوینـد. واژه (عترت) از سـری واژه هایی بود که قبلا به گوشم نخورده بود، به همین دلیل به دنبال مصادیق آنها رفتم.

بررسی مصداق عترت

بحث را از کتب اهل سـنت شروع کردم تا معنای اهل بیت را بفهمم، دیدم که برخی معنای اهل بیت را در العباس و العقیل می داننـد و گروهی مصـداق آن را در زنان پیامبر صـلی الله علیه وآله بیان نموده انـد. به کتاب های شـیعی مراجعه کردم دیدم که آنها اهل بیت را منحصـر در اصـحاب کساء و دودمانشان می داننـد. یعنی در دودمان حضـرت امام حسـین علیه السـلام و برای اثبات این مدعا به آیاتی از قرآن مجید اسـتناد کردند، از جمله آیاتی همانند: مباهله، و نظیر آن. واژه (انفسنا) که در آیه مباهله آمـده است اشـاره به پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله و امام علی علیه السـلام دارد؛ زیرا که امام خود پیامبر صـلی الله علیه وآله است و این تفسـیر بر گرفته از تفاسـیر مفسـران اهل سـنت و جماعت و دیگران است. واژه (نساءنا) نیز دلالت بر حضـرت فاطمه علیها السـلام دارد، و هم چنین واژه (أبناءنا) در مورد حضـرت امام حسـین و حسن علیه السـلام صدق می کند. در آیه (تطهیر) خبر از ذکر اهـل بیت است، آنـانی که خداونـد پلیـدی را از آنها دور ساخته، در این آیه (اهل بیت) در سـیاق کامل آیه آمـده است و این دلالت دارد بر این که مصـداق (اهـل بیت) خود زنان پیامبر صـلی الله علیه وآله نیسـتند. و اگر قراین مورد اشاره با یکدیگر پیوند بخورد و

سخن مفسران بر آن اضافه شود، برای یک پژوهشگر به خوبی روشن خواهد شد که عترت رسول خداصلی الله وعلیه وآله خود اهل بیت علیهم السلام هستند.

آغاز رهایی از تحجر

ادریس حاتم می گوید:

هدفم از بحث و بررسی این بود که نوعی بینش در مورد آیین خود داشته باشم به همان گونه که خداوند از زبان پیامبر صلی الله علیه وآله می فرمایند:

این راه من است، من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم.

به همین خاطر تمام تلاش خود را مبذول کردم تا پیروی کور از باورهای نیاکان خود نداشته باشم و خردم را در کشف حقایق به کار ببندم؛ زیرا که در عقاید و اصول دین تقلید روا نمی باشد، و خداوند را سپاس گذارم که مرا به راهی هدایت نمود که جز دلیل و برهان مرا به سمت آن حرکت ننمود. راهی که به اهل بیت علیهم السلام تعلق دارد. و در نهایت مرا از جمله کسانی قرار داد که گفتار نیک را شنیده و بهترین آنها را انتخاب کردند.

۲۰.یوسف برزنجی

یوسف به سال ۱۹۵۴ میلادی در شهر سلیمانیه عراق دیده به جهان گشود و در فضای خانواده ای از تبار گرد که معتقد به مذهب شافعی بودند پرورش یافت. در کسب دانش مراحل را یکی پس از دیگری طی نمود تا مدرک لیسانس را در رشته اقتصاد و مدیریت به دست آورد. آنگاه در سمت معاونت مدیر عمومی آمار شهر سلیمانیه مشغول به کار شد. در اثر مطالعه کتاب مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی به سال ۱۹۹۷

ص:۶۶

میلادی در زادگاهش به مکتب تشیع ره یافت.

بر کرانه های مفاتیح الجنان

یوسف می گوید:

روزی از روزها تقدیر الهی برایم چنین خواست تا با یکی از ایرانیان دیداری داشته باشم، و این فرد ایرانی هدیه ای به من داد که کتاب مفاتیح الجنان بود. پس از بازگشت به خانه حس کنجکاویم گل کرد و شروع به مطالعه محتوای آن نمودم، صفحات کتاب را ورق زدم و برخی از پاراگراف های آن را خواندم، احساس کردم که کتاب بسیار دلنشین و مفیدی است. ادعیه موجود در آن تعجب مرا برانگیخت، به طوری که در اثر خواندن ادعیه و تأمل در مضمون آنها، حالت باصفایی در درونم احساس کردم و خشوع مرا فرا گرفت. دیدم که دعاها کنزی باعظمت از معارف و مفاهیم الهی است و ارتباط به سزایی با شؤون فردی و اجتماعی دارد. و در واقع نوعی مدرسه به شمار می آید، که توان تربیت و فرهنگ بخشیدن به خواننده را دارد. باعث می شوند که فرد نگاهی فراگیر برای شناخت خویش داشته باشد.

یوسف در ادامه می گوید: دوست داشتم همانند این ادعیه و زیارات مستحبه در مؤلفات ما بودند ولی وجود ندارند و باید متذکر شوم که نظیر آنها را در هیچ جایی نیافتم که این چنین بر روان تأثیرگذار باشند. از این طریق شناختم که سخنان اهل بیت علیهم السلام سر تاسر نور و شأن آنها هدایت است، زیرا که با هدایتی خاص از جانب خداوند بر زبان آنها جاری می گردد.

کرانه های خرم دعای ندبه

لازم به ذکر است دعای ندبه در وهله اول باعث می گردد که انسان به

یک سری حقایق تاریخی ملتفت شود که چه بسا از آنها غافل بوده و این را می توان از گذر مضامین وارد شده ملاحظه نمود، که چگونه مصایب مختلف پیش آمده بر عترت پیامبر صلی الله علیه وآله پس از رحلت به وجود آمد.

دعای ندبه، گویای این واقع است که زمین از وجود فردی از افراد عترت پیامبر صلی الله علیه وآله خالی نمی ماند. در هر زمان می بایستی فردی از اهل بیت علیهم السلام در آن باشد تا نماینده خداوند بر روی زمین باشد و مبن علل اصلی اتصال میان آسمان و زمین باشد.

در حقیقت مؤمنان در دعای ندبه، امام زمان خود را صدا می زنند و توسط آن، احساس درونی خود را که در اثر غیبت ایشان به تاب می آید بیان می دارند. آنها این دعا را به عنوان وسیله ای جهت محکوم ساختن ظلم می خوانند، و دعا باعث می شود تا در درون انسان نوعی بینش به وجود آید تا از شناخت حقایق غفلت نورزد و همیشه آماده فرج و ظهور امام زمان صلی الله وعلیه وآله باشد.

لبیک گفتن به بانگ فطرت

یوسف درباره چگونگی روی آوردن به تشیع می گوید:

پس از این که با معارفی از دین توسط دعاهای کتاب «مفاتیح الجنان» آشنا شدم، برایم اشتیاق حاصل شد تا بحث را در مورد تشیع و باورهای آنان آغاز کنم، به همین دلیل از برخی افراد اطراف خود سؤالاتی را در مورد مذهب تشیع پرسیدم، ولی چون این افراد اطلاعی از این مذهب نداشتند نتیجه شایان توجهی نصیبم نشد. تا این که روزی به نیت صله ارحام، به سمت بغداد حرکت کردم تا یکی از بستگان را ببینم، در آنجا با دانشمندی از شیعیان ملاقات داشتم و از او سؤالاتی پرسیدم.

دیـدار خیلی کوتاه بود ولی آن قـدر اثر به سـزایی بر در و نم گـذاشت که از همان لحظه تصویری از تشـیع در ذهنم تبلور پیدا کرد که پس از این باز با عده ای از شـیعیان دیگر آشـنا شدم، و بحث را با آنها از سـر گرفتم، و توانستم سؤالات گوناگونی را انجـام دهم، که مهم ترین آنها یکسـری مسائل گنگ و مبهم در ذهنم بود. پس از آن به مطالعه کتاب (مراجعات) سـید شـرف الـدین عاملی و کتاب (آنگاه هدایت شدم) آقای تیجانی روی آوردم، ولی با این وجود در آن زمان - جدالی شدید در درونم وجود داشت، لـذا از خداونـد خواسـتم تا مرا به راه راست هدایت کند، تا این که دعایم مورد اجابت واقع شد و به همین خاطر در سال ۱۹۹۷ میلادی توسط یکی از برادران شیعه، آگاه شدم و تحت نظر وی به آموختن فروع دین به روش و منش اهل بیت علیهم السلام پرداختم.

۲۱.جزیف عبد المسیح سمعان

وی محمد عبد المسیح مسیحی کاثولیکی بغدادی است که در سال ۱۹۶۳ میلادی دین مسیحیت را ترک کرد و به دین حنیف اسلام روی آورد و از میان مذاهب اسلامی، شیعه امامیه را اختیار کرد.

محمد بن عبد المسیح درباره دلایل گرایشش به مذهب تشیع چنین می نویسد:

دلایلی که موجب گشت تا مذهب شیعه امامیه را بر دیگر مذاهب ترجیح دهم اینها بودند:

دو سـال پیش از این که مسـلمان شوم، بـا شـیعیان امـامیه در تمـاس بودم و بـا آنها بحث و گفت وگو می کردم. در این بین با مذاهب دیگر نیز بحث علمی داشتم، اما بیشتر اهتمامم را متوجه شیعه امامیه کردم و

همین باعث شد آن را از میان دیگر مذاهب برگزینم؛ زیرا که این مذهب علاوه بر اقوال صحیح و مقبول، امتیازات و نقاط قوت ویژه ای داشت.

مطالعات فراوانی انجام دادم. ابتدا به سراغ سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه رفتم. سپس کتاب های دیگر ائمه اطهار علیه السلام را مطالعه کردم. پس از مطالعه این سخنان که تأثیرات فراوانی بر من گذاشت، زندگی امام حسین علیه السلام و مقتل ایشان و علت شهادت خانواده و دیگر یارانش را با دقت بررسی کردم.

بعد از این مطالعات، حقانیت این مذهب برایم کاملا آشکار شد و دریافتم که این همان راه حقی است که خداوند متعال در قرآن مجید از آن خبر داده و همان شیوه صحیحی است که ائمه اطهار علیه السلام طبق آن و بی هیچ خودخواهی شخصی، ریاست طلبی و زندگی شاهانه که دیگران به آن چنگ زدند، زندگی کردند. اینها موجب شد تا اشتیاق زیادی برای مسلمان شدن و انتخاب این مذهب در من به وجود آید.

تاریخ ائمه اطهار علیه السلام برای آنان که می خواهند آن را بفهمند و وجدان خود را با حقایق صحیح و برخاسته از نظر بندگان خدا، ارضا کنند؛ پربار است. مذهب شیعه امامیه گنجایش دارد هر کافری را مؤمن کند.

اینک بعد از مسلمان شدن، تغییر فراوانی در خود می بینم. تحولی عظیم در وجدان، انسانیت، اخلاق و کردارم شاهدم. نیروی ایمان به دین اسلام راستین چنین مرا متحول ساخت؛ نیرویی که از تمسک به ائمه طاهرین علیه السلام و عمل به گفته ها و موعظه های ایشان ایجاد شد که

ص:۷۰

هر کس به ایشان تمسک جوید، پیروزی بزرگی به دست خواهدآورد.

۲۲.الفا عمر باه

الفا به سال ۱۹۷۱ میلادی در شهر (مامو) کنیا در خانواده ای وهابی متولد شد، تحصیلات آکادمیک را تا مقطع لیسانس در رشته علوم اجتماعی ادامه داده و موفق به اخذ مدرک در این رشته گردید. وی مسلط به زبان عربی و انگلیسی و فرانسوی، و آشنا به زبان محلی (فولانی) و (سوسو) نیز بود.

الفا مالکی مذهب بود، ولی در مدرسه (نظر الاسلام) وهابی ها به تحصیل پرداخت و به مدت چهار سال آرا و اندیشه فرقه وهابی را آموخت که تأثیر به سزایی بر او گذاشتند. اما پس از مطالعه و پژوهش، حقیقت برایش آشکار شده و با تلاشی که در راستای اعتقادات انجام داد سرانجام به مذهب تشیع روی آورد.

انگیزه تغییر در اندیشه

انگیزه تغییر وی در رهایی از اندیشه□وهابی ها را می توان در تأثیرگذاری کتاب های تاریخی و پژوهشی دانست، هم چنین می توان اهتمام وافر وی به منش اسلامی و ملاحظه کثرت فرقه های مسلمانان برشمرد.

موارد یادشده همان گونه که اشاره شد با تأثیرگذاری خود بر الفا، نیز باعث شدند تا در های وسیعی در حیطه□باورهای اعتقادی بر وی گشوده شوند، به همین دلیل با اعتماد بر این موارد به بحث و بررسی پرداخت تا این که دورنمایی کلی از واقعیت تاریخ جلوی دیده هایش مجسم شدند و بر بسیاری از حقایق پنهان تاریخ مطلع شد و او

ص:۷۱

تجدیدنظر در باورهای کهن خود نمود.

مطالعه اولین کتاب شیعی

الفا می گوید:

اولین کتابی که به دستم رسید کتاب (عقائد الامامیه) مرحوم علامه محمدرضا مظفر بود. او را مطالعه کردم، دیدم کتاب در زمینه بار و های اعتقادی کم نظیر است، متن کتاب بسیار خوب و جذاب بود و بیشترین چیزی که توجه مرا به خود جلب نمود مسأله امامت و خلافت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود. فهمیدم مسأله یادشده باعث ایجاد اختلاف میان مسلمانان شده است.

اهمیت مسأله امامت

از آن لحظه فهمیدم که تنها مسأله ای که باید به آن احاطه پیدا کرد همان مسأله امامت است، زیرا که این مسأله ریشه ای محکم در فرهنگ فکری اسلام دارد و بر هر پژوهشگری لازم است تا دیدگاهش را در این خصوص ابراز کند. چون که بدون مشخص نمودن این مسأله اساسی نمی توان به نتایج مطلوبی دست یافت. و از این گذر شروع به تحقیق در این زمینه نمودم، علاقه وافر و میل شدیدم به پژوهش های تاریخی در این راستا مرا بسیار یاری نمود، هنگام تحقیق، مسأله را طوری در ذهنم مجسم کرده بودم که از آن به عنوان خشت اصلی ساختمان فکری و گرایشی خودم به شمار می آوردم. و چاره ای جز اهتمام وزیدن به آن، جهت دست یابی به نقطه ای روشن، چیز دیگری نداشتم.

حدیث ثقلین و نوع دلالت آن

حدیث ثقلین دارای آواز بلند میان شیعه و سنی است، و همه به

وجود آن اعتراف نموده انـد، و زبان راویان و قلم نویسـندگان هر دو آن را نقل نموده و تا جایی که نزدیک است از حد تواتر هم بیشتر شود. راویان حدیث بیش از سی تن صحابی می باشند، و به صورت متعدد روایت شده است. زیرا که پیامبر صلی الله علیه وآله در مکان های گوناگونی هماننـد: حجه الوداع، روز عرفه و روز غـدیر هنگام ایراد خطبه غـدیر، و لحظات پایانی قبل از رحلت آن را بیان فرموده اند.

نمونه هایی از حدیث ثقلین

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

«ای مردم، من دو چیز را نزد شـما به امانت گذاشته ام، اگر به آنها تمسک جویید گمراه نخواهید شد، کتاب خداوند، و عترت اهل بیتم».(۱)

ب) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

به راستی که من نزد شـما دو چیز را گذاشـته ام که اگر به آنها تمسک کردیـد، بعد از من گمراه نخواهید شد، یکی از آنها از دیگری با عظمت تر است، کتاب خداونـد هماننـد ریسـمانی است از آسـمان به زمین ممتد شده، و عترت اهل بیتم، و این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا این که مرا به سر حوض [کوثر] ملاقات کنند، پس بنگرید که

۱- ر.ک: سنن ترمذی، ج ۶، ص ۱۲۴(۳۷۸۶)، زرندی، در رالسمطین، ص ۲۳۲، قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۹۹، تفسیر ابن کـثیر، ج ۴، ص ۱۱۰، بغوی، مصابیح السـنه، ج ۲، ص ۴۵۷ (۲۷۲۶)، طـبرانی، معجم کبیر، ج ۳، ص ۶۶(۲۶۸۰)، تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۱۳۷۱ ۲۱۵۲)، شوکانی، نیل الأوطار، ج ۲، ص ۳۰۳(۷۸۳)، اصل حدیث: «یا أیها الناس انی ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی أهل بیتی»

چگونه امانت مرا حفظ خواهید کرد.(۱)

این حدیث موجب می شود تا پژوهشگر بتواند از نردبان حقیقت به خوبی بالا برود، و به قله ایمان برسد. بدون این حدیث امکان دست یابی به ایمان میسر نیست.

در تحلیل حدیث ثقلین می تواند به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) می توان (عصمت) اهل بیت را از این حدیث کشف نمود، زیرا که پیامبر صلی الله علیه وآله با صراحت فرمودند که آنها همطراز قرآن و قابل انفکاک از آن نیستند، و گمان امکان انفکاک و صدور گناه از آنها بهتان بستن بر خود پیامبر صلی الله علیه وآله است. به دلیل این که ایشان فرمودند قابل انفکاک از همدیگر نیستند.

ب) عدم چنگ زدن به یکی و رها نمودن دیگری و حال آن که هر دو تا مطلوب هستند؛ زیرا که پیامبر صلی الله علیه وآله گمراهی را بر ترک هر دو مورد بیان داشتند. و معنای حدیث آن است که هر کس تنها به قرآن چنگ زند هدایت نخواهد شد، و بدین شکل نیز چنگ زدن به عترت بدون در نظر گرفتن قرآن نجات و هدایت حاصل نخواهد شد.

ج) عترت پیامبر صلی الله علیه وآله دارای علم قرآن هستند، قرآنی که در آن بیان

ص:۷۴

۱- نک: سنن ترمذی، ج ۶، ص ۱۲۵(۳۷۸۸)، زرندی، در رالسمطین، ص ۲۳۱؛ سیوطی، درالمنثور، ج ۶، ص ۷، طبری، ذخایر العقبی، ص۱۶، هیثمی، الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۶۵۲ - ۴۳۸، طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۵(۲۶۷۸)، تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص۱۱۰۹ بغوی، مصابیح السنه، ج ۲، ص ۴۵۷ (۲۷۲۷)، ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۱، ص ۲۰۰(۶۶)، تبریزی، مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۳۷۱(۶۱۵۳) و دیگر منابع: اصل حدیث: «انی تارك فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما أعظم من الاخرا کتاب الله جعل مدود من السماء إلی الأرض، و عترتی اهل بیتی ولن یتفرقا یردا علی الحوض، فانظروا کیف تحلفونی فیهما».

همه چیزی وجود دارد، و خود پیامبر صلی الله علیه وآله در نصوص متعددی بر این امر تصریح نمودند، از جمله نصوص:

از آنها پیشی نگیرید که به هلاکت می رسید، و در حق آنها کوتاهی نکنید که به هلاکت می رسید، و چیزی به آن نیاموزید که آنان از شمادانا‌ترند.(۱)

به طور کلی این حدیث ابعاد امامت را مشخص می کند، تا به واسطه آن دین مصون مانده، و ائتلاف بین مسلمانان شکل گیرد، و از وقوع در گمراهی ها مصون بمانند.

به هر حال حدیث ثقلین و وصیت پیامبرصلی الله علیه وآله مبنی بر تمسک به قران و عترت، حدیثی مشهور بوده و همه مسلمانان به صحت آن اتفاق نظر دارند، و امکان ترک آن نیست، تا به حدیث ضعیفی غیر از آن چنگ زده شود و اگر به صحیح بودنش تسلیم شویم، به راستی که عترت از هر کس دیگری در اولویت هست تا ما سنت پیامبر صلی الله علیه وآله را از آنها گرفته و بدان عمل نماییم. اهل بیت علیهم السلام از دیگران به سنت و احکام شریعت آگاه ترند، و پیامبر صلی الله علیه وآله امت را توصیه نموده تا به آنها رجوع کنند و به این حقیقت در جاهای متعددی تأکید نموده اند.

مصداق عترت رسول خدا صلی الله وعلیه وآله

به راستی که عترت پیامبر صلی الله علیه وآله خود اصحاب کساء هستند، آنانی که خداوند پلیدی را از آنها دور ساخته و کاملاً پاک گردانیده است، آنها فرزندان حضرت صدیقه فاطمه علیها السلام می باشند (۲).

۱- ر.ک: ابن حجر، الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۱۴۳۹ هیثمی، مجمع الفوائد، ج ۹، ص ۱۶۴، طبرانی، معجم کبیر، ج ۵، ص ۱۶۶(۴۹۷۱) کنز العمال، ج ۱، ص ۱۶۸ (۹۴۷) ۲.

۲- ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۸

در کتاب صحیح مسلم با استناد به سعد بن ابی وقاص آمده است:

پیامبر صلی الله علیه واله حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را صدا زد و

سپس فرمودند «اللهم هؤلاء أهلی».(۱)

نووی در خصوص ثقلین می نویسد:

و آنها به دلیل وجود بزرگی و عظمت (ثقلین) نامیده شدند، و یا به

خاطر سنگینی عمل به آنها. (۲)

برادر الفا می گوید:

نتایجی که به آنها دست یافتم بسیار واضح و بدون تردید بود، خیلی در این زمینه تحقیق نمودم، تا امر خلاف پیامبر صلی الله علیه وآله را بشناسم، هر چند که خود حدیث ثقلین به تنهایی نشان دهنده پیشوایان پس از پیامبر صلی الله علیه وآله است، ولی چیزی که بیشتر توجه مرا به خود جلب نمود دنباله روی تشیع از (ثقلین) در حالی که اهل سنت و جماعت به قول عمر اکتفا نموده که می گویند: «حسبنا کتاب الله». به همین جهت حدیث ثقلین مرا به تعمق در مبانی و آرای اهل بیت علیهم السلام سوق داد. تا این که تصویری جامع از تشیع برایم نمایان شد و در سال ۱۹۹۱ میلادی به مذهب اهل بیت علیهم السلام روی آوردم.

۲۳.بشیر سلیم

بشیر در سال ۱۹۷۶ میلادی در جزیه موزامبیک دیده به جهان گشود، و در خانواده ای شافعی مذهب پرورش یافت، و همچون نیاکان و پدران

۱- ر.ک: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۸(۳۴۱۶۸)، تاریخ ابن عساکر، ج۳۶، ص۳۱۳

۲- ر.ک: شرح نووی بر مسلم، ج ۱۵، ص ۶۱۷۵، کتاب فضائل صحابه، باب فضائل حضرت علی علیه السلام.

خود معتقد به این مذهب شد، تحصیلات را تا مرحله دبیرستان به انتها رسانید، سپس قرآن و تفسیر را آموخت، آنگاه به آموزش و تعلیم پرداخت، و مسئولیت تدریس کودکان را در منطقه خود را پذیرا شد.

خواسته خداوند بود تا الطافش را به وی ارزانی نمود و از همان سنین، نور معرفت را در دلش تاباند تا با مذهب اهل بیت علیهم السلام آشنا و به آن چنگ زند. بشیر به سال ۱۹۹۴ میلادی در شهر (موبوتو) موزانیک به تشیع روی آورد.

آثار تربیتی زیارت قبور

لحظه های آغازین سفر به جهان تشیع را بشیر در روزی از روزها هنگام زیارت قبور آغاز کرد، او با قصد قربت جهت دست یابی به فواید اخلاقی و تربیتی قبور، که باعث می شود انسان منش و سلوک خود را با دیدن قطعه زمینی تنگ و تاریک، که دیر یا زود باید در آن ساکن شد، به زیارت قبور رفت، و در این چنین فضایی آکنده از الطاف ربانی، و پند و اندرز خواسته خدا بود تا روزنه ای از نور به سمت او گشوده شود.

بشیر سلیم می گوید:

هنگامی که در قبرستان بودم جمعی وارد آن شدند و جنازه ای را به دوش خود حمل می کردند. پس از خاک سپاری یکی از آنان شروع به تلقین جنازه نمود، او شخص مرده را با نام صدا می زد و هنگامی که می گفت: ای فلان فرزند فلان! انگار که ضمیر مرا مورد خطاب قرار می داد، او می گفت:

به یاد بیار آنچه را که به آن معتقد بودی، شهادت لا إله إلا الله، و أن محمد رسول الله... وصیت بالاسلام دینا، وبمحمّد نبیاً، و بالقرآن

إماماً... (۱)

هنگامی که این سخن گوش مرا به لرزه در آورد تصمیم گرفتم، تا با تلاش و جدیت، مسائل دینی را دنبال کنم، و از آن روز به بعد شروع به یادگیری علوم دینی نمودم... تلقین آن روز شخص مرده، هم چنان در گوشم طنین می افکند، و من همیشه آن را در درونم باز گو می کنم تا غفلت مرا فرا نگیرد.

گام های نخستین

پس از مدتی شروع به بررسی و جست و جو در مورد مسائل دینی یاد شده در تلقین آن روز کردم، که مسأله: توحید، نبوت، و امامت بود. زیرا که سخت مرا تحت تأثیر قرار دادند، در بررسی این مفاهیم بسیار تأمل می کردم، تا این که نوبت به قرآن رسید پس از بررسی ها دریافتم که قرآن باید به عنوان یک خط مشی درست به کار گرفته شود، تفاسیر متعددی را مطالعهانی روبه رو شدم، که مهم ترین آنها مسأله تأویل و تعدد تفسیر بود.

مسأله تأویل قرآن کریم

دیدم بیشتر فرقه های مسلمانان سعی دارند تا آیات قرآن را به میل خود و مطابق با آرا و اندیشه های معتقد به آن تفسیر می کنند، و هر کدام از آنها سعی دارد تا قرآن کریم را آنگونه که با مبنای اعتقاداتی خود مناسب است تطبیق دهد، سپس تلاش می کنند تا دلایلی را برای آنچه قایل به آن شدند بسازند، فهمیدم که قرآن دارای وجوه متعددی است و

۱- لازم به ذکر است که اهل سنت و جماعت مردگان را تلقین نمی کنند که این سنتی از سنتهای پیامبرصلی الله علیه وآله است، مگر شافعی ها.

نمی توانـد خود به تنهایی پیشوا قرار گیرد، تا امت را از انحراف مصون بـدارد. می بایستی حتماً مفسّـِری وجود داشـته باشـد تا مفاهیم آن را بیان و مقاصد و معانی آن را روشن سازد.

رهایی از تقلید کورکورانه

بشیر سلیم پس از ورود به حیطه این بحث ها و ملاحظه آنها می نویسد:

این مسأله [تأویل] نقطه حرکتی را برایم فراهم نمود، تا توانسـتم از گذر آن، سیر باورهای خودم را تغییر دهم، به همین دلیل به شهر

موبوتو) شـهر پایتخت سـفر کردم، و به مدرسه اهل بیت علیهم السـلام ملحق شدم تا به طور تمام و کمال با مذهب شـیعی آشنا شوم، درس را نزد یکی از مبلغان عراقی آغاز کردم، و پس از گذشت یک سال از بحث و بررسـی و تأمل، تصویری از اندیشه های شـیعی در ذهنم نمایان شـد و به نتیجه خوبی دست یافتم، و پس از انـدک مـدتی دیدم وجودم آغشـته به محبت اهل بیت ناب گردیده و زبانم از ذکر آنها باز نمی ایستد. تا این که در نهایت به تشیع روی آوردم و شیعه شدم.

۲۴.تانیا بولینگ

خـانم تانیـا بولینـگ آلمانی الاصل می باشـد و به سال ۱۹۹۹ میلادی به دین اسـلام مشـرف شـد، او از این پیشـین خود، یعنی مسیحیت در سن ۲۲ سالگی متحول شده و به اسلام گروید.

او می گوید: پس از مدتی طولانی از جهل و نادانی نسبت به ذات و درون خود، ناگهان خداوند دستم را گرفت و مرا از وادی تاریکی ها نجات داد و به سمت نور و روشنایی هدایت کرد.

ارزش های والای اسلام

خانم تانیا می گوید: آنچه که اهتمام مرا به اسـلام زیاد نمود علاقه میان انسان مسلمانان و خالقش بود، و یا علاقه صمیمی میان افراد خـانواده است، و نیز وجود هـدف و غـایتی مشـخص نزد آنها از این صـمیمت است. همچنان ائتلاف و همبسـتگی موجود میان مسـلمانان که حد و مرزی نمی شناسد، خواه در چهارچوب قومیتی یانژادی و یا پیوستگی جغرافیایی، و نیز چنگ زدنشان به ریسمان دین و باورهای اعتقادی است.

نقش اهل بیت علیهم السلام در اسلام

خانم تانیا نوعی علاقه نسـبت به مطالعه کتاب های فکری و اعتقادی اسـلام پیـدا کرده بود. و ابتـدا قرآن کریم، سـپس روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیتش را مورد مطالعه قرار داد. این مطالعه پشتوانه محکمی برای ایمان او گشت، و باعث شد تا خرد و باطن وی به نور ایمان روشن و منور گردد.

زیرا که این روایات نمایانگر هرم فکری پیشوایان اهل بیت علیهم السلام است که آن را با بینشی عمیق و صدق و اخلاص بیان نموده اند، تا مشکلات انسان و جامعه را مورد معالجه قرار دهند.

از سری اهداف مدرسه پیشوایان اهل بیت علیهم السلام بیداری ملت به وسیله اندیشه اسلامی است، تا فرد بتواند مسئولیت پذیر باشد، و از این رو عهده دار تبیین حقایق قران و نشـر علوم بشـریت شدند. و بدین وسـیله نگهبان میراث امت اسـلام گشـته تا از نـابودی آن ممـانعت کننـد و ابعـاد منش و طریقت الهی را که پیامبر صـلی الله علیه وآله ثابت کننـده آنها بود، به طور عملی و نظری مشخص ساختند.

اگر تلاش های پایان ناپـذیر آنان نبود خیلی از روایات نابود می شد، و ابعاد اصـلی شـریعت از بین می رفت؛ زیرا که حاکمان ستمگر خیلی تلاش نموده تا این روایات را مورد دسـتبرد قرار دهند، ولی خواست خداوند بود که این میراث عظیم مصون نگه داشته شود و در تمامی ادوار هم چنان دست نخورده و سالم بماند تا به دست نسل های آینده برسد.

به همین دلیل ملاحظه می کنیم که میراث فکری که اهل بیت علیهم السـلام از آن نگهبانی کردنـد، در ساختار فرهنگی اسـلام سهیم بوده و هیـچ گونه اختلافی بـا فطرت انسـان نـدارد و باعث شـد تا انسان تشـنگی درون خویش را از سرچشـمه زلال آن سیراب نموده و آنها را به سعادت و تکامل برساند.

او مرحله تشرف به اسلام خود را چنین توصیف می کند:

من به وسـیله قرآن و روایات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آنچه را که انسان به دنبال آن است به دست آوردم. هر چند که با گرویـدن به اسـلام خیلی از چیزهـا را از دست دادم، ولی در عوض خویش را پیـدا کردم، و پیش تر همه چیز را می یافتم مگر خداوند تعالی.

لیکن امروزه و به برکت اسلام چیزهایی را پیدا کردم که در گذشته آنها را نداشتم.

خانم تانیا در بخشی از سخنان خود می نویسد:

مـن در محیطی کـه در آن زنـدگی می کردم مشـکلات فراوانی مرا از هر سـمت در بر گرفتـه انـد، زیرا که در برهه تشـرف به اسـلام مناقشه و مکاتبات زیادی با پـدر و مادرم در این خصوص داشـتم. ولی آنها فهمیدنـد که من به صورت جـدی اسـلام را پذیرفته ام، و این امر باعث

شـد که کشـمکش ها تا حـدودی فروکش کنـد و آنگاه پدر و مادرم، مرا مورد تحسـین قرار دادند، و در حقیقت شخصـیت و اخلاق اسلامی مرا ستودند؛ زیرا که از پیش تر خیلی بهتر گشت و رفتارم نیز نیکو تر گردید.

۲۵.خطیب مشهور سیف الله حنفی پاکستانی

سیف الله حنفی در سال ۱۳۷۰ قمری به مذهب شیعه امامیه تشرف یافت. مطالعات دقیق و عمیق او در فضایل و مناقب اهل بیت علیهـم السـلام بـاعث شـد تـا حقیقـت را بفهمـد و دریابـد. کسـی کـه مردم را به سـوی حق هـدایت می کنـد بایـد پیروی آن شـود {والحق أحق أن یبع}(۱) در نـتیجه به امـامت اهـل بیت علیهم السـلام ایمـان آورد و وجـوب پیروی و اطـاعت از آنـان را پذیرفت و به شیعیان آنها پیوست و از راه کسانی که در حق آنان ظلم کردند، منحرف شد و برائت خود را از دشمنانشان اعلام کرد. بعد از آن یکی از سخنرانان مشهور و به نام جهان تشیع شناخته شد.

او دانش مندی ارجمند، سـخنرانی برجسته و نجیب، محقق، مدقق، و حافظی بود که اخلاقی نیکو و ایمانی حقیقی داشت. خانه او خـانه علم و فضـیلت و پرهیز کـاری بود، امـا تمـام خانواده اش از راه اهل بیت علیهم السـلام منحرف بودنـد و از دشـمنان و مخالفان آنان پیروی می کردند و هیچ کس از خانواده او به دین راستین و راه مستقیم هدایت نشد مگر برادر او طلحه.(۲)

ص:۸۲

۱- سوره یونس، آیه ۳۵

۲- طلحهماننـد برادر خود حافـظ، دشـمنی سـختی بـا شـیعه داشت و همین که حافظ پیوسـتنش به تشـیع را اعلام کرده بود، به شـدت از او خشـمگین گشـته و به همراه گروهی قصـد کشـتن حافظ سـیف الله را کرده بود تا طبق عقیـده فاسـد خود به اجر و پـاداش خداونـد متعـال برسـد. هنگامی که برادرش از این نیت پلیـد آگاه می شود، نامه ای برای او ارسال می کنـد و به او می گویـد: «ابتدا بخوان و بعد مرا به قتل برسان.» طلحه نامه را از او گرفته و آن را مطالعه می کند و آنگاه برادرش از او می پرسد: «آیا مطالب نامه درست است یا نه؟» طلحه پاسخ می دهد: «من نیز شیعه شده ام.

سیف الله از خانـدانی به نام ارائین متولد شد که اصالتا از فارس هسـتند، اما در زمان حجاج بن یوسف ثقفی به همراه محمد بن قاسم فاتح سند، به هند مهاجرت کردند. وی درباره سرنوشت خودش چنین می نویسد:

پیش از این که به مـذهب شیعه روی آورم، در فروع دین، حنفی مـذهب بـودم و از نعمـان بن ثـابت(۱) تقلیـد می کردم و در اصول هم سنی افراطی بودم که تحت تأثیر ابن تیمیه (۲) و امثال او قرار گرفته و بر این عقیده بودم که هرکس خلافت شـیخین را منکر شـود، کـافر است. حـتی اگر موحـد باشـد و بر این اسـاس، تمـامی فرق شـیعه را تکفیر می کردم، کـاری که پـدرانم و اساتیدم انجام می دادند و به آن

۱- ابو حنیفه، پیشوای مـذهب حنفی - یکی از مـذاهب چهارگانه اهل تسـنن - در سال ۸۰ قمری متولـد شد و در سال ۱۵۰ از دنیا رفت. گروهی از اهل تسـنن، او و مـذهبش را سـرزنش کردند و به کفر و خروج از دین محکوم نمودند. چند تن از پیروان این مذهب، فتواها و احکام عجیب و غریبی از او نقل کرده اند که مخالف کتاب خدا و سنت رسول اوست.

۲- نام کامل او احمد بن تیمیه حرانی است که علامه شـیخ علاء الدین بخاری او و هرکس را که به وی لقب شیخ الاسلام می دهـد، تکفیر کرده است و علمای معاصـر همگی اتفاق نظر دارند که خون و اموال او مباح بوده و هر کس که در خودداری از یاری جستن از پیامبر صلی الله علیه وآله از او پیروی می کند، مانند فرقه وهابیت، کافر است.

عقیده داشتند. از نام هیچ یک از اهل بیت علیهم السلام اطلاعی نداشتم و با وجودی که یکی از علمای اهل تسنن و سخنرانان و ائمه جمعه و جماعت آنان بودم، از فضیلت های ایشان چیزی نمی دانستم.

در میان اهل سنت سخن رانی می کردم(۱)و امام جمعه مسجدی نوشهره ورکان بودم که در خطبه های هر جمعه فضایل سه خلیفه را بیان می کردم و به مخالفت با عقاید و رفتارهای شیعه می پرداختم تا این که ماه محرم الحرام فرارسید. مشاهده کردم که برخی از اهل تسنن به مجالس شیعیان می روند تا فضایل آل محمدصلی الله وعلیه وآله و مصیبت های آنان را بشنوند. با خود گفتم: علمای اهل تسنن به ذکر فضایل خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله و مصیبت های آنان نمی پردازند و تمام فرق اسلامی به شنیدن این مطالب اشتیاق دارند و به مجالس پند و نصیحت شیعه می روند، در نتیجه تحت تأثیر گفته ها و موعظه های آنان قرار می گیرند و به مذهب شیعه روی می آورند. به همین دلیل، من نیز خواستم در خطبه جمعه فضایل خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه وآله و مصیبت های آنان را ذکر کنم تا اهل تسنن دیگر در مجالس شیعیان

۱- آنها از مسیر اهل بیت علیهم السلام منحرف شده اند و با کمال گستاخی بر خود لقب اهل سنت را می گذارند. در حالی که بیشتر از تمام مردم با سنت پیامبر صلی الله علیه وآله فاصله دارند، اهل سنت واقعی کسانی هستند که سنت پیامبر صلی الله علیه وآله را که همان سخنان ایشان است، بپذیرند و اینها همان شیعه امامیه هستند و نه هیچ فرقه دیگری. فرقه ای که پیرو اهل بیت علیهم السلام هستند؛ زیرا فرمایش های رسول خدا صلی الله وعلیه وآله در این باره قطعی و واضح است که می توان از میان آنها به حدیث ثقلین اشاره کرد و طبق روایت مسلم در آن آمده است: «اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی، (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۳۸، چ مصر، سال ۱۲۹۰) و با وجود این تأکید، چشمان خود را بر این روایات بستند. پس اینها چه اهل سنتی هستند در حالی که بیشتر از تمام مردم از ست فاصله دارند؟

حاضر نشوند، لذا در خطبه جمعه اعلام کردم که رفتن به مجالس شیعه حرام است و بر ما روا نیست. پس نباید به آن جا بروید و اگر می خواهید به فضایل آل محمدصلی الله وعلیه وآله و مصیبت های آنان گوش فرا دهید، من آماده ام آنها را در خطبه های جمعه برایتان بگویم و تمام آنها در کتاب های اهل تسنن موجود است.

بعد از آن هر جمعه، فضایل خاندان اهل بیت نبوت را که در کتب اهل تسنن بود، برای مردم بیان می کردم. هنگامی که مشغول تبیین و توضیح آنها شدم، با تعجب دیدم که فضایل آنان به قدری زیاد بود که نمی شد آنها را شمرد. بر هرکدام از آنها تأمل کردم و دو ماه بعد محبت آل محمد صلی الله وعلیه وآله در دل و جان من نشست. پس با خود گفتم: ای ملعون، تو مردم را از شنیدن مجالس و روضه های شیعیان منع می کنی در حالی که گناه آنها این است که می گویند: آل محمد و الاترین مردم در هر زمان و حجت روی زمین و داناترین هر عصر بعد از رسول خدا صلی الله وعلیه وآله هستند و هرکس که به دشمنی آنان بپردازد، ظالم و ستم کار است؛ در حالی که تمام عقاید آنها بر حق است و هیچ شکی در این نیست؛ زیرا احادیث نقل شده از پیامبر در کتاب های اهل تسنن این عقاید را تأیید می کند. سپس در احادیث ثقلین،(۱)

۱- احمد بن حجر هیتمی ناصبی در کتاب خود الصواعق المحرقه فی الرد علی أهل البدع والزندقه (ص ۱۳۶، چ مصر، سال ۱۳۲۴ ه ، میمنه) می نویسد که: به صراحت در چندین روایت به آنها سفارش می کند، از جمله این روایت: «إنی تارك فیكم ما إن تمسكتم به (ثقلین) لن تضلوا بعدی، أحدهما أعظم من الآخر، كتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض ، و عترتی اهل بیتی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا كیف تخلفونی فیهما سپس می افزاید: او در صحیح مسلم و کتاب های دیگر آمده که پیامبر صلی الله علیه وآله در خطبه ای که در بازگشت از آخرین حج خود و یک ماه پیش از وفاتشان ایراد کردند، فرمودند: «أنی تارك فیكم الثقلین اولهما كتاب الله فیه الهدی و النور» سپس فرمودند: «و اهل بیتی، اذكركم الله فی أهل بیتی و اذكركم الله فی اهل بیتی، اذكركم الله فی أهل بیتی... سه بار این جمله را تکرار فرمودند در صفحه ۸۹ این کتاب نیز می نویسد که در روایت صحیحی آمده است: «إنی تارك فیكم أمرین لن تضلوا أن اتبعنمی هما، و هما كتاب الله و اهل بیتی عترتی) طبرانی می افزاید: «أنی سألت ذلك لهما، فلا تقدمی هما فتهلكوا، و لاتقصروا عنهما فتهلكوا، و لاتعلموهم فانهم أعلم منكم.

سفینه (۱)منزلت،(۲) مدینه العلم (۳)

و دیگر احادیث اندیشیدم و یقین

۱- ابن حجر در الصواعق المحرقه، ص ۹۱، چ مصر، سال ۱۳۲۴ قمری، نشر میمنه مینه پسد: «وجه تشابه آنان با سفینه (کشتی در این است که هرکس آنان را دوست بدارد و احترام گزارد و شاکر این نعمت باشد و راهنمایی های علمای آنان را بپذیرد، از تاریکی اختلافات و گمراهی ها نجات می یابد و آن کس که خلاف آن را انجام دهد، در دریای کفر نعمت غرق می شود و در بیابان سرکشی و طغیان به هلاکت می رسد.) رضوی می گوید: «و از جمله افرادی که در دریای طغیان و سرکشی به هلاکت می رسد، خود ابن حجر است، زیرا به راهنمایی های علمایشان اعتنا نمی کند! آیا واقعا او می داندکه چه می گوید؟ به هیچ وجه.)

۲- روایت را چنین نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه وآله به علی فرمود: «انت بمنزله هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی.» (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۲۳، چ مصر، سال ۱۳۲۷ه، نشر میمنه) ترمذی نیز در جامع الصحیح، ج ۵، ص ۶۴۱، چاپ بیروت درباره این روایت می گوید: این حدیث حسن و صحیحی است. و در کتاب الاصابه فی معرفه الصحابه، ج ۲، ص ۵۰۹، چ مصر، سال ۱۳۲۸ روایت را آورده و می افزاید: «یعنی شایسته نیست که بروم مگر این که تو جانشین من باشی).

۳- در کتاب الاستیعاب، ج ۳، ص ۳۸ در حاشیه، چ مصر، سال ۱۳۲۸ قمری این روایت چنین نقل شده است: «أنا مدینه العلم و علی بابها فمن أراد العلم فلیأته من بابه» و در کتاب هذه أحادیثنا أم احادینکم؟ بیش از سی منبع برای این روایت ذکر شده است. شیخ منصور علی ناصف در کتاب غایه المأمول فی شرح التاج الجامع للأصول، در ذیل این روایت تصریح می کند: «این فضیلتی است که هیچ شخصی غیر از علی آن را ندارد. او آگاه ترین مردم پس از پیامبر صلی الله علیه وآله و تواناترین فرد در حل مشکلات و باز کردن گرهها به شمار می رفت، به طوری که ضرب المثل شده بود.)

کردم که امامان و پیشوایان راستین بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همان اهل بیتند و ایشان حجت در میان امت پیامبرند و از هر لحاظ برترند؛ لذا این مطلب را در خطبه جمعه اعلام کردم و گفتم: ای مردم، خاندان پیامبر از سه خلیفه برترند و در مسائل اختلافی، حق با اهل بیت است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «علی مع الحق و الحق مع علی.(۱)و نیز فرمود: «اللهم أدر الحق معه حیث اداره پس از اتمام نماز جمعه بعضی ها به هم می گفتند:

خطیب و امام ما، سیف الله ، شیعه شده است.» به آنها رو کردم و گفتم: «دوستی اهل بیت بر هر مسلمانی واجب است.

ابتدا می خواستم که مردم در مجالس شیعه حاضر نشوند، ولی به برکت فضایل آل رسول صلی الله وعلیه وآله اکنون در زمره آنانم. هنگامی که مطمئن شدم اهل بیت نبوت واقعا از همه برترند، به این اندیشیدم که چرا

۱- ادامه روایت چنین است: الا یفترقان حتی بردا علی الحوض یوم القیامه.» منبع این حدیث را از کتاب های اهل تسنن، در کتاب هذه احادیثنا أم احادینکم؟ ذکر شده است.رازی می گوید: «آن کس که در دین خود بیرو علی بن ابی طالب باشد، هدایت می شود. دلیل آن روایت پیامبر صلی الله علیه وآله است که می فرماید: اللهم أدر الحق معه حیث أدار» (مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۵۹، چ مصر) مناوی در کتاب فیض القدیر، ج ۴، ص ۱۹، چ بیروت، در ذیل این حدیث می نویسد: او و در قضاوت از تمام صحابه تواناتر بود. در کتاب هذه أحادیثنا أم أحادیثکم؟ هیجده منبع از میان کتاب های اهل تسنن ذکر شده است.

مردم آنها را در همه کارها دور نگه داشتند و حتی دشمن آنها شدند. سپس در جریان خلافت و فدک و... تأمل کردم و پس از مطالعه فراوان کتاب های تاریخی و حدیثی، دریافتم که در تمام پیش آمدها حق با اهل بیت است(۱)و هر کس که با آنان مخالفت کند، دین ندارد، بلکه لباس دین را بر تن کرده تا با آنها مخالفت کند. فهمیدم که پاره تن رسول خدا صلی الله وعلیه وآله(۲)خواستار حق خود شد ولی نه تنها چیزی به او ندادند، بلکه حتی در راستی سخن او و شاهدانی که آورده بود شک کردند، با این حال او در تمام عمر بر خواسته خود اصرار کرد و حتی به شدت بر مخالفان خود خشمناک شد.(۳)وقتی تمام اینها را فهمیدم

۱- خداوند متعال می فرماید: {فما بعد الحق إلا الضلال فانی تصرفون}سوره یونس،آیه ۳۲.

۲- حضرت فاطمه علیها السلام پاره تن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است. احمد و حاکم از مسیر نقل می کنندکه پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «فاطمه بضعه منی بغضبتی ما بغضبها و یبسطنی ما ببسطها.» (الصواعق المحرقه، ص ۱۱۲ و ص ۱۱۴) و در جایی دیگر احمد و ترمذی و حاکم از ابن زبیر نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «أنما فاطمه بضعه منی یودینی ما آذاها و ینصبنی ما أنصبها.» خداوند متعال می فرمایند: «و الذین یؤدون رسول الله لهم عذاب ألیمه . (سوره توبه، آیه ۶۱) و نیز می فرمایند: « إن الذین یؤدون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخره وأعد لهم عذابا مهیناه . (سوره احزاب، آیه ۵۷)

۳- بخاری از عایشه نقل می کند: «هنگامی که ابوبکر، فدک را به زور از حضرت فاطمه علیها السلام گرفت. فاطمه علیها السلام شخصی را سراغ ابو بکر فرستاد و سهم غنیمت جنگی مدینه و فدک و باقی مانده خیبر را که خداوند به رسول خدا صلی الله وعلیه وآله بخشیده بود، مطالبه کرد. اما ابو بکر گفت: رسول خدا صلی الله وعلیه وآله فرمود لا نورث ماترکنا صدقه، و از بازگرداندن ارث فاطمه امتناع کرد. به همین دلیل فاطمه علیها السلام به شدت بر ابو بکر خشمگین شد و تا آخر عمر با او سخنی نگفت، در حالی که تنها شش ماه پس از پیامبر صلی الله علیه وآله زندگی کرد و هنگامی که ازدنیا رفت، همسرش علی، شبانه او را دفن کرد و اجازه نداد که ابوبکر در تشیع جنازه شرکت کند». (صواعق المحرقه، ص ۸).هم چنین فاطمه علیها السلام نزد ابو بکر رفت و به او گفت: «ان رسول الله صلی الله وعلیه وآله أعطانی فدک سپس ابو بکر به او گفت: «آیا دلیلی داری؟ آنگاه علی علیه السلام و ام ایمن در این باره شهادت دادند. ابوبکر پاسخ داد: «آیا با شهادت یک زن و یک مرد فدک از آن تو می شود؟» (همان، ص ۳۱).بنابراین فاطمه تا پایان عمر با او سخنی نگفت و وقتی از دنیا رفت، علی شبانه او را به خاک سپرد و اجازه نداد ابو بکر در تشییع جنازه شرکت کند. (تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۰۲، ج اول، مصر) در کتاب الامام والسیاسه، ج ۱، ص ۱۴، چ مصر، سال ۱۳۸۸ قمری آمده است: فاطمه به او فرمود: به خدا قسم در هر نماز، تو را نفرین می کنم .

بـا خود گفتم: اگر بـا تکـذیب فـاطمه زهرا علیهـا السـلام و خویشـانش دین از بین نرود، بی شـک بـا تکـذیب ابن ابی قحافه و دوستانش از بین نخواهد رفت.

۲۶.حافظ محمد یونس جعفری پاکستانی

حافظ محمـد یونس پس از پژوهش های دقیق و بررسـی های گسترده، سـرانجام حقیقت برایش تجلی یافت و به مذهب شـیعه امامی گروید.

حافظ محمد یونس در شـهر لائل پور پاکستان، سال ۱۹۳۹ میلادی به دنیا آمد. خانواده او بسـیار ثروتمند بودند. او در مدارس اهل سنت تحصیل نمود و با اندیشه و اعتقادات آنها رشد کرد. در تاریخ

۸ / ۴ / ۱۳۸۴ ضمن نامه ای چگونگی گرویدن خود را به تشیع چنین می نویسد:

در گذشـته اعتقادم بر این بود که حضـرت علی علیه السـلام خلیفه چهارم پس از پیامبر صـلی الله علیه وآله شمار می آید و سه خلیفه دیگر از او بهترند. ولی اینک

معتقدم که حضرت علی علیه السلام امام بر حق و قرآن ناطق است و او پس از پیامبر صلی الله علیه وآله برترین انسان ها به شمار می آید.

این مذهب، حزب، مؤسسه و یا هیأت نیست، بلکه مذهبی است که پیامبر صلی الله علیه وآله آورده اند و امت در تغییر دادن آن سعی و تلاش فراوان کردند. و علت این امر هواهای نفسانی و اهداف انحرافی از مسیر حق است که به ترویج مذهب های اهل بدعت برای نیل مقام و جاه دنیوی پرداختند و چون شیعیان از گذر تقیه سکوت اختیار نمودند عموم مردم گمان کردند که مذهبی های رایج حق و غیر آنها باطل است.

برایم روشن گردید که مذهب پیشینم باطل بوده، به همین دلیل درونم برای کشف حقیقت شروع به جوشش نمود تا این که پس از مدتی به آن نایل آمدم.

من به مسخره کردن شیعیان و پیشوایان آنها جرأت فراوان داشتم. در عاشورای سال ۱۹۶۰ میلادی در شهر گجرانواله، در یکی از مجالس عزاداری شیعیان حضور یافتم. با خودم گفتم، بسیار عجیب است آنها حسین را به قتل رساندند، حالا برای او گریه زاری می کنند و بر سر خود می زنند. شاید برای این که مرتکب این چنین کار زشتی شده اند، برای تاوان دادن، انجام می دهند و سپس به آنها دشنام دادم. آن زمان در مدرسه اشاعه العلوم، مشغول فراگیری کتاب های المشکاه، تفسیر الجلالین، الهدایه، مختصر المعانی و دیگر کتاب های درسی بودم. شب هنگام در خواب دو شیر درنده را دیدم که به طرفم می آمدند و قصد حمله به من را داشتند و می گفتند: دشنام دادن به آل البیت را کنار بگذارا!»، پس ترس فراوانی بر من

چیره شد. در این هنگام، محمد حسین فاضل عراق صدرالمدرسین ، استاد مدرسه دارالعلوم المحمدیه شهر سرگوها و مولانا محمد اسماعیل، مبلغ اعظم را دیدم که به طرفم آمدند و مرا از آن دو شیر درنده نجات دادند. با وحشت از خواب پریدم و عادت و خوی گذشته را ترک کردم و شروع به جست و جوی حقیقت نمودم تا این که به آن دست یافتم و چون نمی خواستم کسی را از آن مطلع سازم، قصد داشتم کتاب های شش گانه صحاح سته را در مدرسه خیر المدارس بیاموزم. سنی بودن، شرط تحصیل در آن مدرسه بود؛ به همین دلیل برای کسی از رسیدنم به حقیقت صحبت نکردم. مولانا محمد اسماعیل نیز این مسأله را به من تأکید می کرد و با من هم رأی بود.

پس از مدتی در مدرسه یاد شده، فراگیری این کتاب ها را شروع نمودم و در این هنگام، با مبلغ اعظم نیز نامه نگاری داشتم. روزها به همین شکل سپری شد تا این که قبل از شروع امتحانات نهایی مدرسه، به وسیله نامه ای که از مولانا محمد اسماعیل اعظم برای من رسید (مسئولین مدرسه) از عقاید من مطلع شدند و لذا مرا از ادامه تحصیل محروم ساختند. پس از محرومیت، از محضر مبلغ اعظم استفاده کردم و به تحقیق و پژوهش پرداختم و برایم روشن شد که پیامبر صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را با نص، خلیفه پس از خود قرار داده و در خصوص سه خلیفه دیگر نصی وجود ندارد. هدف آنها فریب دادن امت و گمراه ساختن مسلمانان بود، ولی موفق نشدند. پس حقیقت برایم تجلی یافت.

شخصی که منصب خلافت را در دست می گیرد باید مؤمن و

با اخلاص باشد نه مشرک و یا کافر و حتماً باید بر امامت وی نصی در قرآن وارد شده باشد؛ همان گونه که قرآن در شأن خلفا و پیامبران پیشین نصی ایراد فرموده است. تو خودت خوب می دانی و آگاه

هستی که سنت خداوند تغییر پذیر نیست. پس حال که دانستیم خلیفه باید مسلمان بوده و ذره ای شرک در او نباشد، چگونه می توان خلافت کسی را پذیرفت که شرکت در وجود او همانند راه رفتن مورچه سیاهی در تاریکی شب به صورت مخفی در حرکت بوده است.(۱)

چون دانستیم که خلیفه باید از افراد زمان خویش آگاه تر باشد، شایسته است در شأن حضرت علی علیه السلام از عایشه بشنویم که می گوید:

او آگاه ترین افراد به سنت پیامبر علیه السلام بود.(۲)

و نیز پیامبر صلی الله علیه وآله می فرمایند:

من شهر علم هستم و علی در آن است.(۳)

در این زمینه احادیث فراوانی وجود دارند که همه به برتری و سزاوار بودن ایشان برای خلافت (۴) دلالت دارند مانند این فرموده پیامبر :

۱- محمد بن عبد الوهاب نجدی می گوید:عده ای از صحابه با پیامبر به نبرد می رفتند و پشت سر آن حضرت نماز به جای آوردند، زکات می دادند، روزه می گرفتند و به زیارت خانه خدا می رفتند، ولی با این حال کافر و به دور از اسلام بودند.» (نک: الرسائل العلمیه التسعه، از کشف الشبهات، ص ۱۲۰، چ ۱۹۵۷م)
۲- نک: الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۴۰ منظم در رالمسمطین، ص ۱۳۳، مجله منبر الاسلام، چ مصر، ش ۹، سال ۱۳۸۸
۳- نک: هذه أحادیثنا ام احادیثکم.
۴- نک: همان.

هرکس که من مولای اویم، پس علی مولای اوست. (۱)

و در جای دیگر می فرماید:

–حق با علی و علی با حق است. (۲)

–هر که از دنیا برود و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ دوران جاهلیت مرده است.

– ای علی، تو مولا و مقتدای همه مؤمنان پس از من هستی(۳)

– ای علی، جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق با تو دشمنی نمی کند. (۴)

– ای علی، تو و شیعیانت در روز قیامت رستگارید. (۵)

۱– دنباله حدیث بدین شکل است: «خداوندا، یار و یاور آن کس باش که باور او شد و دشمن باش با دشمنان او و دوست بدار کسی را که با او دوست است، هرکه با او دشمنی دارد، تو هم با او دشمن باش و یاری کن هرکس که او را یاری کند و خوارگن هرکس که او را خوار نماید.» نک: هذه أحادیثنا ام احادیثکم

۲– دنباله حدیث: حق با علی به هر سمت و سوبی که بچرخد، خواهد چرخید. (نک:همان)

۳– مسند احمد حنبل.

۴– نک: الفتوحات الاسلامیه، ج ۲ ص ۵۱۱، چ مصر، سال ۱۳۵۴.

۵– پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «شیعیان علی در روز قیامت رستگارند.» نک: ینابیع الموده، ص۵۵،چ استانبول، ۱۳۰۲ قمری و در حدیث دیگری از جابر بن عبدالله انصاری چنین روایت شده است. «همنشین پیامبر بودیم. دیدیم علی علیه السلام به طرف ما در حال حرکت است. پیامبر فرمودند: برادرم به سمت ما می آید. سپس رو به کعبه نمودند و دست بر دیوار گذاشتند و فرمودند: سوگند به آن کس که جانم در دست اوست! علی و شیعیانش در روز قیامت رستگارند.» آنگاه به هفتم سوره بینه را تلاوت فرمود: «کسانی که ایمان آورده اند و کار نیک انجام داده اند، آنان بهترین خلق هستند.» پس از آن صحابه هرگاه علی علیه السلام را در حال آمدن به طرف خود می دیدند، می گفتند: «بهترین خلق دارد می آید.) در شواهد التنزیل، ج ۲ ص ۳۶۲، سال ۱۳۹۳ قمری بدین شکل ذکر شده است: «بهترین خلق پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله در حال آمدن است.)

– اهل بیتم امن و امان امتم هستند.پر واضح است که این حدیث، علی علیه السلام را شامل می شود.

در کتاب صحیح مسلم آمده: «خداوندا، اینان اهل بیتم هستند.» مسلم در مورد نزول آیه تطهیر (1) و در مورد حدیث منزلت «علی، تو برای من چنانی که هارون برای موسی بود»،(2) و یا در حدیث دیگری که می فرماید: «من و علی از یک نور واحد هستیم»،(3).ذکر می کند که علی علیه السلام بنا بر این دلایل، از اهل بیت علیهم السلام به شمار می رود.

پس از دیدن این احادیث و بررسی و تأمل در مفاهیم آنها برایم آشکار گردید که تشیع امامی، مذهب حقانیت به شمار می آید و پیامبر صلی الله علیه وآله در شأن آن فرمودند: «من نزد شما در امانت گرانبها

۱– مسلم از عایشه نقل می کند: «پیامبر کسا را بر خود کشیده بود که در آن هنگام حسنین نیز آمدنده او را نیز زیر عبا برد، آنگاه علی آمده پیامبر او را نیز زیر عبا برد و پس از آن عرض فرمود: خداوند فقط می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را کاملا پاک نماید»، نک: بنابیع الموده، ص۱۰۷، چ استانبول، ۱۳۰۲. هم چنین عرض کرد: خداوندا، ایشان اهل بیتم هستند. پلیدی را از آنها دور ساز و آنها را کاملا پاک نمای» و این جمله راسه مرتبه تکرار کردند. نک: همان، ص ۱۰۸
۲– دنباله حدیث: «مگر آن که پیامبری بعد از من نخواهد بود. در کتاب «هذه احادینا ام احادیثکم» بیش از بیست منبع برای این حدیث استخراج شده که همه از کتاب های اهل سنت است.
۳– مناقب، ص ۲۷، چ هند

گذاشته ام: کتاب خدا و عترت اهل بیتم.(۱) پیامبر صلی الله علیه وآله بین اهل بیت علیهم السلام و قرآن دو مسأله لازم و ملزوم را ایجاد کرد.

و هرچه اهل بیت علیهم السلام بدان اشاره کنند حق است و جای هیچ گونه شکی نیست؛ زیرا احق با علی و علی با حق است، به دلیل این که قرآن با علی و علی با قرآن است(۲)و احادیث دیگری نیز از پیامبر روایت شده که بر منحصر بودن خلافت در اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند. (۳) تا این جا به ذکر این مقدار اکتفا نموده تا مبادا سخن به درازا کشیده شود که خارج از این محدوده باشد. ناگفته نماند که اهل سنت به صحت این روایت ها اذعان داشته و آنها را در کتاب های خود آورده اند، ولی آنها را به گونه ای عجیب و غریب (۴) تفسیر کرده اند که به مطلوب خود

۱- دنباله حدیث: «اگر پس از من بدانها چنگ بزنید، گمراه نخواهید شد. آنها از یکدیگر جداپذیر نیستند و روز قیامت سر حوض کوثر بر من وارد می شوند. پس چگونه رفتار می کنید با این دو امر سنگین

۲- دنباله حدیث: «آنها از یکدیگر جداپذیر نیستند تا این که سر حوض کوثر بر من وارد شوند.» مصادر احادیث، در کتاب هذه احادیثنا ام احادیثکم آمده است. حاکم در المستدرک خود و ذهبی در تلخیص المستدرک به صحیح بودن این حدیث اشاره کرده اند.

۳- همانند حدیث سفینه.

۴- همانند تأویل و تفسیر واژه مولا در حدیث غدیر. آنها می گویند که مراد از مولا یعنی دوست دار و ناگفته نماند که این تفسیر بی ارزش طعنه به پیامبر اعظم است، زیرا با توجه به این تفسیر، پیامبر قصد داشته در آن لحظات بسیار گرم، پس از آن که دستور داد همه بایستند، در مقابل اجتماع بزرگ مسلمانان، به همه اعلام دارد که علی دوست دار من است! در حالی که همه از این امر باخبرند، پس چه حاجتی وجود دارد تا آن را بیان کند؟ این تفسیر دلیل بر ضعیف بودن خرد آنهاست، زیرا کنار واژه مولا قرینه آمده که از حصر معنای دوست دار جلوگیری می کند مانند «آیا از جانتان به شما سزاوارتر نیستم!» و یا تهنیت گو بی آن حضرت و علاوه بر این قرینه، قرینه ی دیگری وجود دارد که تهنیت گه بی عمر است. و دیگر آن که هنگامی که عمر، حارث بن نعمان را از این امر مطلع ساخت و اشاره کرد که پیامبر حضرت علی را به امامت منصوب کرد امتناع ورزیاد. همه این قراین از تفسیر واژه مولا به دوست دار و با باور جلوگیری می کند.

برسند ولی من با مراجعه به مبلغ اعظم، حقیقت آنها را دریافتم. او پرده از معانی برداشت و حق را آشکار ساخت و مرا به مذهب اهل بیت علیهم السلام دعوت نمود.

۲۷.تیرنو بوبکر بارو

تیرنو به سال ۱۹۷۳ میلادی در استان (کای) از جمهوری (مالی) دیده به جهان گشود، تحصیلات اولیه را در زمینه مذهب مالکی به مدت ده سال نزد پدر خود انجام داد. به سال ۱۹۹۰ میلادی در شهر (کای) به مذهب تشیع روی آورد و شیعه گردید. نخستین گام های هدایت تیر نو می نویسد:

در ابتدا کسی که مرا به مذهب اهل بیت علیهم السلام متوجه ساخت پدربزرگم بود. او کتاب « مراجعات» را به من هدیه داد. وجود این کتاب در کتابخانه پدربزرگم عجیب و به دور از تصور نبود. زیرا که او پیش تر و به مدت بیش از بیست سال مستبصر شده است، و چگونگی استبصار در موسم حج توسط یک دانشمند از سادات بود. از آن زمان به بعد

پدربزرگم شروع به جمع آوری این سری بحث ها نمود تا از آنها استفاده فراوانی در مناظرات و گفت وگو با اهل تسنن داشته باشد.

کتاب «المراجعات» را خوب مطالعه کردم، مجذوب آن شدم و واکنش مثبتی نسبت به محتوای آن نشان می دادم. زیرا که از منابع اصلی کتاب اهل تسنن استخراج شده بود. پس از خواندن کتاب سیل عظیمی از پرسش ها بر ذهنم سنگینی نمود، که آیا با آنچه که نویسنده می گوید درست است؟

چون که این برایم خیلی دشوار بود به خصوص که من درستی را در مذهب مالکی می دیدم و بس. و همه را غیر صحیح بر می شمردم. لازم به ذکر است که من در این برهه اشتیاق فراوانی جهت ورود به دانشگاه الازهر داشتم تا تحصیلات خودم را به مرحله بالاتر ارتقا دهم. ولی پدربزرگم مرا تشویق نمود تا وارد یکی از آموزشگاهها و یا مدارس شیعی شده تا با مذهب تشیع بیشتر آشنا شوم، تا ببینم که باورهای اعتقادی آنها درست است یا خیر؟

از این نظر خشنود شدم خصوصاً که مشکلاتی جهت ورود به مصر برایم فراهم شد و مانع از سفر به آن جا گشت. به همین دلیل به (غانا) رفتم و وارد یکی از آموزشگاه های علوم اسلامی شدم.

رویارویی با حقایق تلخ

در آموزشگاه مدت سه ماه تحصیل کردم، آنگاه به کشورم بازگشتم، زیرا که به طور رسمی وارد آن آموزشگاه نشده بودم. همین مدت اندک باعث شد تا من با مسائل مهم اعتقادی و فقهی و تاریخی تشیع آشنا شوم و مقایسه ای میان هر دو مذهب شیعی و سنی داشته باشم.

ولی هنوز زود بود که به نتیجه مطلوب دست یابم، به همین دلیل

تصمیم گرفتم بحث و بررسی را دنبال کنم تا به حقیقت دست یابم. و همین طور هم شد. سخت مشغول مطالعه کتاب های موجود در کتابخانه پدرم شدم، مطالعه را با دقت و تأمل فراوان دنبال می کردم، مسائلی برایم روشن شد که در گذشته اصلاً به ذهنم خطور نمی کرد. تصور نمی نمودم که کسانی وجود دارند که در مسأله خلافت ابابکر مناقشه کنند! نمی دانستم که عده ای از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله و در رأس آنها بنی هاشم - خصوصاً اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله- از قبول بیعت با ابابکر امتناع ورزیدند، و از این فراتر مخالف تصدی ابابکر برای پست خلافت شدند. این موارد باعث شدند تا من در صحیح بودن مبانی اعتقادیم در مذهب مالکی تأمل داشته باشم.

جمع بستن میان دو فریضه نماز

پس از مدتی به بحث در مسائل فقهی پرداختم، اولین موردی که نظر مرا به خود متوجه ساخت، اختلاف موجود میان شیعه و سنی در جمع میان دو فریضه نماز؛ یعنی نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا.

نزد خودم گفتم شاید روزنه ای در این خصوص پیدا کنم که بتوانم از طریق آن ادله شیعیان را باطل کنم. به کتب صحاح مراجعه کردم، شگفت زده شدم وقتی دیدم که مسلم و بخاری تعدادی از احادیثی نقل می کنند که در آنها وارد شده پیامبرصلی الله علیه وآله میان دو نماز را جمع بسته و آنها را یک جا ادا نموده است، بدون این که در این خصوص عذری پدیدار شده باشد.

از این روست که انسان دچار تعجب می شود که چگونه اهل تسنن این را ناخوشایند جلوه می دهند! و در حقیقت شیعیان به روش پیشوایان خود عمل می کنند، روشی که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله طبق آنچه

که پیامبر صلی الله علیه وآله عمل کرده، انجام می دهند. و این در حالی است که دیگر مذاهب اسلامی جمع میان دو نماز را در حالات خاصی جایز می دانند. مثلاً به عنوان نمونه می بینیم که مالك و شافعی و احمد بن حنبل، جواز جمع بستن را فقط در هنگام سفر یا باران و ... صحیح می دانند، به همانگونه تفصیل آن در مصادر آنها آمده، ولی ابوحنیفه از انجام مسأله خودداری نموده و آن را منع می کند.

از سری مواردی که مذهب شیعه و سنی بر صحت آن اتفاق نظر پیدا کردند، جمع بستن میان دو نماز ظهر و عصر در روز عرفه و بین مغرب و عشا در مزدلفه است.

جمع بستن پیامبر صلی الله علیه وآله میان دو فریضه نماز

به حقیقت ثابت شده که پیامبر صلی الله علیه وآله میان دو نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در مدینه - بدون این که در سفر باشد. به طور تمام جمع بسته بود و هیچگونه عارضی همانند باران، بیماری... وجود نداشته و احادیث در این خصوص در متون اهل تسنن خصوصاً صحیحین وارد شده است و می توان نمونه های ذیل را مشاهده کرد ۱. مسلم در صحیح خود نقل می کند:

پیامبر صلی الله علیه وآله نماز ظهر و عصر را یک جا ادا نموده و همانند آن را در نماز مغرب و عشا نیز انجام دادند (۱)، بدون این که [مانعی همانند]ترس و یا سفر پیش آمده باشد.۲. بخاری به نقل از ابن عباس می گوید:

ص:۹۹

۱- ر.ك: صحیح مسلم، باب جمع میان دو نماز در غیرسفر، ج ۱، ص ۴۸۹(۷۰۵). اصل حدیث: «صلی رسول الله الظهر و العصر جمیعاً والمغرب والعشاء فی غیر خوف ولا سفر »

پیامبر صلی الله علیه وآله هفت رکعت را یک جا به جا آوردند و نیز هشت رکعت را. (۱)

ما در این جا فقط به ذکر این مقدار اکتفا نموده و از یاد آوری سیل عظیمی از روایات (۲) خودداری می نمایم که همه اشاره به جواز جمع بستن میان دو فریضه نماز دارند بدون این که علتی همانند بیماری، سفر، باران و ... باشد.

علل جمع بستن میان دو نماز

روایاتی که صحاح آن را نقل می کنند همانند روایت ابن عباس پیامبر صلی الله علیه وآله نمی خواست امتش را در تنگنا قرار دهد..».(۳) و یا روایت نقل شده توسط معاذ بن جبل «نمی خواست امت در تنگنا قرار بگیرد...»(۴) همه به طور صراحت بیانگر علت جمع بستن هستند، جهت گشادگی و خودداری ورزیدن از به وجود آمدن تنگنا می باشد، و علت از سر دلسوزی برای صاحبان مشاغل است که اغلب مردم را تشکیل می دهند. زیرا که عدم جمع بستن برای هر کسی میسر نیست، و علاوه بر این ممکن است این عمل (عدم جمع بستن) نوعی سختی و مشقت برای برخی افراد به وجود آورد.

۱- ر.ک: صحیح بخاری، باب وقت نماز مغرب، ج ۱، ص ۲۰۶(۵۳۷). اصل حدیث: (اصلی النبی صلی الله علیه وآله سبعاً جمیعاً و ثمانیاً جمیعاً »

۲- ر.ک: سنن ابی داوود، کتاب الصلاه، ج ۱، ص ۴۵۰(۱۲۱۱)، سنن نسائی (المواقیت)، ج ۱،ص ۶، صحیح مسلم باشرح نووی، (باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر)، ج ۵،ص ۲۲۱....

۳- ر.ک: صحیح مسلم، (باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر)، ج ۱، ص ۴۹۰(۷۰۵).

۴- همان.

تیر نو می گوید:

برایم به خوبی روشن شد که مسائل نادرستی که ما آن را در مورد تشیع می شنیدیم، صحیح نیست، نماز آنان همانند نماز پیامبر صلی الله علیه وآله و وضویشان نیز همانند پیامبر صلی الله علیه وآله است.

می توان گفت: حوادثی که در تاریخ پیش آمدند و سختی هایی که اهل بیت علیهم السلام با آنها رو به رو شدند، نقش به سزایی در تغییر کانال فکری و دینی برخی نسبت به ایشان شده است. دیدم که حق آنان پایمال، و حرمت شان مورد تهمت واقع شده، و وصیت پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد آنها به اجرا در نیامده است، و به ناچار سختی و فشار هم به پیروانشان سرایت کرده است. ولی حق بالاتر از همه و هیچ گونه چیزی بالاتر از آن نخواهد بود، به همین دلیل تصمیم گرفتم تا به مذهب اهل بیت علیهم السلام روی آورم و در مسیر آنها گام بردارم.

و بدین شکل تشیع خود را در شهر زادگاهم به سال ۱۹۹۰ میلادی اعلام نمودم.

۲۸.حافظ سیف الله حفیظ الله

حافظ سیف الله در شهر (لُدهیانه) استان پنجاب کشور هندوستان به سال ۱۹۲۵ میلادی به دنیا آمد و در آغوش خانواده ای اصیل از خانواده های هندی بزرگ شد. پدرش یکی از پیروان فرقه (دیوبند)(۱) معروف به ضدیت شدید نسبت به شیعیان بود.

۱- این فرقه در مدارس وهابی ها به اوج اعتقادی خود رسید. بیشترین پیروان این فرقه در شهر (مهارنبور) زندگی می کنند.

او به سال ۱۹۵۲ میلادی در پاکستان به مذهب تشیع گروید.

حضور اهل تسنن در مجالس حسینی

حافظ سیف الله می گوید: پدرم مرا به مدرسه عالی سپرد-البته پس از این که دوران ابتدایی را تمام کرده و حافظ قرآن شدم - دیدم با فضای مدرسه سر سازگاری ندارم، به همین دلیل آهنگ سفر به پا کستان را کردم تا در آنجا تحصیلاتم را به پایان برسانم.

پس از این که به درجه ای از دانش نائل شدم، امام جمعه و جماعت یکی از شهرها شدم، یعنی شهر (نوشهره ورکان).

در شهر همه مردم نسبت به مجالس حسینی واکنش مثبتی انجام می دهند، و این را در آن روزها که امام جماعت بودم به خوبی می دیدم، ولی چیزی که مرا آشفته کرد، همان واکنش مثبت مردم نسبت به مجالس حسینی بود، زیرا که من از شیعیان متنفر بودم که البته این تنفر به خاطر دشمنی ام با حضرت امام حسین علیه السلام نبود. به همین دلیل روزی از من پرسیده شد آیا دوستی و محبت با اهل بیت علیهم السلام را حرام می دانی؟ در جواب گفتم: خیر.

آنها گفتند که سبب حضور در مجالس حسینی را که شما مانع آن می شوید شوق فراوان مردم برای آشنایی بیشتر با فضایل اهل بیت علیهم السلام می باشد.

پس از آن روز تصمیم گرفتم تا این خلأ موجود در مجالس ما اهل تسنن را با ذکر این مورد برطرف سازم. و بدین شکل شروع به ذکر فضائل اهل بیت علیهم السلام در سخنرانی ها نمود، و روش سخنرانی روز جمعه را تغییر دادم، تا این که شروع به خواندن مرثیه در مسجد نموده و در روز عاشورا حوادث کربلا را بازگو می کردم. در این راستا ملاحظه کردم که حوادث کربلا دارای صبر، ایثار و ایمانی عجیب است که نظیر

آن وجود ندارد.

علل جاودانگی مجالس حسینی

بدون تردید علل جاودانگی مجالس حسینی در میان شیعیان همان ارزش های رفیع و اعتقاد راستینی است که امام حسین علیه السلام در کربلا به نمایش گذاشتند. و نیز احیای این گونه مراسم در زندگی امت ها امری طبیعی است چون که از طبیعت بشری نشات می گیرد و هیچ حادثه ای از این حادثه عظیم تر نخواهد بود؟

علل برپایی مجالس حسینی

شیعیان مجالس عزاداری را برای حزن و اندوه خود بر پا می کنند، حزن و اندوهی که سبب آن حادثه عظیم کربلا است، حادثه ای که دل هر مؤمن و مؤمنه ای را به درد می آورد و آن را تا خونخواهی نهایی هم چنان به حال خود را می گذارد. و خود این مجالس نیز اقتدا به عمل اهل بیت علیهم السلام می باشد. آزدی از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

آیا [ذکر ما را در سخنان خودتان]هنگام مجالستان به جا می آوردید؟

جواب دادم: بلی، فدایت کردم.

فرمودند: این مجالس را بسیار دوست می دارم، در آنها ذکر ما را زنده نگه دارید، ای فضیل، خداوند آن کس را که ذکر ما را یاد می کند بیامرزد. آی فضیل، اگر کسی از چشم هایش هنگام سخن گفتن از ما و با شنیدن ذکرمان اشکی جاری شود گرچه به اندازه بال مگسی باشد، خداوند گناهان او را هرچند به اندازه کف دریا باشد می آمرزد.(۱)

۱- ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۶۲۶، شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص۲۲۳، حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰(۱۵۵۳۲). اصل حدیث: «تجلسون و تحدثون؟ قال: نعم جعلت فداک، قال: إن تلك المجالس احبها، فأحیوا أمرنا. یا فضیل، فرحم الله من أحیا أمرنا.یا فضیل، من ذکرنا أو ذکرنا عنده فخرج من عینه مثل جناح الذباب، غفر الله ذنوبه ولوکانت أکثر من زبد البحر».

تأثیر گذاری مجالس حسینی

بسیاری از علمای [وهابی] تأثیر زیاد این مجالس و نقش آنها را بر اعتقاد و روان افراد به خوبی درک نموده و تلاش می کنند که توده های مردم را از رفتن به این مجالس منع نمایند. زیرا که بیم آن دارند تا پیروان خود را به دلیل پیوستن به مذهب اهل بیت علیهم السلام از دست بدهند. در این خصوص فیلسوف آلمانی، مارابین می گوید:

هرچه بر توان پیروان حضرت علی علیه السلام افزوده گردد، تبلیغ شان در ذکر مصائب حضرت امام حسین علیه السلام بیشتر خواهد شد. و هرچه بیشتر در بستر این حادثه گام بردارند توان و رشد آنان افزایش می یابد و در اثر نیک اندیشی آگاهان به مقتضای زمان، شکل و صورت مصایب نیز روز به روز تغییر می یابد، و ملاحظه می کنیم که هر روز بهتر و بهتر می گردد. تا جایی که هم اکنون می بینیم این موضوع جایگاه مهمی در بین مسلمانان دارد و از این فراتر این مسأله نیز درحال رخنه شدن بین ملت ها و اقوام دیگر می باشد.(۱)

آغاز تحول و بیداری

حافظ سیف الله می گوید: هنگامی که سخنرانی هایم در شأن اهل بیت علیهم السلام با خصوصاً امام حسین علیه السلام فراوان شد، برخی از اهل تسنن

۱- ر.ک: السیاسه الإسلامیه المبنیه علی فلسفه الإسلام، بخش: الثوره الکبری أو السیاسه الحسینیه. بخشی از مطالب بالا در روزنامه حبل المتین، ایران، به شمارگان: ۲۸، سال هشتم، ۷ محرم ۱۳۲۹ ه./۱۹۱۱م. چاپ شده است.

شروع به تهمت زدن علیه من نمودند، این که من شیعه هستم و علت این امر نقل روایات متعلق به اهل بیت علیهم السلام بود. روایات را بر حسب میل ورغبت اختیار می کردم و بر شنودگان قرائت می کردم و تلاش می نمودم تا هم مذهبانم را از شرکت در مجالس شیعیان بازدارم.

نتایج دوستی با اهل بیت علیهم السلام

حافظ در این زمینه می گوید: در سال ۱۹۴۹ میلادی جهت تصدی پست امام جماعت مسجد جامع شهر (نوشهره ورکان) به آن شهر دعوت شدم.

شهر یکی از مراکز فعال فرقه وهابی به شمار می رفت، آنها پیش تر شنیده بودند که من مجالس مرثیه خوانی برپا می کنم، آن هم به روش شیعیان.

با ورود به شهر و استقرار در آن، شروع به تبلیغ و تدریس و اقامه نماز جمعه و جماعت نمودم. ولی دیری نپایید که روش خاص خودم در معرفی نمودن اهل بیت علیهم السلام باعث ایجاد تنش میان من و وهابی ها گردید و منتهی به بحث و مناظره های متعددی شد. در یکی از مناظرات هنگامی که بحث به اوج خود رسید، مسأله حادثه کربلا و آنچه که بر عترت پیامبرصلی الله علیه وآله به در آن روز گذشته بود مطرح شد. از آنان در خصوص حادثه پرسش نمودم، آنها قتل عام یزید را محکوم کردند. به آنها گفتم:

چه کسی یزید را به خلافت نشاند؟

گفتند: معاویه.

گفتم: چه کسی معاویه را بر تخت حکومتی شام نشانید؟

آنها ساکت شده و جواب ندادند!!

به آنها گفتم: علّتی که حادثه کربلا را به وجود آورد، میوه عدم

نشستن صاحبان حقیقی خلافت بر تخت پیشوایی و رهبری بود.

عترت پیامبر صلی الله علیه وآله در این زمینه اولی ترند، و اگر خلافت و رهبری امت دست آنان بود این گونه فتنه ها و انحراف ها زبانه می کشیدند. آنگاه به نقل حقایق و فضایل حضرت علی علیه السلام پرداختم، فضایلی که بر دیگران برتری داشتند، احادیث را از کتاب های اهل سنت اختیار کرده بودم، نه از مصادر شیعیان، ولی آنها از سخنانم قانع نشده، بلکه خشمگین و عصبانی گشتند.

دستیابی به حقیقت

پس از آن مناظره طاقت فرسا به شهر (سر کودها) پا کستانی جهت ایراد سخنرانی دعوت شدم. سخن آن روز در خصوص فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. فضایل را از احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کردم، و آنها را از منابع اهل تسنن اختیار می نمود، و خوشبختانه خود منابع را در آن سخنرانی به همراه داشتم.

و به همین شکل تمام سخنرانی ها را ایراد کردم، بعدها متوجه شدم که من در برابر یک سری حقایق غیر قابل انکار قرار گرفته ام. فهمیدم که امام علی علیه السلام اولین فردی بود که به اسلام ایمان آورده، و داناتر از همه بوده و بیشترین جهاد را در راه خدا انجام داده است.

اهل بیت علیهم السلام کسانی هستند که خداوند پلیدی را از آنها دور ساخته و آنان را برای خلافت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله انتخاب نمود. و این حقیقت در احادیث زیادی وارد شده است.

همچنین دریافتم یک سری اقلیت هایی وجود دارند که برخی افراد به آنها دامن زده و تلاش کرده اند تا اهل بیت علیهم السلام را از جایگاه والایشان دور سازند و به همین دلیل ملاحظه می کنیم مصایب آمده بر آنان، و

بارز ترین آنها حادثه کربلا می باشد که همه ناشی از این دامن زدن ها است.

این گونه بود که بر پایی مجالس حسینی، شمع هدایت را در من روشن نموده و مسیر اصلی دست یابی به حقیقت را برایم هموار نمود.

به برکت حضرت امام حسین علیه السلام شیعه شدم و تشیع خود را در آن مسجدی که خود روزی امام جماعت آن بودم، یعنی مسجد شهر (نوشهره ورکان) اعلام داشتم، و این مصادف با سال ۱۹۵۲ میلادی بود که پس از آن سال از تمام مسئولیت های محوله اهل تسنن دست کشیدم.

۲۹.مرغوب احمد نقوی حنفی پاکستانی

مرغوب احمد نقوی پس از تحقیق و بررسی در مبانی و اصول مذاهب مختلف، مذهب تشیع را برگزید و به آن گروید. وی در سال ۱۹۱۲ میلادی در شهر لاهور پاکستان چشم به جهان گشود. متصدی چندین پست دولتی در کشورهای مختلف، از طرف دولت پاکستان بود که سرانجام به زادگاه اصلی خود برگشت و در آن جا اقامت گزید. وی در مورد گرایشش به مذهب تشیع چنین می نویسد:

در گذشته معتقد بودم که خلافت و حکومت یکی است، اما حال اعتقاد دارم که انسان نمی تواند کسی را به پست خلافت و امامت منصوب کند. حتی پیامبر باوجود ویژگی عصمت - چه رسد به این که سایر مردم بخواهند خلیفه را تعیین کنند(۱)

ص:۱۰۷

۱- چون امر خلافت، به دست خداوند است و دلیل عقلی و نقلی بر این گفتار صدق می کند. از دیدگاه عقل، ممتنع است که خلافت و امامت را شخص غیر معصوم در دست گیرد و امر و نهی کند، چون عصمت، صفتی است که در نهاد انسان پنهان است و جز خداوند کسی از آن اطلاع ندارد. پس خداوند برای منصوب کردن به این پست، فرد مورد نظر را از بین مردم، انتخاب می کند. امام نیز به همین شکل، براساس این ویژگی از طرف خداوند انتخاب می شود. اما از لحاظ نقلی، خداوند می فرماید: هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من در روی زمین، جانشینی (نماینده ای) قرار خواهم داد.» (سوره بقره، آیه ۳۱) و به حضرت ابراهیم فرمود: خداوند به او [ابراهیم] فرمود، من تو را پیشوا و امام مردم قرار دادم» (سوره بقره، آیه ۱۲۴) و دیگر آیاتی که در این زمینه وجود دارند، دلالت می کنند که منصوب کردن خلیفه و امامپ از طرف خداوند صورت می گیرد.

در مورد امام علی علیه السـلام می پنداشتم که آن حضرت، چهارمین خلیفه مسلمانان است. اما {اکنون}معتقد هستم که ایشان تنهـا خلیفـه ای است که در شـأنش از طرف خداونـد برای امـامت و خلافـت، نص قرآنی وجـود دارد(۱) و حضـرت علی علیه السـلام وصی پیامبر خدا و صاحب امر پس از ایشان هستند و سه صحابه پیامبر، کسانی جز پادشاهان و سلاطین نیستند، در شأن خلافت و امامت آنها نصی وجود ندارد و به دلالت آنان اعتقاد ندارم.

بخشـی از خانواده سنی و بخشی شیعه هستند؛ آنان با وجود اختلاف در اعتقادات در غم و خوش حالی با یک دیگر شریکند و با یکدیگر ازدواج می کنند. یک بار در مورد برپایی سوگواری سـید الشـهداء، امام حسین علیه السلام، اختلاف پیش آمد. در یک لحظه به ذهنم رسید که شایسته است در خصوص عقاید شیعه و سنی، تحقیق

ص:۱۰۸

۱- خداوند در حق پیامبر صـلی الله علیه وآله که می فرماید:{و هرگز از روی هواهای نفسی سخن نمی گوید. چیزی جز وحی بر او نازل نشده است}(سوره نجم، آیه ۳- ۴)

صورت گیرد تا بتوان از حقیقت موجود در هر مذهب استفاده نمود. روزی دوست محترمم جناب خادم حسین از من پرسید:

نظرت درباره شیعه چیست؟ گفتم، از آنان خوشم نمی آید؛ زیرا آنها به صحابه پیامبر ناسزا می گویند. گفت: افرد عاقل بی جهت به کسی ناسزا نمی گوید. آیا تا به حال در این مورد اندیشیده ای که چرا سه خلیفه را لعن می کنند.

گفتم خیر؛ شما بفرمایید چرا؟ گفت: (زیرا صحابه، حق مادر بزرگت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را غصب کردند. آن حضرت درحالی که از آنها ناراحت بود، چشم از جهان فرو بست و وصیت نمود تا هیچ کدام از آنها در تشیع جنازه ایشان حاضر نشوند و هیچ یک از آنها بر جنازه اش اقامه نماز ننمایند. از این سخن خیلی متأثر شدم و شروع به تحقیق درباره این موضوع کردم. پس از تحقیق برایم آشکار شد که حق با حضرت زهرا علیها السلام است و خشم حضرت ، خشم خداوند را واجب می کند؛ پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: (فاطمه پاره تن من است؛ هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.(۱)

و نیز در میانی اساسی و غیر اساسی ادیان مختلف از دیدگاه عقلی امعان نظر کردم. برایم روشن شد، فقط مذهب شیعه دوازده امامی با عقل سلیم مطابقت دارد، پس بدان گرویدم.(۲)

۱- «فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی» (الجامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۱۶۰۹ الأمامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۴ چ مصر، سال ۱۳۸۸ قمری).

۲- زیرا، کتاب، سنت پیامبر و عقل سلیم بر مذهب شیعه امامی اتفاق نظر دارند و درصورتی از صحابه پیروی می کند که سیره آنها با قرآن و سنت و عقل در تضاد نباشد.

۳۰.مشتاق احمد قریشی حنفی پاکستانی

مشتاق احمد در سال ۱۹۵۲ میلادی پس از تحقیقات دقیق و بررسی های وسیع کتاب های اهل سنت، حقیقت مذهب تشیع دوازده امامی را دریافت، و به آن گروید. ایشان، دانش مندی برجسته و سخنرانی با جرأت و دارای اعتقادات پایدار و در ایمان خود خیلی ثابت قدم بود. او پیرامون گرایشش به مذهب تشیع چنین می نویسد:

در گذشته اعتقادم بر این بود که امام علی علیه السلام چهارمین خلیفه و ابی تحافه [ابابکر]- نعوذبالله - برترین بشر پس از پیامبر است. اما حالا به فضل پروردگار، معتقدم علی بن ابی طالب علیه السلام خود شخص پیامبر و جانشین، وارث و خلیفه پس از آن حضرت هستند و در شأن ایشان آیه (إنما..)(۱) نازل گردیده است. ایشان حلال مشکلات به اراده و خواست خداوند هستند و از همه پیامبران پیشین به جز پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله برترند. (۲)

در شأن و منزلت حضرت علی علیه السلام هرچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند، معتقد هستم. ایشان می فرمایند:{علی از من است و من از

ص:۱۱۰

۱- اشاره به آیه آتنها خدا سرپرست و ولی شما است و پیامبر او و آنهایی که ایمان آورده اند، همان هایی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.» (سه ره مائده، آیه ۵۵) روایت شده که این آیه درخصوص حضرت علی علیه السلام نازل شده است و عده ای از علمای اهل سنت آن را در کتاب های خود ذکر کرده اند. (نک: علی فی القرآن فأین تذهبون). ۲

۲- زیرا حضرت علی علیه السلا به منزله خود شخص پیامبر صلی الله علیه وآله بود و حضرت محمد صلی الله علیه وآله از همه پیامبران برتر است. پس هرکس که در منزله پیامبر صلی الله علیه وآله باشد طبیعتاً از دیگر پیامبران برتر خواهد بود.

اویم}(۱). ایشـان نیز می فرماینـد: (من و علی از یک نور واحـد هستیم، (۲). و در جـایی دیگر فرمودنـد: «تو نزد من چنانی که هارون برای موسی بود.(۳)

و نیز فرمودند:

او راسـت گـوی بزرگ و بزرگ ترین جداکننـده حـق از باطـل و یعسـوب دین(۴)و پیشوای متقیان(۵) است . بـا آن حضـرت دوستی می کنم و از دشمنان ایشان برائت می جویم.(۶)

حضـرت علی علیه السـلام را پیشوای خود قرار دادن تمام ایمان است که خداونـد جز آن چیز دیگری را قبول نمی نماید و می فرماید: «کسـی که به طاغوت [بت و شـیطان و هر موجود طغیانگر]کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دسـتگیره محکمی چنگ زده است که گسسـتن برای آن نیست، (سوره بقره، آیه ۱۵۶) پس هرکس معتقد باشد که حضـرت خلیفه پس از پیامبر هستند و از غاصبان خلافت دوری و تبری بجوید، مؤمن به شمار می آید.

ص:۱۱۱

۱- تمـام حـدیث: «علی منی وأنـا من علی و لاـ بوری عنی الأعلی، و در روایتی اعلی منی وأنا منه و هو ولی کل مثمن بعـدی ، کنز العمال از عمران بن حصـین چنین نقل می کنـد: احادیث صـحیح السـند است.» حـدیث با دو گونه راویتش، در کتاب های اهل سنت و نیزکتاب هذه أحادیثنا ام احادیثکم وجود دارد.

۲- مناقب سیدنا علی، ص ۲۷، چ هند

۳- این حدیث را با ذکر منابع آن می توانید در کتاب هذه احادیثنا ام احادیثکم ملاحظه کنید.

۴- در کتاب ذخائر العقبی، ص ۵۶، چ مصر، ۱۳۵۶ قمری، چنین روایت شـده است: «أنت الصدیق الأکبر و أنت الفاروق الذی یفرق بین الحق و الباطل و أنت یعسوب الدین به همین شکل نیز در کتاب مناقب سیدنا علی، ص ۲۸، چ هند، وارد شده است.

۵- این حـدیث در بسـیاری از کتاب های اهل سـنت روایت شـده است که منابع آن، در کتاب هـذه أحادیثنا أم احادیثکم ذکر شده است. تمام حدیث بدین شکل است: «انه سید المسلمین و ولی المتقین وقائد الغرّ المحجلین

اینک، به عصمت آن حضرت و یازده پیشوا از فرزندان ایشان معتقد هستم(۱). درخصوص خلافت، ابتدا خلفا را چهار نفر می دانستم و پس از آن برایم به اثبات رسید که علی بن ابی طالب صلی الله علیه وآله جانشین پس از پیامبر است و پس از حضرت، یازده امام همه از فرزندانش هستند. (۲) اما در مورد ترک مذهب پیشینم، گفتار بسیار بلند و غمناک است. آوردن تمام آن در این پاراگراف ها میسر نیست و نمی توانم تمام کاستی ها، معایب و ضعف و باطل بودن آن چه را که در مذاهب اهل سنت دیدم و هرچه را از دانش مندان آنان شنیدم، بیان کنم. لیکن به پنج علت مذهب اهل سنت را ترک کردم و به مذهب تشیع دوازده امامی گرویدم:

۱. اولین موردی که نظرم را جلب کرد و در آن اندیشیدم، آن بود که آیا پنج تن بزرگ و گرامی از سه خلیفه راضی و خشنود بودند یا این که در خصوص آنها ناراضی از دنیا رفتند؟

هنگام بررسی صفحات تاریخ، یافتم که پیامبر در شأن خلیفه اول فرمودند:{به راستی که شرک در دلهای شما بی صدا همچون راه رفتن مورچه در حرکت است.}(۳)

ص:۱۱۲

۱- جوینی در کتاب فرائد السمطین، از ابن عباس روایت می کند که پیامبر فرمودند: «پیشوایان و جانشینان و حجج خداوند پس از رحلتم، دوازده نفر هستند، اولشان برادرم و آخرشان پسرم مهدی علیه السلام است. گفته شد: ای پیامبر برادرت کیست؟» حضرت فرمودند: «علی بن ابی طالب ». گفته شد: فرزندتان کیست؟» فرمودند: «مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، هنگامی که ظلم و ستم تمام آن را فراخواهد گرفت
۲- شیخ عبدالله شیرازی شافعی، در کتاب لا تحاف بحسب الأشراف، ص ۱۷۱، همه پیشوایان را با ذکر نام آنان بیان کرده است.
۳- {إن الشرك فيكم أخفى من دبيب النمل.}

و هنگامی که پیامبر بر سر پیکرهای شهدای احد ایستادند، فرمودند: «پس از رحلتم نمی دانم که چه کاری انجام خواهید داد. هم چنین فاطمه زهرا علیها السلام با خشم به خلیفه اول خطاب نمودند(۱) به خدا سوگند که در هر نمازی تو را نفرین خواهم کرد!(۲)

عمر در مورد خلیفه اول، از زبان امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل می کند:

به راستی او [ابابکر] گناه کار، دروغگو، بی وفا و خائن بود.) هم چنین روزی حضرت امام حسن علیه السلام خطاب به خلیفه اول فرمودند: ابر منبر پدر ننشین» و حضرت امام حسین علیه السلام خطاب به او فرمودند: «از منبر پدر پایین بیا و بر منبر پدرت بنشین!(۳) پیامبر به خلیفه دوم فرمودند: «شیطان را از دلت بیرون کن!» هم چنین هنگامی که عمر گفت: «درد بر حضرت رسول غلبه کرد. او هزیان می گویدا،، پس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «مرا تنها بگذارید.، ادله فراوانی وجود دارد که پیامبر و اهل بیت پاکش، از سه خلیفه ناراضی بودند. (۴)

در اثر همین امر، عقیده ام را تغییر دادم و مهر و محبت سه خلیفه

۱- ابن حجر می گوید: «احمد بن حنبل و حاکم نیشابوری از مور نقل کردند که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: فاطمه پاره تن من است، هرکه او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده و هرکه او را خشنود نماید، مرا خشنود کرده است.» (نک: صواعق المحرقه، ص ۱۸۶، چ مصر،۱۳۷۵ قمری)

۲- نک: الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۴، تحذیرالعقبری من محاضرات الخضری، ج ۱، ص ۱۲.

۳- نک: فاطمه الزهراء والفاطمیون، ص ۳۳۷، چ بیروت، ناشر دارالکتاب اللبنانی.

۴- آن سه نفر، در حق اهل بیت علیهم السلام ظلم های فراوان روا داشتند. در کتاب تظلم اهل بیت سید الأنام من أدعیا الاسلام، ظلم ابوبکر و عمر را در حق حضرت فاطمه علیها السلام و همسر ایشان بیان شده است.

را از دلم بیرون راندم و آن را آکنده از مهر و محبت علی بن ابی طالب علیه السلام و عظمت ایشان نمودم.

۲. میان فضایل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام (۱) و فضایل ابابکر بررسی دقیقی انجام دادم و آنها را از دیدگاه روایات وارده در کتاب های اهل سنت، مقایسه کردم و برای فهم آیات از تفاسیر قرآن استعانت جستم و از روایات پیامبر صلی الله علیه وآله در این میان نیز یاری نمودم. برایم روشن شد که میان حضرت امام علی علیه السلام و عمر فاصله ی بسیاری زیادی وجود دارد؛ فاصله ای به اندازه دوری مشرق زمین تا مغرب آن. دیدم علی علیه السلام از نظر اصل و نسب، بسیار باعظمت هستند. او از پدر و مادری هاشمی نسب چشم به جهان گشودند؛ در خانه ای به دنیا آمدند که خداوند آن را قبله مسلمانان و محل پاک عبادت قرار داده است.

امام علی علیه السلام در صبحگاه روز جمعه مصادف با سیزدهم رجب المرجب به دنیا آمدند در خانه ای پاکیزه! چه پدر بزرگواری داشتند و چه نیک حمل و نوزادی که در شکم مادرش به سر می برد و چه مادر باردار باعظمتی که کاملاً پاک بود و چه پاک شیری که حضرت در کودکی می نوشیدند و چه آراسته مادری که به آن حضرت شیر داد.

ولی در مورد به دنیا آمدن سه خلیفه اطلاع درستی در دست نیست و نمی دانیم که چگونه و در کجا چشم به جهان گشودند.(۲)

ص:۱۱۴

۱- برای اطلاع بیشتر از ویژگی ها و فضایل امام علی علیه السلام که عمر از هیچ یک از آنها برخوردار نیست، به کتاب علی أمامنا و امامکم أبوبکر مراجعه کنید.

۲- بی شک، آنها در خانه هایی به دنیا آمدند که در ساحتش بت پرستش می شد و در آغوش کسانی بزرگ شدند که دل هایشان را شرک فرا گرفته بود و از شیر مادرانی نوشیدند که در دوران جاهلیت زندگی می کردند. پس فرق بسیار زیادی میان امیرمؤمنان علی ان و آنها وجود دارد و فاصله میان آنها از آسمان تا زمین است.

هنگامی که فرموده پیامبر صلی الله علیه وآله را در شأن حضرت علی علیه السلام در واقعه خندق(۱) ملاحظه نمودم که: «امروز تمام ایمان برای مبارزه با تمام کفر، وارد صحنه نبرد می شود،(۲)متوجه حدیث معروف (تمام درها را بست، مگر درب منزل حضرت علی علیه السلام (۳) شدم و این فرموده ایشان را خواندم: «در [این] مسجد جنب شدن جز برای من و علی، برای هیچ کس دیگر جایز نیست!(۴)

هم چنین سخن حضرت امام علی علیه السلام در مورد خود که می فرماید: به راستی که علی از ظاهر و باطن قرآن آگاه است!(۵)

۱- کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۲۳ و المستدرک علی الصیحین، ج ۳ ص ۳۲، چنین روایت شده است: اضربه علی [در روز خندق] از عبادت امتم تا روز قیامت افضل است»

۲- حبوه الحیوان، ج ۱، ص ۲۳۸، چ مصر، ۱۳۰۶ قمری، چنین روایت شده است: «الیوم برز الایمان کله الی الشرک کله.» چه گفتار عظیم و با اهمیتی! آیا کسی است تا در مضمون گوهربار آن تأمل و تدبر کند؟

۳- نک: هذه احادیثنا ام احادینکم

۴- تمام حدیث چنین است: «ای علی، جنب شدن در مسجد به جز برای من و تو، برای هیچ کس دیگر جایز نیست!» (نک: همان) شیخ منصور ناصف در کتاب غایه المأمول فی شرح التاج الجامع للأصول، ج ۳، ص ۳۳۶، در شرح این حدیث می گوید: «[این] به معنای این که بر کسی جایز نیست که در حال جنب بودن، در مسجد قدم زند، مگر حضرت پیامبر و علی ال آن هم به دلیل منزلت بلند آن دو.

۵- ابن حجر عسقلانی از ابا طفیل روایت می کند که علی علیه السلام می فرمودند: «از من سؤال کنید، از من سوال کنید، از من سؤال کنید درمورد کتاب خداوند تعالی که به خدا سوگند آیه ای نیست مگر این که از آن مطلع هستم که در شب نازل شده یا در روز.» (نک: الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۹، چ اول، علی أمامنا و امامکم ابوبکر، ذیل عنوان «امامنا أعلم صحابه رسول الله بکتاب الله و سنه رسوله لا امامکم»)

بررسی نمودم.

ولی در برابر شخصیت امام علی علیه السلام ملاحظه کردم که سه خلیفه دیگر، عاری از هریک از صفات و ویژگی های آن حضرت هستند. به همین دلیل، مهر و محبت علی بن ابی طالب علیه السلام در دلم نشست و به عظمت و بزرگی ایشان ایمان آوردم.

۳. شجاعت امیرمؤمنان صلی الله علیه وآله و سه صحابه دیگر را مقایسه کردم و در این زمینه، به کتاب های تاریخ مراجعه نمودم. حتی یک مورد را ندیدم که شجاعتشان را ثابت کند. هیچ موردی ندیدم حتی ثابت کند یکی از آنها پای گنجشکی را قطع نموده باشند تا دلیلی بر شجاعت آنها به شمار آید؛ چه رسد به این که کافری را به قتل رسانده باشند، ولی فرار آنها از صحنه نبرد برایم ثابت شده است.(۱)

ولی در مورد شجاعت آن حضرت، مشهور است که در هیچ جنگی از صحنه نبرد فرار نکردند و هیچ جنگی بدون وجود ایشان به پیروزی نمی رسید. برای مثال، در جنگ احد، هنگامی که صحابه فرار کردند، علی علیه السلام یگانه مرد دلیری بود که از آسمان مورد ستایش قرار گرفت و در شأن ایشان چنین نازل شد:

«لا سیف الا ذو الفقار ولافتی الا علی؛ نیست شمشیری جز ذو الفقار و نیست جوان مردی جز علی.

ایشان بودند که درب خیبر را از جا کندند و خلاصه در هیچ

۱- به صفحات پیشین مراجعه کنید.

جنگی فرار نکردند و حاصل روایاتی که ملاحظه کردم، چه از تاریخ یا حدیث و یا آیه های قرآن کریم، شجاعت حضرت علی علیه السلام را ثابت می کنند و فرار سه صحابه را به اثبات می رسانند. روشنی این دلایل، مانند روشنی خورشید در پهنای آسمان است که ایشان به دلیل شجاعت، استحقاق جانشینی پیامبر صلی الله علیه وآله را دارند. کسانی فرد ترسو را قبول می کنند که از غیرت و حمیت برخوردار نیستند و ایمانی ضعیف را در دل های خود می پرورانند.

۴. در مورد علم و دانش حضرت علی علیه السلام نیز بررسی کردم. این ویژگی یکی از شرایط امامت و پیشوایی است که سه خلیفه دیگر این صفت را ندارند. برعکس، آنها به جهل و نادانی خود اعتراف کردند. برای مثال، خلیفه اول می گفت: «بدانید که در وجودم شیطانی است که به آن مبتلا هستم! (۱)

عمر معنای «الأب»(۲)در آیه {وفاکهه و أبّا} (۳) را نمی دانست. سیوطی نقل می کند، خلیفه اول و دوم حافظ قرآن نبودند و عایشه

ص:۱۱۷

۱- دنباله حدیث اگر دیدید که خشمگین شدم، به من هشدار دهید و از من دور شو بد!» در کتاب حیوه الصحابه، ج ۲، ص ۲۲ در این مورد نک: صواعق المحرقه، ص ۵۷، چ مصرا حیوه الصحابه، ج ۳، ص ۴۷۴ ،الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۵۸ ،تاریخ خلفا، ص ۶۰، چ هند، الأمامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۶. تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۲۱۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۸ چ مصر، ۱۳۲۹ قمری. در شرح اخیر چنین آمده است: «شما و خود را هنگام خشم برحذر میدارم.» و هم چنین می گفت: او اگر سنت پیامبر را بر من تطبیق دهید، تاب وتحمل آن را ندارم، ایشان معصوم بودند!»

۲- مفردات راغب اصفهانی: أب: «چرا گاه مهیا شده برای چراندن».

۳- میوه و چراگاه ، (سوره عبس، آیه ۳۱)

می گویـد: «عثمان قرآن را تغییر داد(۱)و هنگـامی که سـمت خلافت را در دست گرفت، بالای منبر رفت و نتوانست خطبه ای ایراد کنـد. برای حل هر مسأله، به حضـرت علی علیه السـلام مراجعه می نمودنـد که دلیلی است بر نادانی و بی اطلاعی آنها از مسائل دینی.(۲)

ولی در داشـتن علم و دانش حضرت امام علی علیه السلام ذره ای شک وجود ندارد و این مسأله از طریق روایات، به حد تواتر رسـیده است. همانند حدیث امن شهر علمم و علی در آن.(۳) با خود حضـرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «از من سؤال کنید(۴) پیش از این که مرا از دست دهیـد.» و نیز می فرمودند: «اگر زمام امور در دسـتم می بود، میان اهل قرآن و مسـلمان به حکم قرآن، قضاوت و اداره امور می کردم. و سـخن معروف عمر که می گوید: «اگر علی نبود، عمر به هلاکت می رسـید.(۵) هنگامی که دریافتم سه خلیفه در مقابل

۱- جورج جرداق در کتاب صوت العداله الانسانیه، ج ۴، از قول عایشه نقل می کند: اعثمان قرآن را تبدیل و تغییر داد.)

۲- عمر می گفـت: «کسـی که بیشـتر از مـا اهـل قضـاوت و در آن متمکن بـود، علی بن ابی طـالب علیه السـلام است.» (نـک: الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۱، الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۱۴۷۱ مجله منبر الاسلام، ص ۱۱۰، چ نهم، سال ۱۳۸۸).

۳- اصل حدیث: (من شهر علمم و علی در آن، پس هرکس که طالب دانش بود، از در وارد شود.)

۴- دنباله حـدیث: «به راستی که من در مورد هر چیزی که پایین تر از عرش خداونـد باشـد، جواب خواهم داد.» (نک: منتخب کنز العمال، ص ۴۸، حاشیه مسند احمد، ج ۵، چ مصر، ۱۳۱۳)

۵- عبـد الحمیـد معتزلی در شـرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۶ می گویـد: «این سـخن را عمر خیلی تکرار می نمـود.» منـابع این حدیث را در کتاب المثل الأعلی الإمام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام چیزی به حساب نمی آیند، دلم شیفته مذهب شیعه دوازده امامی شد و در مجالس آنها حضور یافتم.

۵.دروغ بودن سخنان دانش مندان اهل سنت(۱)و پنهان نموده حق(۲) و چشم پوشی از ستایش فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نیز پنهان نمودن برخی از مسائل دینی از گوش و منظر افراد. در حالی که برخی مسائل در کتاب های آنها روایت شده است همانند جواز بالابردن دو دست در نماز، جایز بودن قنوت و یا جایز بودن جمع میان دو نماز.(۳)

و این که «بسم الله الرحمن الرحیم، بخشی از آیات قرآن به شمار می آید و ازدواج موقت (متعه) حلال است و اشکالی ندارد و این که واژه های«علی ولی الله » را ذکر کنند که همه این موارد در کتاب های (۴) آنان مشهود است. (۵)

علاوه بر این موارد، در کتاب های آنان دلایلی وجود دارد که برپایی مجالس سوگواری را جایز می داند. خلاصه خیلی از احکامی

۱- خداوند می فرماید: «و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم». (آل عمران، آیه ۶۱)

۲- خداوند می فرماید: «کسانی که دلایل روشن وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آنها را لعن می کنند». (سوره بقره، آیه ۱۵۹)

۳- ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۱۴، از قول ابن عباس می گوید: «پیامبر میان نماز ظهر و عصر را جمع نمودند و آنها را در یک وقت خواندند.)

۴- علامه سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب الزواج الموقت فی الاسلام به حلال بودن آن استدلال می نمایند و منابع آن را از کتاب های اهل سنت ذکر می کنند. هم چنین ۲۶نفر از فقهای تابعین و غیر آنها را نیز ذکر کرده که به حلال بودن ازدواج موقت معتقد بوده اند.

۵- مناقب سیدنا علی، ص ۳۷، ج حید رآباد هند.

که شیعیان انجام می دهند، در کتاب های آنها موجود است. ولی علمای اهل سنت همه آنها را پنهان کرده اند تا مبادا روزی آنان قطع گردد. جای بسی تعجب است که علمای اهل سنت، معاویه و فرزندش یزید را ستایش می کنند و منزلت آنها را خیلی رفیع و بلند به حساب می آورند، ولی از شأن و منزلت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می کاهند.

هم چنین معتقدند که بیعت کردن با یزید همانند بیعت نمودن با رسول خدا صلی الله علیه وآله است.(۱) این مطلب را بخاری در صحیح خود ذکر کرده است.

هنگامی که این اراجیف و خرافات را در کتاب های اهل سنت ملاحظه نمودم، در درگاه خداوند متعال و اهل بیت علیهم السلام احساس خجالت کردم. نزد خودم گفتم، ناچار روزی از دنیا خواهی رفت، ولی با چه رویی پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه وآله و آل ایشان را ملاقات خواهی کرد. چه جوابی به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خواهی داد، اگر از تو پرسید، چرا به دشمنان ما اعتماد کردی و از علمای نادرست فرمان بردی؟

با اعتماد به این موارد، مذهب پیشین خود را رها کردم و به مذهب تشیع دوازده امامی گرویدم.

۱- یزبد فاجر، هرزه و خوش گذران، دایما مست و بی پروا، که امام حسین بن علی علیه السلام، سبط رسول خدا و یکی از دو سرور جوانان بهشت را به قتل رساند. برای اطلاع بیشتر نک: صواعق المحرقه، ص ۱۸۵، چ مصر، ۱۳۷۵ قمری.

۳۱. مصطفی شامل عبدالعزیز خضیری عماری

(۱)

مصطفی شامل با بررسی و تحقیق فراوان کتاب های تاریخ، به حقیقت رسید و به آن ایمان آورد و از آن پیروی کرد. خداوند می فرماید: «حق برای پیر وی شایسته تر است.» (۲)

مصطفی در سال ۱۳۱۹ قمری در شهر عماره از پدر و مادر سنی مذهب چشم به جهان گشود. او قبل از گرویدن به تشیع، میل فراوانی به پیشوایان شیعیان داشت که همه از خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه وآله بودند. در کودکی پدر مصطفی درباره پیشوایان و مصیبت ها و سختی های فراوانی که دیدند سخن می گفت. او از چگونگی مصائبی که پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه وآله بر اهل بیت علیهم السلام وارد آمد، خیلی تعریف می کرد. وی هنگام شنیدن مصائب اهل بیت علیهم السلام،گریه می کرد تا جایی که گونه هایش غرق در اشک می شد.

جای تعجبی نداشت که این طفل، از سخنان پدرش متأثر شود و دلش به حال اهل بیت علیهم السلام بسوزد. این دیگر چون و چرایی برنمی داشت. همین امر باعث شد تا مهر و محبت اهل بیت علیهم اسلام در دلش نشیند و با وی رشد کند. این مطلب جالب توجهی از دوران کودکی مصطفی بود.

وی پس از دوران کودکی، به مطالعه کتاب های تاریخی پرداخت. در اثر این امر، عقیده به اهل بیت علیهم السلام در دلش محکم گردید و برایش روشن شد که حق با اهل بیت علیهم السلام است و آیا «بعد از حق چیزی جز

۱- منسوب به شهر عماره عراق.

۲- الحَقُ أَحَقُ أن یُتَّبَعَ» (سوره یونس، آیه ۳۵)

گمراهی وجود دارد.»(۱)

وی در تاریخ ۲۴/ ۹ / ۱۳۸۵ قمری در ضمن نوشتاری عواطف و احساسات خود را به ساحت امیر المؤمنین علیه السلام چنین بیان کرده است:

پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله حضرت علی علیه السلام برترین بشر است(۲)و چون افضل (برتر) از مفضول (غیر برتر) در شأن خلافت اولی به شمار می آید، پس حضرت امام علی علیه السلام برای خلافت سزاوارتر است؛ زیرا عترت اهل بیت علیهم السلام ذریه پیامبر صلی الله علیه وآله هستند و علم بی پایان و نامتناهی دارند؛ تقوا و شکیبایی آنها بی حد است. بنابراین،آنان در خلافت سزاوارترند.

به همین دلیل، پیامبر صلی الله علیه وآله از مردم مسلمان خواستند تا به ریسمان آنها چنگ زنند و این مضمون در حدیث ثقلین آورده شده است. پیامبر آنها را به کشتی نجاتی تشبیه کردند که هر کس در آن ننشیند، غرق خواهد شد.

۳۲.رامی عبدالغنی یوزبکسی

رامی به سال ۱۹۵۹ میلادی در شهر موصل عراق متولد شد، خانواده او

۱- «فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (سوره یونس، آیه ۳۲)

۲- زیرا خداوند حضرت علی علیه السلام را در منزلت پیامبر صلی الله علیه وآله قرار داده و می فرماید: به آنهابگو ، بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم زنان خود را دعوت کنید اما زنان خود را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود...» (سوره آل عمران، آیه ۶۱) {نفوس خود}،حضرت امام علی علیه السلام است و اهل سنت به آن اقرار دارند، (نک: علی فی القرآن فأین تذهبون)

گرایش به مذهب حنفی و معتقد به باورهای این مذهب بودند. تحصیلات را تا لیسانس در دانشکده ادبیات، رشته زبان عربی شهر موصل به پایان رسانید. او در سال ۱۹۸۷ میلادی در ایران پس از مطالعات و بررسی های جدی و عمیق به مذهب تشیع گروید.

تأثیر حرم امام حسین علیه السلام بر روح انسان

رامی عبد الغنی می گوید: اولین باری که هسته تشیع در درونم رویید بر می گردد به سال ۱۹۷۹ میلادی آن هنگام که قصد رفتن به بیت الله الحرام را داشتم، از شهر موصل به کربلا رفتم، برای اولین بار شهر را زیارت کردم و پیش تر مرقد امام حسین علیه السلام را ندیده بودم. با دیدن آن مات و مبهوت شدم و از آن همه زائر به شگفت افتادم. به ایستادن و نگاه کردن اکتفا نکردم. جلو رفتم و یکی از زیارت نامه ها را دستم گرفتم و آن را خواندم تا به محتوای آن آگاه شوم. دیدم که مضامین عالی در بر دارد، معانی واژه های زیارت ژرف گرانه دقت کردم، ملاحظه کردم همه آنها از مفاهیم زندگی فردی و اجتماعی و تربیتی تعبیر می کنند، و زائر با خواندن آن مفاهیم پی به سرّعظمت امام حسین علیه السلام برده و به نقش ایشان در تبلیغ آیین پیامبر صلی الله علیه وآله بیشتر آشنا می شود و بیشترین چیزی که مرا به خود متوجه ساخت، عبارت «السلام علیك یا ثارالله» بود.

امام حسین علیه السلام ثارالله است.

استاد رامی می نویسد: این مقطع از زیارت باعث شد تا تأملی در معانی آن داشته باشم، نزد خود گفتم حتماً صاحب این حرم شریف پیش خداوند دارای منزلتی بسیار عظیم است که (ثار) خداوند قرار گرفته شده است. و معنی (ثار) خواهنده خون از دست رفته است.و

ص:۱۲۳

نسبت این واژه به خداوند همانند این است که بگویم: (بیت الله) و مراد تشخیص آن از دیگر امکان موجود است و این که به خداوند نسبت داده شده شکی نیست، زیرا که برگزیده خداوند از بین خلایت می باشند و رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند: «حسین منی و انا من حسین»(۱). و اگر حسین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه وآله باشد، و پیامبر برگزیده خداوند است، یعنی چنین است که حسین نیز از برگزیدگان خدا است، او پروردگار و مولای آنهاست و اوست که به خونخواهی خواهد نشست.

تلاش برای شناخت تشیع

استاد رامی می نویسد: بیشتر از این به طور مفصل اطلاع دقیقی از مذهب تشیع نداشتم، و این پیش آمد در ون مرا برانگیخت، تا اهتمام بیشتری به این مذهب داشته باشم و از آن روز بود که شروع به بحث و بررسی در مورد تشیع کردم.

در سفر به مکه مکرمه، پرسش های زیادی را متوجه یکی از دانشمندان آن جا کردم. از او در مورد مذهب جعفری خیلی سؤال کردم، ولی او به جای این که پاسخی به پرسش هایم دهد مرا از نزدیک شدن به آنها و گفت و گو کردن با آنها برحذر داشت و به من گفت: تو را از اندیشه رافضی ها بر حذر می دارم. از گفت و گو با آنها خودداری کن، تو را پند می دهم که با آنها تماس نگیری.

من با شنیدن آن سخن قانع نشده، و هیچگونه ترتیب اثری به آن ندادم، زیرا که سخن خلاف آنچه که عقلم با آن منسجم شده بود به

۱- ر.ك: مستدرك حاكم، ج ۳، ص ۱۹۴(۴۸۲۰)، تاریخ ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۵۰، صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۲۸(۶۹۷۰)، مسند احمد، ج ۴، ص ۱۷۲، ترمذی، جامع کبیر، ج۶، ص۱۱۸(۳۷۷۵) و دیگر منابع.

شمار می رفت، مقصودم انسجام فطرت و خردم با آنچه که شیعیان داشتند و از این فراتر من شیفته دلیل و برهان بودم.

استاد رامی در حجاز با یک جریان فکری منحرف رو به رو شد که مذهب تشیع را خلاف آیین آسمانی به شمار می آورد، و زیارت قبور را برخلاف این مذهب تحریم می کرد. و هم چنین توسل را شرک و الحاد می دانست. و به همین خاطر پس از برگشتن از بیت الله الحرام تصمیم گرفت تا صحت این مدعا را بررسی کند.

مسأله زیارت قبور

کسی که سنت پیامبر صلی الله علیه وآله را مورد بررسی قرار دهد، ملاحظه خواهد کرد که زیارت قبور سه مرحله را پشت سر گذاشته است.

اول: جایز بودن زیارت بنا بر آنچه که شرایع گذاشته آن را انجام می دادند. و بهترین دلیل، یاد آور شدن قرآن در خصوص این مورد است. قرآن به مراقد اولیا احترام می گذارد، همانند احترام گذاشتن آن به مرقد اصحاب کهف، خداوند می فرماید: «در آن هنگام که میان خود در باره کار خویش نزاع داشتند، گروهی می گفتند: بنایی بر آنان بسازید، (تا برای همیشه از نظر پنهان شوند، و از آنها سخن گویید که پروردگارشان از وضع آنها آگاه تر است ولی آنهایی که از رازشان آگاهی یافتند و آن را دلیلی بر رستاخیز دیدند)، گفتند: ما مسجدی در کنار (مدفن) آنها می سازیم».(۱)

آیه اشاره دارد به این که آنانی که از امرشان آگاهی داشتند، همان مردان بودند، و در سیاق آن دلالت جایز بودن ساخت بنا و زیارت قبور ملاحظه می شود و مسجد برای همیشه محل پرستش خداوند است.

۱- سوره کهف، آیه ۲۱.

دوم: علل بازداشتن از زیارت به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وآله :

شما را از زیارت قبور باز داشتم.....(۱) از این فرموده فهمیده می شود که مسلمانان قبل از بازداشتن پیامبر به قبور را زیارت می کردند. پس پیامبر یا از زیارت منع فرمودند. و در روایت بن عباس: و شما را از زیارت قبور باز داشتم، اینک زیارت کنید، ولی یاوه

نگویید.(۲) یاوه گفتن، یعنی سخن نادرستی که مستلزم ترک کردن باشد. این حدیث دربرگیرنده علت باز داشتن از زیارت می باشد، و روشن است که پیامبر در صدد از بین بردن عادات و آیین های دوران جاهلیت است، تا آداب زیارت اسلامی جدیدی تأسیس فرمایند.

سوم: در این مرحله زیارت قبور امری مشروع و جایز شمرده می شود و برحذر داشتن از آن رفع می گردد، به طور صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله وارد شده است که ایشان به دفعات جهت زیارت قبور مؤمنین به بقیع می رفتند، و وارد شده است که قبر مادر خود را زیارت کردند و چشم های مبارکشان اشک آلود شد و اطرافیان نیز متأثر شده و گریه کردند.

و در حدیثی می فرمایند:

ص:۱۲۶

۱- صحیح مسلم، کتاب جنائز، ج ۲، ص ۶۷۲(۹۷۷)، سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۵۷(۱۰۵۴) سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۸۹ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۰ (۱۳۸۵)، مصابیع السنه للبغوی، ص ۵۶۸/ ۱۲۳۹.

۲- طبرانی، معجم الاوسط، ج ۲، ص ۱۱۵(۲۷۱۹)، سنن نسائی، ج ۴، ص ۸۹ ،بیهقی، سنن الکبری، ج ۴، ص ۱۲۹.

قبلًا از زیارت کردن قبور منع کردم، ولی الان زیارت کنید چرا که در

آن یاد آوری است.(۱)و نیز می فرمایند:شما را از زیارت قبور نهی کردم، دوباره زیارت کنید، زیرا که در آن

پند و عبرت نهفته است. (۲)لحظه بیداری فطرت

پس از ملاحظه کردن این دلایل و براهین استاد رامی می نویسد: فهمیدم که دلایل تشیع از حالت های عاطفی نشأت نمی گیرد و این که از روی پیروی کورکورانه صورت نمی پذیرد، بلکه ادله قاطع، آنها را تعیین نموده و می بایست به آنها عمل نمود.

زیارت قبور صالحان، بعدی همانند بعد حج دارد. مسلمانان در آنجا دور هم جمع می شوند، و تنها خیر و هدایت و آشنایی اصل تجمع است، زیرا از بزرگان تجلیل می کنند و نام آنها را یاد کرده و ارزش ها و اندیشه های آنان را احیا می کنند.

و نیز اضافه می کند:

به مرور زمان بستر پژوهش های من گسترش یافت، و بیشتر با تشیع آشنا شدم. و دیگر خودم تنها نبودم بلکه با همراهی یکی از بستگانم، بحث را دنبال می کردیم.

۱- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۷۱(۳۲۳۵) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۲(۹۷۶)، بیهقی، سنن کبری، ج ۴، ص ۱۲۸، مسند احمد، ج ۵، ص ۳۵۰، ۳۵۵، ۳۵۶ و ۳۶۱، مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۱(۱۳۹۰).
۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۳۸(۱۱۳۴۷)، سنن بیهقی، ج ۴، ص ۱۲۸،مستدرک حاکم، ج ۱،ص ۵۳۰(۱۳۸۶).

طریقه کـار بـدین شـکل بود، یکی از مسائـل تشـیع را بر می گزیـدیم و آن را مورد مناقشه قرار می دادیم. و همـدیگر را برای مطـالعه و دنبـال نمودن هر چه بیشتر مـذهب تشویق می کردیم، تا این که تصوری تمام نما از آن در ذهنمان نقش می بست. و چون به این نتیجه رسـیدیم که مـذهب حق، همـان تشـیع است، تصـمیم گرفتیم به جمع شـیعیان بپیونـدیم، و در نهـایت به سال ۱۹۸۷ میلادی شـیعه شدیم. و از فضل پروردگار خانواده ام نیز به تشیع روی آوردند و حتی در اثر این اتفاق، غیر از خانواده ام نیز از مذهب خود برگشتند و به تشیع گرویدند، و همه این را از برکات معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام می دانم.

۳۳.رمضانی عمار

رمضانی عمار به سال ۱۹۷۳ میلادی در کشور روآندا تولد یافت، تحصـیلات را در مدارس اهل تسنن تا مرحله دبیرستان ادامه داد و فارغ التحصیل شد. پس از آن به مدرسه وهابیت (کنیا) منتقل گشت، به سال ۱۹۸۹ میلادی در شهر (مومباسا) کشور کنیا در اثر رفت و آمد بسیار در مؤسسه (بلال مسلم) به مذهب تشیع روی آورد.

بیدار شدن جان

رمضانی می نویسد: شـناختم چیزی غیر از شناخت دیگر افراد اهل تسنن، ژرف و عمیق نبود، زیرا که ما میراث دیگر مذاهب را نمی خوانیم، و بـا آنها مراوده نـداشتیم تا بینش صـحیحی در مورد آنها داشـته باشـیم و تمام آنچه را که می دانستیم بهتان بود، این که آنهـا قرآنی غیر از قرآن موجود نزد مسـلمانان دارنـد و یا قائل به خیانت جبرییل هسـتند، و ازدواج موقت نزدشان امری مشروع و حرام شمرده

ص:۱۲۸

نمی شود.

اختلاف فقهی میان مذاهب اسلامی

از آن سری مسائلی که مرا به خود مشغول ساخت، و باعث شد تا یک حساب رسی به اندیشه هایم بدهم، اختلاف بسیار زیاد فقهی میان مذاهب چهارگانه بود، متوجه شدم آرای فقهی با هم دیگر در تضادند یا با هم سر سازگاری ندارند، و هر کدام از آنها ادعا می کند که آنچه انجام می دهند مطابق سنت پیامبر صلی الله علیه وآله است. جالب این جاست که با تأملی که انجام دادم، دیدم اصلاً منابع استنباط حتی از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله فراتر رفته و به رأی شخصی و استحسان می انجامد. و آنها را با توجه به دستگاه حکومتی و پشتیبانی آن صادر می کردند و از این رو بر خودم لازم دیدم تا حقیقت این پیشوایان چهارگانه اهل تسنن را خوب ملاحظه کنم.

کسی که آثار برجا مانده از تاریخ را دنبال کند، خواهد دید که پس از فتوحات اسلامی و به خصوص در نیمه اول حکومت امویان، فعالیت های علمی بسیار زیاد شده بود. طوری که مذاهب توسعه یافته و پیروان آنها روز به روز زیاد می شد. ولی در صفحه جاودانگی تاریخ اسلامی مذاهب پایدار نبوده و از حیطه مذاهب کنار رفتند. طوری که دیگر منقرض شدند، هر چند که دارای پیروان بی شماری هم بودند، و پیشوایان این مذاهب در عهد خود و از دیدگاه اهل علم دارای پست ریاست مذاهب بودند.

مذاهب منقرض شده اسلام

می توان اسامی ذیل را به عنوان نمونه برای عنوان مذکور یادآور شد:

۱. مذهب شلبی؛

۲. مذهب حسن بصری؛

۳. مذهب أعمش؛

۴. مذهب الأوزاعی؛

۵. مذهب سفیان الثوری؛

۶. مذهب البت بن سعد؛

۷. مذهب سفیان بن عیینه؛

۸.مذهب داوود ظاهری.

مذاهب باقی مانده اهل تسنن

اهل تسنن به اتفاق، قائل به وجود مذاهب چهارگانه ذیل هستند، و بر این باورند که پیشوایان این مذاهب کسی هم طراز آنها نمی باشد:

۱.مذهب ابا حنیفه؛

۲.مذهب مالک بن أنس؛

۳.مذهب شافعی؛

۴.مذهب أحمد بن حنبل.

این مذاهب در بستر اسلامی دارای جایگاهی برای خود هستند و علت آن حمایت حاکمان از آنها است، به همین دلیل در نوعی از هاله هیبت و اعتبار فرو رفتند. و همین امر نیز باعث انتشار آنها گردید. و اگر این نمی بود همانند دیگر مذاهب یادشده منقرض می شدند.

علل ایجاد مذاهب چهارگانه اهل تسنن

در ادامه به پیدایش و انتشار مذاهب چهارگانه اهل تسنن می پردازیم:

الف)مذهب حنفی

این مـذهب متکی بر کـاربری رأی و قیاس در اسـتنباط احکام شـرعی است، طوری که پیشوای آن می گویـد: « آنچه از پیامبر صلی الله علیه وآله به من رسـید بر هر دو دیـدگان است، و آنچه از صـحابه به ما می رسـد برگزیـده خواهـد شد، و در غیر این مورد، آنها مردانی هسـتند و ما نیز مردانیم، و در مطلب دیگری می گوید: «اگر از طریق اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله به ما خبری برسد آن را برخواهیم گزید، و از حدّ قول آنها خارج نخواهیم شد و اگر از تابعین باشد در این صورت نخواهد بود.

لازم به ذکر است که اباحنیفه شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام بود. و گفته وی {اگر وجود آن دو سال نمی بود، نعمان به هلاکت می رسید}(۱)میان تذکره نویسان بسیار مشهور است.

هنگامی که حکومت عباسی زمام امور را در دست گرفت، مسأله افتا و قضاوت دادگاه ها را به دست اهل رأی و قیاس سپردند و نقش ابا یوسف قاضـی، شاگرد مشهور اباحنیفه در نشر این مذهب بسیار مهم بود، او مذهب حنیفه را گسترش داد، به طوری که هارون الرشید بدون وی قاضی یا مفتی منصوب نمی کرد.(۲) اگر به مقوّمات ذاتی این مـذهب نگاه شود، ملاحظه خواهد شـد که چهار نفر مسائل و قضایای این مذهب را ساخته اند، علی رغم این که در خیلی موارد با ابوحنیفه اختلاف نظر داشـتند. این افراد دایره این مذهب را بسیار وسیع نموده و با استفاده از حیله های شرعی در انتشار و گسترش آن تلاش کردند.

۱.ابـا یوسف قاضـی: او به مـذهب ابو حنیفه بسـیار خـدمت نمود، و کتاب هایی در آن تصـنیف نموده و حـدیث را در مـذهب اباحنیفه

۱- نک: الآلوسی، مختصر تحفه اثنی عشریه، ص۸

۲- نک: مفربری، المواعظ والاعتبار، ج ۴، ص ۱۴۴۹، عبدالبر، الانتفاء، ص ۱۷۲.

تزریق کرد. طوری احمد بن عمار ابامالک در خصوصش می گوید:

{اگر او نبود، اباحنیفه و ابالیلی اصلاً یاد نمی شدند، ولی او بود که

دانش آنها را نشر داد}.(۱)

۲.محمد بن حسن شیبانی؛

۳.زفر بن هذیل؛

۴.حسن بن زیاد اللؤلؤی.

ب) مذهب مالکی

این مذهب به مالک بن أنس منسوب است، بخشی از دانش ها را نزد امام جعفر صادق علیه السلام آموخت. مالک همانند اباحنیفه در ابتدای کار مورد فشار قرار گرفت، چرا که حکومت عباسیان بر او سخت می گرفت. ولی در دوران منصور دوانیقی به او اهتمام ورزیده شد و اعتباری خاص به او داده شد، به طوری که او را به مرجع دینی دولت معرفی کردند. و مردم را وادار نمودند تا آن را پیشوای فقهی خود قرار دهند. و این دو مذهب بر اساس پشتوانه قدرت انتشار یافت. ابن حزم اندلسی در این خصوص می گوید:

{دو مذهب وجود دارد که در ابتدا بر اساس ریاست و سلطنت انتشاریافتند: یکی مذهب اباحنیفه و دیگری مذهب مالک}(۲) مالک بن انس پس از کتاب خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله بر اجماع و قیاس و استحسان و اجماع اهل مدینه... عمل می نمود، و در خصوص مسأله اخیر - اجماع اهل مدینه - بر این باور است که آنها به ناسخ و منسوخ و سنت و عمل صحابه آگاهند . دارای کتاب (الموطأ) می باشد

۱- نک: ابا حنیفه ذهبی، مناقب، ص ۴۳.

۲- نک: ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۶، ص ۱۴۴.

و آن را در روزگار منصور تألیف نموده و نیز از وی رسائلی بر جا مانده که شاگردش أسد بن فرات نیشابوری آن را گردآوری نمود.

ج) مذهب شافعی

مذهب مورد نظر به محمد بن ادریس شافعی منسوب است، و این مذهب در مصر بسیار انتشار یافت، به خصوص در ایام صلاح الدین ایوبی که او این مذهب را برگزید تا به واسطه آن دولت فاطمیان و پیروان آنها را نابود کند.

به همین خاطر ملاحظه می شود که مذهب شافعی مورد اهتمام و توجه سلطه ایوبی بوده است. شافعی دانش خود را از جماعتی فرا آموخت، کسانی مانند: مالک بن انس، سفیان عیینه.

شافعی دارای مَنشی میانه رو،-میان رأی و حدیث - بود، و خودش در این مورد می گوید:

اصل عمل نمودن به قرآن و سنت پیامبر علیه السلام است. و اگر چیزی ملاحظه نشد به وسیله آنها قیاس صورت می گیرد، و اگر حدیث از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل شده باشد، و صحیح الاسناد باشد، پس سنت محسوب می شود. اجماع از خبر مفرد [خبر واحد] بزرگ تر [مقبول تر] است و

صورت حدیث همان ظاهر ش می باشد.(۱)

د) مذهب حنبلی

این مذهب به احمد بن حنبل منسوب است، در ایام متوکل عباسی اعتبار و ارزش بالا به وی داده شد. با وجود این که پیش تر در ایام معتصم به شدت مورد ستیز قرار می گرفت. احمد در برهه ای از زمان با شافعی همراه شد و از وی کسب دانش نمود. پشتیبانی حکومت آن

۱- ر. ک: احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۲۲۳، محمد سلام، مناهج الاجتهاد، ص ۶۵۰.

دوران باعث نفوذ حنبلی ها در بغداد و حومه آن شد و دیگر مذاهب مخالف نیز مورد هجوم و آزار و اذیت آنها قرار گرفت.

این مذهب به پیروان زیادی دست نیافت، چون که دیرتر از مذاهب قبل پیدایش یافت به طوری که تا سر حد فراموشی نیز رفت، ولی با پیدا شدن ابن تیمیه و شاگردش ابن هیثم جوزی روح دیگری در آن دمیده شد. و پس از آن نیز محمد بن عبد الوهاب نجدی این مذهب را برگزیده و بر اندیشه فکری آن حرکت کرد.

احمد در فتوا به نص و آنچه که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله بدان فتوا نموده، و احادیث مرسله، ضعیف، قیاس، استصحاب و مصالح مرسله دیگر اعتماد می کرد. از این رو ملاحظه می شود که پشتیبانی حکومت ها از این مذهب مهم ترین نکته در انتشار آن است. به طور کلی در مذاهب

چهارگانه کتاب و سنت به تنهایی محور اصلی آرا قرار نمی گیرند بلکه آرا و نظرهای فردی در آن دخیل می شود. در این خصوص ملاحظه می کنیم:

۱.مالک:

من بشری بیش نیستم که گاهی درست عمل می کنم و گاهی غلط، آنچه را که موافق با کتاب و سنت باشد به آن عمل کنید و اگر خلاف

آن بود به او عمل نکنید.(۱)

۲.ابو حنیفه:

این رأی من است، و این بهترین چیزی بود که به نظر من رسید، و اگر

۱- تاریخ اسلام ذهبی، حوادث ۲۱۷۱: ص ۳۲۷، آلوسی، جلاء العینین، ص ۱۹۹،مجموعه الرسائل المنیریه، ج ۳، ص ۱۰۵.

کسی خلاف این رأی را تقدیم کند او را نیز قبول خواهم داشت.(۱)

۳.شافعی:

اگر حدیث درست در آمد و سخنانم مخالف آن، سخنم را به دیواربکوبید. (۲)

مذهب اهل بیت علیهم السلام

در میان مذاهب، مذهب اهل بیت علیهم السلام، اعتماد به ذات خود داشت بدون این که چیزی از خارج بر او تحمیل یا اضافه شود. و این با وجود این که مذهب اهل بیت علیهم السلام مورد تهمت فراوانی قرار گرفت که مهم ترین آنها خروج از چهارچوب دین اسلام بود.

علت اصلی استمرار و جاودانگی این مذهب استفاده از تعاریف و آموزه ها به طور مستقیم از پیامبر صلی الله علیه وآله به واسطه عترت پیامبر صلی الله علیه وآله می باشد. عترتی که برای حفظ این مذهب چه رنج ها که تحمل نکرده تا شاخصه های آن بدون تأثیر پذیری از حکام، خالص و ناب محفوظ بماند.

علت چالش میان مذاهب چهارگانه اهل تسنن

رمضانی می نویسد: با ملاحظه سیره مذاهب چهارگانه و کردار و منش آنها، بسیار به شگفت افتادم، ابتدا تصور کردم که آنها میان خود هیچ گونه کشمکشی ندارند، چون که از یک منبع واحد استفاده می کنند که همانا سنت پیامبر صلی الله علیه وآله است، ولی ملاحظه کردم که کشمکش موجود میان آن مذاهب در تمام ادوار بسیار دردآور و خطرناک است، و تا

۱- اباحنیفه ذهبی، مناقب، باب قوله فی الرأی، ص ۲۱،اباحنفیه هیثمی، مناقب، فصل ۱۱،ص ۳۵.

۲- الذهبی، سیر أعلام، ج ۱۰، ص۳۵،دهلوی،حجه الله البالغه، ج ۱،ص۲۹۲.

جایی رسیده که همدیگر را مورد تکفیر قرار داده و در برخی موارد منازعه سختی میان آنها صورت گرفته است که خون بر زمین ریخته شده و دارایی ها به باد رفته و حرمت ها دریده شده است. تاریخ گوشه هایی از این کشمکش ها و منازعه ها را به تصویر کشیده است و می توان برخی از آنها را ملاحظه نمود:

۱.محمد بن موسی حنفی قاضی دمشق او می گوید:

اگر توان داشتم برای شافعی ها جزیه تعیین می کردم.(۱)

۲.آبا حامد طوسی شافعی او می نویسد:

اگر من توانی در بساط داشتم جزیه را بر حنبلی ها واجب می ساختم.(۲)

و باید توجه داشت که جز یه فقط بر کافر واجب می شود.

۳.اباحاتم بن جاموس حنبلی می گوید:

هر کس حنبلی نباشد، مسلمان نیست.(۳)

حجیت تشیع در برابر مذاهب چهارگانه

رمضانی می نویسد: این مسائل و دیگر قضا یا همانند منابع تشریعی که این مذاهب به آنها، به جای قرآن و سنت اعتماد نموده باعث شدند تا به طور قطع قائل به عدم شریعت آنها شوم، زیرا که در یافتم قضیه استحسان و قیاس و مصالح مرسله و قول اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله و رأی شخصی، هیچ کدام با فرموده خداوند سر سازگاری ندارد، آن جا که می فرماید:

۱- تاریخ اسلام ذهبی، حوادث سال (۵۰۱)، ص ۱۴۸.

۲- همان، حوادث سال (۵۶۷)، ص ۲۹۸.

۳- ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۸۷.

او ما این قرآن را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند.(۱)

ملاحظه کردم که برخی دانشمندان اهل تسنن ادله قاطعی بر عدم حجیت تعدادی از این مصادر تشریعی وارد ساخته اند. می توان به شوکانی در این خصوص اشاره کرد. شوکانی قول صحابی را حجیت نمی شمارد، او می گوید:

حقیقت این است که قول صحابی حجت نیست، چرا که خداوند پیامبری را برای این است برانگیخته و کسی جز پیامبر صلی الله علیه وآله را نداریم، اصحاب و تابعین همه ملزم به پیروی از سنت و کتاب خداوند هستند. و هرکس که بر این باور است که حجیت دینی بر غیر این دو مورد انجام می گیرد، در واقع قائل به چیزی شده که در دین خداوندثابت نشده است . جای بسی شگفتی است احمد بن حنبل، کسی که قول صحابه را حجت می داند بر اساس هوا و هوس و میل خود به آن عمل می کند، و چنین می پندارد که حجیت تابع مزاج فرد مکلف است.

از محمد بن عبد الرحمان صیرفی چنین وارد شده است: به احمد گفتم: اگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله در خصوص مسأله با هم اختلاف نظر پیدا کردند، آیا امکان دارد که گفته های آنان را مورد ملاحظه و مناقشه قرار دهیم تا رای درست شناخته شود و به آن عمل گردد؟

گفت: این امر جایز نیست.

گفتم: راه حل چیست؟

گفت: هر که را دوست داشتی تقلید کن.

۱- سوره نحل، آیه ۴۴.

رمضانی می نویسـد: این اثر مرا از درون تکان داد، زیرا که من و برخی افراد اهل تسـنن، گفته های این افراد را مورد تعبد قرار می دادیم، و آن هم چه افرادی ؟! افرادی که زمان، آرای آنها را از بین برده است.

آری، تحقیق و بررسـی های فراوان و مقایسه مذهب تشیع با مذاهب چهارگانه اهل تسنن به حقانیت مذهب تشیع پی برده و به آن گر ویدم.

۳۴.شیخ فاضل، محمد ناجی غفری حنفی سوری

شیخ فاضل در سال ۱۳۸۶ قمری به مذهب تشیع گروید و دلیل این امر را وجود تناقضات موجود در مذهب حنفی می دانست. او می گوید:

در پیروی از مـذهب حنفی در درونم اطمینان حاصل نمی شـد که باتمام قاطعیت شک های حاصـله در مورد مـذهب را از بین ببرد. او معتقد است تشیع، دین خداوند است که محمد صلی الله علیه وآله آن را آوردند و به سوی آن دعوت فرمودند.

او در ضمن نوشتاری پیرامون گرایش خود به مذهب شیعه چنین می نویسد:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

پروردگارا! دلهایمان را بعد از آن که ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش؛ زیرا تو بخشنده ای «(۱)«خداوندا ما را مایه گمراهی کافران قرار مده و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.(۲)

۱- «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَهً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»(سوره آل عمران، آیه ۸)

۲- «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَهً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سوره ممتحنه، آیه ۵)

سپاس خدای بزرگ جهانیان را و درود و سلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حضرت ختمی مرتبت و دودمان پاک او!

معتقدم که مذهب امام جعفر صادق علیه السلام دین خداوند است که حضرت محمد صلی الله علیه وآله آن را آوردند و بندگان خدا را به سوی او دعوت فرمودند و خلق را برای گرویدن به آن و بشارت دادن انذار کردند. وی به چند علت به تشیع گروید که از میان آنها سخن خداوند است که می فرماید: «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.»(۱)

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»(سوره آل عمران، آیه ۱۰۳)

ابن حجر ناصبی در کتاب صواعق المحرقه (ص ۹۰، چ مصر، ۱۳۲۴ قمری) می نویسد:

ثعلبی در تفسیر این آیه از امام جعفر صادق علیه السلام چنین نقل می کند: «ما ریمان خداوندیم که در حق آنان می فرماید همگی به ریمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید. هم چنین می گوید: «پدربزرگ امام جعفر صادق علیه السلام (حضرت زین العابدین علیه السلام ، این فرموده از کتاب خدا را تلاوت می کردند: ای کسانی که ایمان آورده اید، از {مخالفت فرمان} خدا بپرهیزید و با صادفان باشید. » (سوره توبه، آیه ۱۱۹) آنگاه با دعای بسیار بلندی، از خداوند می خواستند که ایشان را در سلسله مراتب و درجات راست گویان و علیین (اشرف بهشت خداوند) قرار دهد. همچنین در دعا، برخی از مصیبت ها و سختی های پیش آمده را متذکر می شدند مصیبت های پیش آمده از اندیشه های اهل بدعت که با پیشوایان دین مخالف هستند و با مذهب اهل بیت علیهم السلام ، سر سازگاری ندارند، آنگاه می فرمودند: «برخی در امر ما کوتاهی کرده اند و با آیه های متشابه قرآن به احتجاج می پردازند. و قرآن را با آرای خود تفسیر می کنند و در روایات صحیح شک روا می دارند. باز ایشان می فرمایند:

{پس آیندگان این امت به چه کسی پناه ببرند در حالی که نشانه های همین است از بین رفته است و در بستر آن، از تفرقه افکنی و دنباله روی از اختلاف پشتیبانی می شود و برخی، برخی دیگر را به کنفر متهم می سازند و حال آن که خداوند می فرماید: و مانند

کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کر دند: (آن هم) پس از آن که نشانه های روشن (پروردگار)به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند. (سوره آل عمران، آیه ۱۰۵) پس دیگر به چه کسی باید اعتماد نمود تا اتمام حجت نماید و تأویل و تفسیر کتاب خدا را به اهل آن - پیشوایان هدایت و ستارگان شب های تاریک - بازگرداند؟ به کسانی که خداوند به وسیله آنها بر بندگانش اتمام حجت نمود و هرگز بندگانش را بدون فرستادن حجت تنها نمی گذارد.

آیا این ستارگان شب های تاریک، کانی جز پیشوایان معصوم می توانند باشند؟ غیر ایشان را با این صفات و ویژگی می توانید شناسایی کنید؟ پیشوایانی که از شجره طیبه و بازماندگان کسانی که خداوند پلیدی را از آنها دور ساخته و کاملاً پاک گردانیده و آنها را از هر گونه اشتباهی مصون نموده و دوستی با آنها را در کتاب خود و اجب ساخته است. هر کس در گفتار ابن حجر تأملی داشته باشد، می فهمد مراد از اهل بدعت و مغایر با مذهب اهل بیت علیهم السلام در سخنان امام زین العابدین علیه السلام چه کسانی هستند. آنانی که قرآن را با آرای خود، در تفسیر و روایات شک ایجاد کردند، شیعه امامی هستند با

اهل سنت؟ چه کسانی در تفسیر این سخن پیامبر «هرکس که من مولای او بم، پس علی مولای اوست، گفتند که مراد از مولا یعنی دوست دار و منظور پیامبر صلی الله علیه وآله این بود که هرکس من باور او بودم، پس علی باور اوست؟ چه کسانی از تفرقه افکنی و ایجاد اختلاف پشتیبانی می نمایند و هم دیگر را به کفر متهم می کنند؟ آیا آنها شیعیان اهل بیتند یا مذاهب اهل سنت؟ آیا هدایت ستارگان شب های تاریک که خداوند به وسیله آنها بر بندگانش اتمام حجت می کند و دوستی با آنها را در کتاب خود طبق آیه «بگو از شما پاداشی درخواست نمی کنم جز دوستی با خاندانم [اهل بیت] » (سوره شوری، آیه ۲۳)، واجب ساخته، کسانی جز پیشوایان معصوم را می توان شناخت که مصداق این آیه در قرآن باشند؟ ای کاش می دانستیم این ناصبی، از اهل بدعت و افراد مخالف با مذاهب اهل بیت علیهم السلام

شناختی دارد یا خیر، زیرا از پیشوایان این مخالفان به شمار می آمد، گو این که تا فرارسیدن مرگ، از مخالفان شناختی نداشت. آیا او پیشوایان هدایت را شناخته بوده کسانی که خداوند به وسیله آنها بر بندگانش اتمام حجت می نماید؟ آیا کسانی را که خداوند دوستی با آنان را در کتاب خود واجب ساخته، می شناخت خداوند خواست این سخنان از زبان او جاری شوند تا برای روزی که فریاد سر می دهد، ای کاش! فلان کس را دوست خود قرار نمی دادم، اتمام حجت باشد. آیا می دانست که تنها شیعیان، آیه مودت را در مورد اهل بیت علیهم السلام - که خداوند پلیدی را از آنها دور ساخته و کاملاً پاک نموده و آنها را ستارگان شب های تاریک قرار داده - اجرا می کنند و تطبیق می دهند؟ پیامبر احادیث فراوانی در شأن پیشوایان ایراد فرمودند که پس از آن حضرت، خلیفه هستند، یعنی حضرت علی و فرزندان ایشان پس از پیامبر صلی الله علیه وآله خلفای بر امت اسلامی به شمار می آیند.

آیا ابن حجر تا لحظه مرگ از این مسأله اطلاعی داشت یا خیر؟

ص:۱۳۹

پیامبر فرموده:

این راه مستقیم من است؛ از آن پیروی کنید و از راه های پراکنده (و انحراف) پیروی نکنید که شما را از طریق حق دور می سازد. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، شاید

پرهیزکاری پیشه کنید. (۱) پر واضح است که مراد از سبل (راه های پراکنده) چیزی شبیه به همین مذهب های مخالف اهل بیت پیامبری است. مخالف با اهل بیتی که محل فرود آمدن وحی و نزول کتاب خداوند هستند. و آن حضرت می فرمایند:

آگاه باشیدا مثل اهل بیت علیهم السلام من در میان شما، همانند کشتی نوح

۱- «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِیلِهِ »(سوره انعام، آیه ۱۵۳).

است؛ هرکس در کشتی آنها نشیند، نجات یابد و هرکس تخلف

ورزد، غرق خواهد شد. (۱)

این فرمایش گران بها، ما را متوجه می سازد که هر کس از اهل بیتش فرمان برداری نکند و به مذهب آنها نگرود، درست کار نخواهد شد و در روز رستاخیز نجات نمی یابد و مانند غرق شدگان در طوفان است. در جای دیگر می فرماید:

هرکس از دنیا برود و پیشوای زمان خویش را نشناسد، مرگ اوهمانند مرگ دوران جاهلیت بوده است. (۲) این حدیث با عظمت، دلالت می کند که در هر زمانی یک پیشوا وجود دارد (۳) و چون در گذشته خیلی تلاش کردم تا مفهوم این حدیث را از استادان خود بفهمم و آنها حقیقت را برایم آشکار نمی کردند و لذا در و نم آرامش نداشت، هنگامی که به مذهب تشیع گرویدم، وسواس درونم قطع گشت و ناآرامی من تمام شد و حقیقتی که در پی آن بودم، برایم کاملاـ آشکار گشت. این حدیث را فقط شیعیان تطبیق می دهند و به کار می بندند؛ زیرا آنها تا به حال (۴) به امامت حضرت امام مهدی منتظر علیه السلام معتقد هستند. خداوند در فرج ایشان تعجیل و شهادت را در

۱- الاـان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف منها غرق(ینابیع الموده، ص ۲۷، چ استانبول، ۱۳۰۲ قمری)

۲- «من مات ولم یعرف امام زمانه مات منیه جاهلیه ، (ینابیع الموده، ص۴۸۳، چ استانبول،۱۳۰۱ قمری).

۳- هیچ زمانی بدون پیشوا نبوده و اینک پیشوای حاضر حضرت حجت بن الحسن علیه السلام است.

۴- مراد از گذشته تا به حال، دو ران پیشوایی حضرت حجت بن الحسن علیه السلام است.

رکابش نصیبمان بفرماید؛ به حق اهل بیت پاک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله .

۳۵.تیجانی سالم لغوی

تیجانی به سال ۱۹۷۶ میلادی در شهر (زندر) کشور نیجریه متولد شد. از همان سنین کودکی با استعداد و موهبت هایی که خداوند در وی نهاده بود، توانست جایگاه خاصی را در محله و منطقه خود به دست آورد. او پس از اخذ مدرک دیپلم، رو به تحصیل علوم اسلامی آورده و شروع به آموختن باورهای مذهب مالکی و دانش های مورد نیاز نمود و پس از مدتی یکی از مبلغان مذهب مالکی گردید.

به سال ۱۹۹۷ میلادی در نیجریه در شهر (نیامی) پایتخت کشور نیجریه به مذهب تشیع روی آورد. و تلاش خود را جهت ارتقای سطح فرهنگی و علمی آن منطقه مضاف کرد.

لحظه های آشنایی با تشیع

تیجانی در مورد چگونگی آشنایی خود با تشیع می گوید:

لحظه های روی آوری به مذهب تشیع زمانی آغاز شد که من در یکی از روزها جهت دیدار با دوستی به خانه او رفتم، آن جا برخی از کتاب های شیعی را دیدم، زیرا که او سخت شیفته اندیشه شیعی شده بود، متوجه شدم او دوست دارد تا در مورد اندیشه شیعی با من صحبت کند تا به من نشان دهد که چگونه در های وسیعی از شناخت و معرفت حقایق هستی بر وی گشوده شده است.

با تشویق او تعدادی از کتاب ها را با خودم به خانه آوردم و سخت مشغول مطالعه آنها شدم. بیشترین چیزی که توجه مرا به خود جلب نمود و دلم را به لرزه انداخت، آشنایی ام با جایگاه رفیع اهل بیت

ص:۱۴۳

پیامبر صلی الله علیه وآله ، منزلت و عظمتشان بود. پس از این مورد پیش آمده احساس

کردم که خود به خود به سمت آنها کشیده می شوم، و قلبم نسبت به محبت و مهر آنان شروع به تپیدن نمود و این اولین گام بود جهت گرایش من به مذهب اهل بیت علیهم السلام.

عشق به اهل بیت علیهم السلام

بر هیچ فردی پنهان نیست که خداوند چگونه بر دوستی با اهل بیت علیهم السلام تأکید نموده است. خداوند این دوستی را در مقام و منزلت خود رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله قرار داد، و در این خصوص می فرماید:

من هیچ پاداشی بر رسالتم از شما نمی خواهم، جز دوست داشتن

اهل بیتم (۱)

پر واضح است که اجر و پاداش می بایستی معادل کار انجام شده باشد.

و در جای دیگری می فرماید:

بگو من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند. (۲)

از این آیه فهمیده می شود که خداوند دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله را راهی جهت رسیدن به ایشان قرار داده است.

علل اهتمام خدا به دوستی با اهل بیت علیهم السلام

خداوند به دوستی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله امر ننموده مگر به خاطر جایگاه و منزلت امامت آنان در رهبری امت است. و نیز خدای تبارک و

۱- سوره شورا، آیه ۲۳:«قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی»

۲- سوره فرقان، آیه ۵۷: ««قُلْ مَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلَی رَبِّهِ سَبِیلًا»

تعالی پاداش رسالت را معادل دوستی با آنها قرار نداده، مگر به دلیل اهتمام بیش از حد آنان در صیانت از دین و شریعت در مقابل هرگونه گمراهی و انحراف.

به راستی که ایشان دریچه امان و امنیتی هستند که امت را از گسستن و تفرقه محافظت می کنند، و وجودشان به طور ضروری غیرقابل انکار است، زیرا که آنها تصحیح کننده شناخت های نادرست از شریعت می باشند. خداوند آنها را انتخاب نموده و از هرگونه گناه و اشتباه مصون داشته و به ایشان جان هایی عطا نموده که با نور حقایق الهی نورانی گشته و به آنها درجه ای بسیار بلندی از ایمان ارزانی کرده که به حالتی از شهود کامل و یقین قاطع رسیده اند، به طوری که موجودات را با شکل و طبیعت واقعی آنها می بینند و به واسطه این مهم از لغزش و اشتباه معصوم می شوند. و به همین جهت آنها همانند ریسمان پیوند خورده میان آسمان و زمین هستند، آنان اوصیاء انتخاب شده از طرف خداوند جهت رهبری فکری و مسئولیت سیاسی و دینی پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می باشند.

ثمره اخلاص نسبت به اهل بیت علیهم السلام

تیجانی در این خصوص می گوید:

به راستی که مسأله تعصب فرقه ای از سری مسائلی که اهل تسنن گرفتار آن هستند. آنان حقایق را به صورت کامل بیان نمی کنند، و خیلی از آنها را به طور سانسور شده به پیروان مذاهب می دهند، تلاش می کنند تا بقیه مذاهب اسلامی را به صورت مشوش جلوه دهند، همانند کاری که با مذهب تشیع انجام دادند، تا به این وسیله موانع و مشکلات را بر سر راه پژوهشگر گذاشته و مانع از بحث و بررسی این مذهب شوند.

ص:۱۴۵

تیجانی در قسمتی از سخنان خود می افزاید:

من به دلیل عشق ورزیدن به اهل بیت علیهم السلام شروع به بررسی مذهب تشیع کردم، مذهبی که در مسیر باورهای اعتقادی و اندیشه ای آنها سیر می کند. و از این گذر شور و اشتیاق فراوانی جهت مطالعه و تأمل در کتاب های شیعه پیدا نمودم.

در ابتدا ترس مرا فرا گرفت که باورهای دینی ام رو به تزلزل آورده و ممکن است که آنها را از دست دهم. ولی به مرور زمان در یافتم که برخی از اهل تسنن در تلاش اند تا ضربات تبلیغی سنگینی بر پیکر تشیع فرود آوردند. و برایم روشن گردید که بسیاری از امور و مسائلی که اهل تسنن به عنوان سپر مقابل مذهب از آنها استفاده می کنند، هیچگونه در این مذهب وجود ندارند.

در نهایت با توجه به عشق و دوستی که نسبت به اهل بیت علیهم السلام پیدا کردم به ریسمان آنها چنگ زدم و به سال ۱۹۹۷ میلادی در نیجریه به مذهب تشیع گرویدم.

۳۶.محمد ندیم حنفی عراقی

محمد ندیم پس از تحقیقات دقیق و عمیق که نتیجه آن تجلی حقیقت بود، در سال ۱۳۸۱ قمری به مذهب تشیع گروید و در شمار شیعیان قرار گرفت. محمد فارغ التحصیل شهر موصل است. وی در تاریخ ۱۳۸۳/۳/۲ قمری طی سخنانی انگیزه پذیرش آیین تشیع را چنین بیان کرد:

اهل بیت علیهم السلام را خیلی دوست می داشتم. به طور اتفاقی در یکی از روزها، سفری به کربلا برایم مهیا شد و ویژگی های عبادت شیعیان را

دیـدم. برایم خیلی جـالب توجه بود. بـا برخی از علمـای کربلا ارتباط برقرار کردم و شـروع به بحث با آنها نمودم و این امر دو سـال به طول انجامیـد که نتیجه آن سـرانجام مرا به مـذهب حق و پـاک تشیع سوق داد. مواردی که در این زمینه مرا مجـذوب خود سـاخت و بر اشتیاقم برای گرویـدن به تشـیع افزود،برقراری ارتباط با یکی از دانش منـدان شـیعی شـهر موصول و دیگری استقبال جوانان شیعی از من هنگام سفر به شهر کربلا بود. خداوند آنها را یاری دهد و مورد تأیید خویش سازدو از هر گزندی محافظت فرماید. وی پس از آن به حوزه علمیه کربلا وارد شد و از طلاب علوم دینی گردید.

۳۷.اصغر علی شاه پاکستانی

اصـغر علی شـاه، عالم، اسـتاد و سـخنرانی بود که در سال ۱۹۵۵ میلادی پس از مطـالعه و پژوهش، فساد عقیـده اهل تسـنن در خلافت و حقانیت مذهب شیعه بر او روشن شد و لذا به این مذهب گروید.

این بزرگوار در سال ۱۹۱۶ میلادی در غرب پاکستان چشم به جهان گشود و در همان جا به تحصیل علم و دانش پرداخت. اما خداوند متعال خوش بختی را برای او مقدر ساخته بود تا با تحقیق و پژوهش در مورد مسائل اختلافی بین تشـیع و تسـنن بتواند بطلان و انحراف مذهب خویش را درک کرده، حقانیت مذهب شـیعه امامیه را بپذیرد. وی دلایل شـیعه شدنش را چنین بازگو می کند:

در مورد خلافت، عقیـده داشـتم که با ابو بکر آغاز شـده و به علی علیه السـلام خاتمه یافته است و نیز تصور می کردم که تمام خلفا بر حق بوده اند.

ص:۱۴۷

اما اینک بر این باورم که خلافت حقیقی از آن امیرمؤمنان علی علیه السلام است؛ کسی که مولای مسلمانان و شیخ مهاجران و انصار و اولین مسلمان به شمار می آید.

دلیلی که موجب شد تا به مذهب شیعه روی آورم این بود که در آرا و نظرهای متفاوت در بین اهل سنت و شیعه تعمق کردم و دلایل هرکدام را بررسی نمودم و تا آن جا که توانستم تألیفات هر دو فرقه را مطالعه کنم. در آخر به این نتیجه رسیدم که امیرمؤمنان علیه السلام انسانی نمونه است که هیچ یک از امت محمد صلی الله علیه وآله هرگز توان برابری با او را ندارد و او از همه برتر است. بعد از ایشان هم عترت طاهره و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله خلفای حقیقی پیامبر، راهنمایان بشر و رهبران اسلام هستند که هر کس به آنها تمسک جوید، نجات می یابد. اینها همان ناخدایان سفینه نجات، ثقل اصغر، صاحبان حقیقی خلافت نبی اکرم صلی الله علیه وآله و حکومت الهی هستند؛ زیرا در عمل به حدود شرعی و جاری کردن آنها، بر همه مقدم ترند.

اوضاع به هم ریخته و حسادت قبیلگی باعث شد تا مسلمانان بر پیروی از عترت پیامبر یک پارچه و یک صدا نباشند. عترت پاک پیامبر صلی الله علیه وآله به دلیل شرافت و کرامت ذاتی و علاقه ای که به اسلام داشتند، راضی نشدند تا بین مسلمانان تفرقه ایجاد شود، بلکه همیشه امت اسلامی را نصیحت می کردند. لذا می بینیم که امیرمؤمنان علیه السلام هیچ گاه در دوران خلفای سه گانه، دست به اقدامات مخرب نزدند، بلکه همیشه آنها را راهنمایی و نصیحت می کردند و این دلیلی است گویا بر تقوا و حرص ایشان بر اسلام.

آن حضرت و خانواده و یارانش در برابر هرکس که با اسلام

مخالفت می کرد، ایستادند و اسلام را سرافراز و کفر را منکوب ساختند.

مطلبی که بسیار برایمان درد آور می باشد این است که دشمنی های گذشته با بنی هاشم این سرافرازی را برای اسلام باقی نگذاشت؛ زیرا طولی نکشید که بنی امیه که کینه توز ترین دشمنان اسلام بودند، در برابر ائمه علیه السلام قد عَلم کردند و حسادت و کینه ای را که از اهل بیت علیهم السلام در دل پنهان داشتند، آشکار کردند و امت اسلامی را از رهبران حقیقی دور ساختند. از این رو، مسلمانان به مذاهب مختلف تقسیم شدند و بنی امیه با حیله توانستند سلطنت و حکمرانی را در اختیار گیرند و بعد از آن روایات دروغین فراوانی را رواج دهند؛ به طوری که تشخیص درست و نادرست این روایات بر همگان دشوار گردید و آتش اختلافات و کشمکش ها طوری بالا گرفت که شعله آن تا روز قیامت خاموش نخواهد شد.

این افراط در اختلاف ها روز به روز افزایش یافت و مردم را از سرچشمه زلال معرفت آل محمد صلی الله علیه وآله محروم کرد. البته بی شک انسانی خوش بخت است که در چنین اوضاعِ حادّ و طاقت فرسایی، از گفته های بیهوده اجتناب کند و به روایات قطعی و مقبول اهل بیت علیهم السلام چنگ بزند.

۳۸.ابراهیم تمبو

ابراهیم تمبو در سال ۱۹۷۷ میلادی در منطقه «مانگاش» در مالاوی(۱) به دنیا آمد و در خانواده ای مسلمان و شافعی مذهب پرورش

۱- مالاوی در جنوب افریقا و در کناره سواحل دریاچه مالاوی واقع شده و با کشورهای تانزانیا و زامبیا و موزامبیک هم مرز است، جمعیت آن بالغ بر پانزده میلیون نفر بوده که ۳۵ آن مسلمان و بقیه از مسیحیان و ادیان دیگر هستند، شیعیان نزدیک به پنج هزار نفر می رسند که از مهاجران و بومیان ساکنان کشور تشکیل می شوند.

یافت و تحصیلات ابتدایی خود را در محل تولد خویش به اتمام رساند. در سال ۱۹۹۷ میلادی در پایتخت کشورش به مذهب اهل بیت علیهم السلام شرف یاب شد.

وی می گوید:

از همان کودکی، حق را جست و جو می کردم و کنجکاو بودم که حقیقت را بیابم. این احساس، افق های فراوانی را در دنیای بحث و گفت وگوی با دیگران برایم گشود و فکرم نه تنها به اندیشه های بسته محدود نشد، بلکه بر آن شدم تا هر موضوع جدید و تازه ای را بشناسم و هر حکمت ظریفی را برگیرم. در این بین این سخن به گوشم می رسید که حق با مسیحیان بوده، حضرت مسیح علیه السلام همان فداکار و منجی است که برای نجات بشر از خطاها و گناهانشان، به صلیب کشیده شد. بنابراین تصمیم گرفتم در مورد مسیحیت جست و جو کنم؛ از این رو به سراغ کلیساهای آنان رفتم و به موعظه های کشیشان گوش کردم و با آنان به جدال های پیچیده پرداختم، اما به بسیاری از عقاید ایشان خصوصاً این گفته آنان که مسیح همان خدا یا پسر خداست، قانع نشدم و به هیچ وجه عقلم این گفته را نمی پذیرفت. لذا بر آن شدم تا از آنان کناره گیری کنم؛ زیرا خواسته خود را نزد آنان نیافتم و عقاید آنها را برای رساندن خود به معبود خویش مناسب نمی دانستم.

بعد از این تحقیق و بررسی با خود گفتم: چرا در حوزه اسلام

تفحص نکنم و گم شده ام را در دین خود نیابم و چرا برای یافتن حقیقت جای دوری می روم؟ در حالی که هنوز حقیقت و جوهره دین خود را نشناخته ام؟ لذا برای مطالعه اسلام کمر همت بستم و عمر تلف شده خود را که در آن فقط نام مسلمان را یدک می کشیدم و ساده ترین ادعاهای مبلغان مسیحی مرا متزلزل می ساخت، پشت سر گذاشتم.

در ابتدا آموختن زبان عربی را آغاز کردم تا این که قرائت قرآن را خوب فراگرفتم؛ سرچشمه زلالی که هر مسلمان باید آن را بخواند و یاد بگیرد و با آموزه های آن هدایت شود.

پس از آن نام یکی از مذاهب اسلامی را شنیدیم که تشیع نامیده می شد، لذا درباره آنها پرس و جو کردم. در جواب به من گفته شد که اینان کافر و مشرکند و امام علی علیه السلام و قبور و صاحبان آن را عبادت می کنند. گروهی دیگر به من گفتند که تشیع یکی از فرقه های اسلامی است که دارای تاریخی طولانی و گذشته ای عمیق است. لذا سرگشته و متحیر شدم و کنجکاوی ام مرا واداشت تا با آنان آشنا شوم. از این رو به بررسی های خود در این باره ادامه دادم و برایم جالب بود وقتی دیدم گروه زیادی از جوانان که به سبب هراس از انحراف و گمراهی، می ترسیدند به مدرسه شیعیِ موجود در پایتخت ملحق شوند؛ زیرا تحت تأثیر گفته های ضدشیعی قرار گرفته بودند. ولی من بر خداوند متعال توکل نمودم و عزم راسخ پیدا کردم تا حقیقت را خودم کشف نمایم.

بعد از گذشت مدتی از تحصیل در مدرسه شیعی، مسائل پنهان زیادی برایم آشکار گردید و حقیقتی که در جست و جوی آن بودم،

برایم نمایان شد؛ حقیقتی که آرزو می کردم آن را در آغوش بگیرم و از آن سیراب شوم.

بنابراین دریافتم که حق با اهل بیت علیهم السلام بوده و بیشتر آنچه در باره شیعه گفته می شد، واقعیت نداشت و این که آنها را به شریک کردن غیر خدا در عبادت متهم می ساختند، درست نبود. بلکه اگر با دیده انصاف بنگریم، آنان موحدان حقیقی و عابدان خالص خداوند

هستند.

توحید و شرک

عبادت تنها برای خدای یکتا جایز است و این مسأله از ضروریات دین به شمار می آید و تمامی مسلمانان آن را پذیرفته اند. لذا هرکه غیر خدا را عبادت کند، کافر و مشرک خواهد بود . چه بت بپرستد و چه پرهیز کار ترین مردم را به و نظر قرآن کریم در این باره کاملاً روشن است.

مسلمان روزانه ده بار در نماز خود می گوید: «إِیّاکَ نَعبُدُ وَ إِیّاکَ نَستَعِینُ» (۱) و در سوره توبه می خواند: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»(۲) و در سوره یوسف می خواند:«إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»(۳) و در سوره زمر می خواند:«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ »(۴)و نیز در همان سوره

۱- سوره فاتحه، آیه ۵

۲- سوره توبه، آیه ۳۱

۳- سوره یوسف، آیه ۴۰.

۴- سوره زمر، آیه۳.

می خواند:«قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِینِی»(۱) و آیات کریمه دیگری که در قرآن به آنها اشاره شده است.

معنای عبادت

اهل لغت «عبادت» را با تعابیری مشابه و نزدیک به هم تعریف کرده اند، مثلاً ابن منظور در لسان العرب می گوید: «اساس عبودیت خضوع و فروتنی است».(۲)

راغب در مفردات می گوید: «عبودیت اظهار فروتنی، و عبادت از آن هم بلیغ تر و عمیق تر است؛ زیرا نهایت فروتنی را نشان می دهد و کسی سزاوار آن نیست مگر خداوند متعال که نهایت سزاواری و شایستگی را دارد. از این رو می فرماید:«وَقَضَی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ»(۳) و (۴) هم چنین فیروزآبادی در قاموس المحیط چنین می گوید: «عبادت یعنی اطاعت»(۵)

تعریف عبادت به اطاعت و فروتنی یا نهایت خضوع و تواضع، عام است؛ زیرا احترام فرزند به والدین و اطاعت او از آنها و احترام شاگرد به استاد و فروتنی در برابر او بلکه حتی فروتنی سرباز در برابر فرمانده خود، به هیچ وجه عبادت به شمار نمی آید هر چقدر هم این تواضع و فروتنی زیاد جلوه کند حتی اگر فرزند پای والدین خود را ببوسد باز هم کسی ادعا نمی کند که عمل او عبادت است، بلکه برعکس می بینیم

۱- سوره زمر، آیه ۱۴.

۲- لسان العرب، ج ۹، ص ۱۰.

۳- سوره اسراء، آیه ۲۳.

۴- مفردات، ص ۵۴۲

۵- قاموس المحیط، ج ۱، ص ۴۳۱.

که قرآن گوید:«وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ»(۱)

از دلایل روشنی که می توان هر خضوعی را عبادت به شمار نیاورد، همان دستور سجده بر آدم است که خداوند به ملائکه فرمود:«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ»(۲) پس بر آدم سجده کردند، اما این سجده عبادت نبود؛ زیرا خداوند تمام انبیا را از شرک نهی نمود و فرمود:«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»(۳) هم چنین فرمود:«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ»(۴) لذا در عبادت باید عامل اصلی دیگری وجود داشته باشد که در سجده ملائکه بر آدم و سجده یعقوب و فرزندانش بر یوسف: «وَرَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ یَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِیلُ رُؤْیَایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّی حَقًّا »(۵) این عامل مفقود است.

به علاوه آیا دستور خداوند منزه و بلند مرتبه به مسلمانان در طواف خانه ای که از گل و سنگ ساخته شده:«وَلْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ»(۶) هم چنین سعی بین صفا و مروه:«إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَهَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا»(۷) را نیز می توان عبادت سنگ و گل و کوه تلقی کرد؟

۱- سوره اسراء، آیه ۲۴

۲- سوره بقره، آیه ۳۴

۳- سوره نحل، آیه ۳۶

۴- سوره انبیاء، آیه ۲۵

۵- سوره یوسف، آیه ۱۰۰

۶- سوره حج، آیه ۲۹

۷- سوره بقره، آیه ۱۵۸.

اضافه بر آن خداوند متعال دستور داد تا مقام ابراهیم را محلی برای نماز اختیار کنیم و فرمود:«وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»(۱) و بی شک نماز برای خداوند است و برپایی نماز در مقام ابراهیم که قدمگاه آن حضرت محسوب می شود، در واقع ارزش نهادن به پدر انبیاست نه عبادت این مقام.

از مجموع این مطالب روشن می شود که هر احترام و خضوع و تواضعی عبادت خوانده نمی شود وگرنه تمام انسان ها و حتی انبیا را باید مشرک بدانیم؛ زیرا آنان کسی را که احترامش واجب بود، احترام می کردند.

تعاریف گوناگونی برای عبادت ذکر شده که بهترین و جامع ترین آن عبارت است از: «عبادت خضوع همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت معبود و استقلال او در افعالش است.»(۲)

از این تعریف پی می بریم که در عبادت دو عامل اصلی وجود دارد: ۱.خضوع لفظی یا عملی؛۲ عقیده ویژه ای که موجب خضوع شود

خضوع لفظی، سخنی است که تواضع معبود را نشان می دهد و خضوع عملی همان کارهای عملی مانند رکوع و سجود را شامل می شود که تواضع بنده به معبود را بیان می کند و ایمان و عقیده، عبارت است از اعتقاد و ایمان به الوهیت و ربوبیت معبود و استقلال او در افعال خود.

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲- نک: جعفر سبحانی، مفاهیم قرآنی، ج ۱، ص ۴۰۴.

اعتقاد به الوهیت

اعتقاد به الوهیت فقط در مورد خداونـد است و این اعتقاد برای غیر او شـرک محسوب می شود. این مقوله هنگامی روشن می گردد که بدانیم موحدان و بت پرستان، همگی به الوهیت معبود خود ایمان دارند. حال چه خدایان دروغین باشند و چه خدای یکتا؛ بزرگ باشـند یا کوچک - و این مطلب، عامل اصلی در صحت عبادت است. بنابراین چون کسی جز خداوند سزاوار این عبادت نیست، قرآن به ذکر لا اله الا الله تأکیـد می کند تا بدین وسـیله عبادت را مخصوص خداوند منزه و بلندمرتبه قرار دهد، لذا خداوند می فرماید:«الَّذِینَ یَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ»(۱) و می فرماید:«وَالَّذِینَ لَا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ»(۲) و در جایی دیگر می فرمایـد:«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَهً لِیَکُونُوا لَهُمْ عِزًّا»(۳) و نیز می فرماید:«أَئِنَّکُمْ لَتَشْـهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَهً أُخْرَی»(۴) در نتیجه غیر از پروردگار کسـی سـزاوار عبادت نیست؛ زیرا از ویژگی های الوهیت و خصوصیات خدای منزه است نه کس دیگر.

به همین دلیـل فروتنی عـاشق در برابر معشوق، خضوع از روی عبادت شـمرده نمی شود؛ زیرا از روی اعتقاد به الوهیت صورت نگرفته است.

معنای اله در قرآن

تمامی آیاتی که بیانگر یگانگی اله هستند، به صراحت منظور از اله

۱- سوره حجر، آیه ۹۶

۲- سوره فرقان، آیه ۶۸

۳- سوره مریم، آیه ۸۱

۴- سوره انعام، آیه ۱۹.

را خالق، متصرف و اداره کننده ای بیان می کنند که سرپرستی و نظارت بر امور هستی را در دست دارد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:«مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ»(۱) در جایی دیگر می فرماید:«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»(۲) و نیز می فرماید:«قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲)»(۳)

اعتقاد به ربوبیت

ربوبیت نیز که ریشه آن رب است، به معنای اصلاح، اداره کردن و تربیت نمودن به کار می رود و خداوند منزه پروردگار جهانیان است:

«رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»(۴) و عبادت شدن از ویژگی های منحصر به فرد خداوند بوده، زیرا او ربوبیت را منحصر به خویش کرده است

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»(۵) و«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ(۶) و فرموده حضرت مسیح علیه السلام که خطاب به بنی اسرائیل می فرماید:«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ»(۷)

بر این اساس پروردگار کسی است که سرنوشت متواضعان در برابر او و شئون دنیوی و اخروی آنها از هستی و حیات گرفته تا مرگ و اجل،

۱- سوره مؤمنون، آیه ۹۱

۲- سوره الأنبياء، آیه ۲۲.

۳- سوره اسراء، آیه ۴۲.

۴- سوره صافات، آیه ۵.

۵- سوره آل عمران، آیه ۵۱

۶- سوره الأنبياء، آیه ۹۲

۷- سوره مائده، آیه ۷۲.

در دست او باشد و بنابراین خضوعی که با باوری این چنینی همراه گردد، عبادت خوانده می شود.

از طرف دیگر اعتقاد به استقلال معبود در افعال خویش، یعنی او به کسی غیر از خود نیاز ندارد. از این رو اگر انسان به موجودی تواضع کرد در حالی که او را در حیات و کارهای خود بی نیاز نمی داند، این تواضع عبادت نیست؛ زیرا عبادت یعنی تواضع به موجودی که او را دانای بی نیاز بدانیم.

تفاوت بین احترام و عبودیت

از مطالب گفته شده برداشت می شود که آداب و شعائری که شیعیان و بیشتر مسلمانان در احترام به بارگاه های ائمه، اولیا و صالحان برپا می کنند، عبادت غیر از خدا نیست، بلکه جلوه هایی از احترام است؛ زیرا برخاسته از باور آنها به الوهیت بندگان صالح خدا و یا ربوبیت ذاتی و استقلالی ایشان نیست، بلکه از اعتقاد به ضرورت احترام به این بندگان صالح و وارسته سرچشمه می گیرد. پس تبرک جستن و بوسیدن بارگاه های این اماکن متبرکه عبادت صاحب قبر و مرقد گفته نمی شود؛ زیرا فاقد عناصر اصلی عبادتند و برپایی نماز در مرقد آنها در واقع تبرک جستن به آن است. این همانند برپایی نماز«وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»(۱) و تبرک جستن از مقام ابراهیم است.

از این رو کمک خواستن و شفاعت طلبی از اولیا، عبادت به حساب نمی آید؛ زیرا فاقد اعتقاد به الوهیت و ربوبیت ایشان است و فقط توسل به اسباب و واسطه ها تلقی می گردد؛ زیرا حکمت خدای متعال اقتضا می کند که نیازهای بندگان خود را به برکت و شفاعت اولیا برآورده

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۵.

سازد. محبوب و محترم بودن این بندگان نزد خداوند متعال سبب شده تا به آنها اجازه دهد که به اذن او شفاعت کنند. که قرآن کریم به این مطلب چنین اشاره می فرماید:«مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»(۱)

رد شبهه شرک در عبادت

از این بیان فهمیده می شود که تشبیه زائر به بت پرست، نابه جا و قیاسی مع الفارق است؛ زیرا بت پرستان، بت ها را پروردگارانی بی نیاز و مستقل می دانند که قدرت تصرف در هستی را دارند؛ پروردگارانی که قدرت فرستادن باران به هنگام درخواست مردم و نیز دفع بلاها و مشکلات به هنگام دعا و طلب کمک آنها را دارا بودند. قرآن در این باره می فرماید:«وَالَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِیُقَرِّبُونَا إِلَی اللَّهِ زُلْفَی»(۲)

در نتیجه، اعتقاد داشتند که این پروردگاران، آنها را به سوی خدای بزرگ نزدیک می کنند. به اعتقاد آنها خدای بزرگ، هستی را به وجود آورد سپس اداره آن را به این خدایان دروغین سپرد. این پنداشت کجا و این که مسلمانان در کنار بارگاه ائمه و مراقد آنان خدای یکتا و بی شریک را عبادت می کنند کجا؟

قیاس صحیح و تشبیه مقبول این است که زائران مراقد و طواف کنندگان آنها، با طواف کنندگان کعبه و بیت الحرام و سعی کنندگان بین صفا و مروه و مقایسه شوند. طواف بیت عقیق و سعی بین صفا و مروه پرستش سنگ نیست، بلکه پرستش خدای جبار است که این خاک را برگزید و ما را به عبادت در آن فراخواند. در زیارت قبر ولی

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۲- سوره زمر، آیه ۳.

خدا نیز مطلب همین است و کسی که بندگان رحمان را به بندگان تان تشبیه کند، دروغی بزرگ بسته است.

هدایت یافتن با پرتو معارف اهل بیت علیهم السلام

ابراهیم تمبو می گوید:

با گذشت روزها، معرفت و سطح شناختم از طریق علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام بیشتر شد و به همین دلیل تصمیم گرفتم بعد از تکمیل تحصیلات آکادمیک، در پایتخت کشورم به یکی از حوزه های علمی شیعه بروم تا از علوم آل محمد صلی الله علیه وآله بهره ای واقعی بدست آورم. پس از آن به یاری خدا توانستم گنجینه معرفتی گسترده ای از علوم اهل بیت علیهم السلام را در قلب خود جای دهم که این سرمایه معرفتی در تمام مراحل زندگی به یاری من آمد تا بتوانم با عزمی راسخ و اراده ای قوی تمام سختی ها را پشت سر بگذارم.

۳۹. خالد محمود را چپوتی پاکستانی

خالد محمود پس از مطالعه کتاب های شیعیان و حضور در مجالس آنان و گوش دادن به سخنان علمای آنها، به مذهب شیعه امامیه تشرف یافت. خالد در سال ۱۹۳۵ میلادی در (امرتسر) پاکستان به دنیا آمد. وی پیرامون دلایل انتخاب مذهب تشیع چنین می نویسد:

عقیده گذشته من این بود که ابوبکر اولین خلیفه و جانشین رسول خداست و بعد از او خلافت به دیگر خلفا - یکی پس از دیگری منتقل شد و تمام این خلفا بر حق هستند. چنان که اهل تسنن معتقدند. اما اینک عقیده دارم که جانشین بلافصل رسول خدا، علی بن ابی طالب و پس از ایشان، یازده امام از سلاله او هستند.

بر انـدیشه های خود به شـدت پافشاری می کردم و از شـیعه و مجالس و محافل آنان دور بودم. نه به سـخنان علما و سـخنرانان آنها گوش می کردم و نه به اشـعاری که در رثای امام حسـین علیه السـلام سـروده می شد، توجه داشـتم؛ زیرا می پنداشـتم که حضور در مجالس آنان از گناهان کبیره محسوب می شود و به خود می گفتم، تمام آنچه آنجا گفته می شود، از شعر گرفته تا سخنرانی، دروغ است و آنها از حقیقت دورنـد و سـعی می کنند با این دروغ ها مردم را گمراه سازند؛ پس نباید به اشـعار آنها که از رادیو پخش می شود و اشک ها را جاری می سازد، گوش دهم.

از قضا، روزی سر سفره غذا نشسته بودم که خیلی اتفاقی یکی از بچه ها رادیو را روشن کرد. ناگهان بی این که خواسته باشم، ابیاتی را درباره شـهادت کود شـیرخواره امام حسـین علیه السلام (علی اصغر) شنیدم. به خاطر صدای زیبای مداح، به آن ابیات گوش دادم و تحت تـأثیر ابیـات قرار گرفتم و بی اراده اشـکم جاری شـد. با خود گفتم: آیا انسان تا این انـدازه سـنگ دل می شود که به جای دادن جرعه ای آب، تیر به طرف طفل معصوم شش ماهه ای روانه می کند و روح از بدنش خارج می سازد؟

برای این که اطلاعات بیشتری در مورد این فاجعه درد آور به دست آورم، تصـمیم گرفتم در مجالس شـیعیان حضور یابم و به سراغ آنان بروم تا کاملاً بدانم که در واقعه کربلا چه گذشت.

هر قـدر که بیشتر به سـخنرانی های آنان گوش می دادم و کتاب های آنها را مطالعه می کردم، بیشتر به آنها نزدیک می شدم. بعد از آن توجهم به مسائل اختلافی بین شیعه و سّنی معطوف شد، پس

از

آن دریافتم مذهب صحیح، همان مذهب اهل بیت علیهم السلام است؛ همان دینی که حضرت محمد صلی الله علیه وآله آن را آورد و جانشین بر حق پیامبر صلی الله علیه وآله ، حضرت علی علیه السلام و یازده امام از فرزندان ایشان هستند.(۱)

خداوند را شکر و سپاس می کنم، برای راه مستقیمی که مرا به طرف آن هدایت کرد. خالد محمود پس از این که به مذهب تشیع تشرف یافت، نام خود را به خالد حسین تغییر داد.

۴۰.سید خورشید حسین حنفی پاکستانی

اثبات نشدن صحت خلافت خلفا و حمایت عقل و نقل (کتاب و سنت) از عقیده شیعه امامیه در خلافت، دلایلی است که موجب گشت تا سید خورشید به مذهب شیعه امامیه تشرف یابد.

وی در سال ۱۹۵۹ میلادی در سیالکوت پاکستان چشم به جهان گشود. وی دلایل ترک مذهب خود و قبول مذهب شیعه امامیه را چنین بیان می کند:

عقیده اهل تسنن در مورد خلافت، افکارم را به هم ریخته بود و نمی توانستم این مطالب را درست درک کنم تا این که بالاخره برایم روشن شد که این جانشینی چیزی نیست مگر ریاست دنیوی و به نیابت الهی هیچ ربطی ندارد و خلفا شاهانی همچون شاهان دیگر هستند. اما اینک بر این عقیده ام که خلافت مانند نبوت، واگذار نمی شود مگر با دستور و انتخاب خداوند متعال. امام باید با نص خداوند متعال گزینش شود و هیچ کس غیر از خدای (عزّ وجل) حق

۱- روایات رسول اکرم صلی الله علیه وآله را در این باره، در ادامه کتاب مطالعه خواهید کرد.

تعیین (۱) امام را نـدارد و حتی رسول صـلی الله علیه وآله نیز با امر الهی، امام را نصب می کنـد نه با سـلیقه خود. علاوه بر این عصـمت در امـام شـرط است؛ زیرا او مبلغ رسـالت پروردگـار خویش و راهنمای مردم به شـمار می آیـد و غیر از امام معصوم، کسی صلاحیت هدایت مردم را ندارد؛ زیرا در معرض خطا و اشتباه است. شرایط امامت تنها به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلی الله علیه وآله اختصاص دارد و او همان امام بر حق و خلیفه بلافصل پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است.

مذهب شیعه را برگزیدم، زیرا نقاط ضعف و فساد بسیاری را در مذهب اهل تسنن می دیدم که نمونه هایی را بیان می کنم:

۱.سـلب آزادی فکری و ممنوعیت سـخن گفتن در مورد اصول این مذهب مگر آنچه علمای سـلف آن را نقل کرده باشـند؛ به ویژه در موضوعـاتی چون خلافـت و سـیره خلفا. بنابراین بر هیـچ کس روا نیست که با اسـتفاده از عقل، چنین موضوعاتی را با آزادی کامل (۲)

۱- چون انتخـاب خلیفه فقـط به خداونـد متعـال اختصـاص دارد، همان گونه که در سوره قصـص آیه ۶۸ نیز به آن اشـاره می کند:«وَرَبُّکَ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ وَیَخْتَارُ مَا کَانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ»لذا همان گونه که انتخاب پیامبر، به اختیار مردم نیست، گزینش و انتخاب شخصی که جانشین او شود و پیام و رسالت او را برای مردم تفهیم و تبیین کند نیز به اختیار آنها نیست.
۲- عبـد الملک جوینی که به او لقب امام حرمین داده انـد، می گویـد: «انتقاد صـحابه به سـبب مطالبی که از برخی آنها صادر شده است، جایز نیست.» (تحذیر العبقری من محاضـرات الخضـری، ج ۱، ص ۱۲، چ بیروت، سال ۱۴۰۴ه) و صاحب الربذ می گوید: «بر آنچه از صحابه صادر شد، ساکت می شویم و پاداش اجتهاد را برایشان قائل هستیم.»و ابن الوردی نیز می گوید: اهم نشین نصـگهبان نیکـان نشود زیرا لغزش از خوی آن نیاکان، نیک نیست.» (تحـذیر العبقری، ج ۱، ص ۲۷) و یحیی بن شـرف الـدین دمشـقی می گویـد: «تمـام صـحابه عادلنـد، چـه آنهـا که بـا یکـدیگر اختلاـف داشـتند چه دیگران » أضـواء علی السـنه المحمدیه، ص ۳۴۲، چ سوم، مصـر) شـیخ محمد یحیی امان، عضو دادگاه تشریحی وهابی ها در مکه می گوید: «ناپسند است که مسلمانها به جنگ هایی که بین صحابه اتفاق افتاده است بپردازند و با فکر قاصر خود مطالبی را برداشت کنند و طوری آنها را وصف نمایند که عادات و صـلاحیت و پاکی آنها مخدوش شود و به شخصـیت آنها ضـربه وارد گردد، (تحذیر العبقری، ج ۱، ص ۳۱) و ابن عرفه می گوید: اصحابی بودن، گناه کسانی را که به جنگ علی رفتند، تبرئه می کند» (تحذیر العبقری، ج ۱، ص ۲۳۵) رضوی: بی تردیـد آنهـا را از ورود به بهشت تبرئه می کنـد، زیرا پیـامبر صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: جنگ با علی، جنگ با خداست و دوستی با علی دوستی با خداست.» (ینابیع الموده، ص ۵۵، چ استامبول، سال ۱۳۰۲)و این مطلبی است که هیـچ مسـلمانی در آن شـک نمی کنـد. این بیهوده گویی ها و مبالغه در تعریف و تمجیـدها، در میان افرادی که مست صـحابه شده اند، بسـیار است و آنچه از برخی آنها نقل کردیم، کافی است تا سـخنان سـید خورشـید حسین که خدا او را به راه راست هدایت کرد، اثبات کند. برای آگاهی بیشتر از سـخنان این افراطی ها می توانید به کتاب صحابه در صحاح اهل تسنن و مسانید آنها با درگیری های صـحابه رسول الله رجوع کنیـد. قرآن کریم در رد این افراد می فرمایـد:«مَنْ یَعْمَلْ سُوءًا یُجْزَ بِهِ وَلَا یَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیًّا وَلَا نَصِیرًا» (سوره نساء، آیه ۱۲۳) در جایی دیگر می فرمایـد:«وَمَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِیهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِینٌ»(سوره نساء، آیه ۱۴) درحقیقت کسی که به کتاب خداوند متعال ایمان آورده باشد، جرأت به زبان

آوردن چنین سخنان مسخره و بیهوده ای را که مخالف با این کتاب است، نخواهد داشت...

مطرح کنـد و بـا وجودی که قرآن کریم مردم را به تفکر(۱)می خواند و عقل نیز بر آن صـحه می گذارد، کسـی حق ندارد به سیره خلفا و

۱- «أَفَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ»(سوره مومنون، آیه ۶۸) و آیاتی دیگر از قرآن کریم که بر تدبر واندیشه تأکید می کنند.

عمل کرد آنان انتقاد کند؛ گویی بر زبانشان قفل زده باشند. با توجه به این مطلب در می یابیم که سلب آزادی فکری و محدودیت در بیان آرا و نظرها، مخالف ایجاد کردن با نقل و عقل است که از این محدودیت ها چیزی جز پنهان کردن انحرافات و اشکالات مذهب خود و اشتباهات خلفایشان را دنبال نمی کنند.

۲.روایت جعلی و اخبار دروغ همانند {اصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم}،و نشر این روایت بین مردم عوام موجب گشته تا تصویر صحیحی از امامت و خلافت در ذهن آنان شکل نگیرد؛ به طوری که مجالی برای تفکر و تأمل باقی نگذاشته است. بر اساس چنین روایاتی هر شخصی که پیامبر صلی الله علیه وآله را درک کرده باشد. حتی اگر فاسق یا فاجر بوده - فانوس رشد و هدایت قرار می گیرد و اطاعتش بر امت اسلامی واجب می شود!! لذا بر کسی جایز نیست که به سیره صحابه و عملکرد شنیع و رفتار قبیح آنان در چارچوب عقل و قرآن انتقاد کند. با توجه به چنین محدودیت هایی که در مذهب آنان وجود دارد، امکان ترسیم چارچوب صحیحی از مفهوم خلافت و امامت و شناخت حقیقت امام و صفات و شرایط او از بین رفته است.

برعکس، مذهب شیعه که در بردارنده آزادی تام و کامل در نقد و بررسی است، این مذهب پیروی از هر انسان فاسق و فاجری(۱)را روا نمی داند و امامت غیر معصوم را نمی پذیرد. امام در نظر آنان باید از هر خطا و اشتباهی معصون(۲) و از طرف خداوند

۱- چنان که در این آیات آمده است:«وَاللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ »(سوره مائده،آیه ۱۰۸)و«وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»(سوره انفطار ،آیه ۱۴)

۲- زیرا غیرمعصوم خطا می کند و اگر خطا کرد، بر مردم واجب است که او را به اشتباهش آگاه کنند و بدین صورت برتری خود را نسبت به آنها از دست خواهد داد. اما معصوم خطا نمی کند و با این ویژگی بر تمامی مسلمانان برتر می گردد و اطاعت از او بر همه آنها واجب می شود.

متعال[(۱)] تعیین شده باشد. عقل و آیات قرآنی و احادیث نبوی این اعتقاد را تأیید می کنند

۳. خودداری و نهی از حضور در مجالس عزا و تجمعات شیعیان [(۲)] و گوش فرا دادن به سخنان آنان، [(۳)] در حالی که اگر دین بر حق باشد، نباید نگران تزلزل آن در برابر عقاید باطل بود و هیچ دلیل و برهانی از طرف مخالفان نمی تواند موضع آن را تضعیف کند، بلکه هرچه بیشتر در برابر باطل بایستد و به مخالفت با آن بپردازد، حقانیت چنین دینی نزد اهل حق واضح تر و روشن تر می گردد. بنابراین اگر اصول مذهبی بر حق باشد، دیگر پیروان خود را از شنیدن نظرهای دیگران و آگاه شدن از اعتقادات آنان منع نمی کند. پس این که علمای اهل تسنن از حضور مردم در مجالس شیعیان و شنیدن گفته های آنان جلوگیری می کنند، بیانگر فساد مذهب و باطل بودن دینشان است و هراس آنها از روشن شدن حقیقت نزد عوام و آگاهی آنان از عقاید

۱- خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام فرمود:«إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»(سوره بقره، آیه ۱۲۴) و نیز فرمود:«إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً»(سوره بقره، آیه ۳۰)

۲- در ادامه از تشیع سخن ران و علامه مشهور، حافظ سیف ا... صحبت می کنیم و این که چگونه او مردم را از حضور در مجالس شیعه و محافل آنها نهی می کرد و فتوای تحریم صادر می نمود تا به دلایل شیعیان و براهین آنان گوش ندهند و مذهب و اعتقاد پیشینیان خود را ترک نکنند و در مذهب شیعه امامیه داخل نشوند.

۳- به دلیل ناتوانی و ضعف آنها در به کارگیری دلایل عقلی و با نقلی مستند و صحیح، در مقابله با تشیع از ورود کتاب های شیعه به سرزمین های خویش خودداری می کنند.

شیعه را نمایـان می کنـد؛ زیرا در این صورت مردم به مـذهب شـیعه گرایش پیـدا می کننـد . امری که شاهـد آن هستیم - زیرا بسیاری از اهل تسنن، مذاهب خود را پس از درک فساد آنها ترک کردند و به مذهب شیعه امامیه تشرف یافتند.

به همین دلیـل شاهـدیم که روز به روز بر تعـداد شـیعیان افزوده می شود، لـذا علمای تسـنن پس از این که دریافتنـد باطل توان مقـابله بـا حق و حقیقت را نـدارد و تـاریکی ها با نور حق دریـده می شود، تلاش می کننـد مردم را از هم نشـینی با اهل حق و گوش فرا دادن به سخنان آنان منع نمایند تا بدین وسیله از رسیدن بانگ حق به گوش آنها اجتناب کرده باشند و این تنها شیوه ای است که بتوان با استفاده از آن باطل را صیانت کرد.

۴۱.منظور احمد حنفی پاکستانی

احمـد منظور در وزیر آبـاد پاکسـتان، در سال ۱۹۲۲ میلادی چشم به جهـان گشود. وی از خانـدان «گروهی» است. ایشـان در تاریخ ۳۰ / ۶ / ۱۳۸۳ قمری در لاهور ابراز تشیع نموده و چنین می نویسد:

من مـذهب تشیع دوازده امامی را مذهب حق و طریق نجات یافتم.(۱) در گذشـته معتقد به خلافت آن سه نفر بودم و حضـرت امـام علی علیـه السـلام را چهـارمین خلیفه به حسـاب می آوردم. ولی اینـک به پیشـوایی دوازده امـام معتقـد هسـتم. اول آنـان حضرت علی علیه السلام است و همه آنها

۱- قبلاً ملاحظه کردیـد که پیـامبر در خصوص حضـرت علی علیه السـلام چه فرمودنـد از آن جمله: اعلی و پیروانش در روز قیامت رستگارنده

جانشینان بر حق پیامبر به شمار می آیند.(۱) منظور احمد پس از گرویدن به تشیع، نام خود را به حسین تغییر داد.

۴۲.سید منظور حسین حنفی

سید منظور در سال ۱۹۵۰ میلادی پس از مطالعات و تحقیقات دقیق و گسترده، به مذهب تشیع دوازده امامی گروید. سید منظور حسین در سال ۱۹۲۷ میلادی در اجناله شهر سرگودها در پاکستان غربی به دنیا آمد. وی دبیر یکی از مدارس دولتی، نویسنده و مدیر مجله المبلغ از سری انتشارات «دار العلوم المحمدیه» شهر سرگودها بود. وی درباره گرایشش به مذهب جعفری چنین می نویسد:

علت اصلی گرویدنم به مذهب جعفری آن بود که اشتیاق فراوانی برای مطالعه کتاب های اسلامی داشتم و رغبتم درخصوص مطالعه این گونه موارد زیاد بود. هنگام مطالعه و بررسی در متن بحث ها، دقت فراوانی می کردم که در اثر همین امر، خداوند توفیق داد تا مذهب شیعه دوازده امامی را برگزینم. قضیه فدک از مهم ترین دلایلی بود که باعث شد تغییر عقیده دهم و مذهب اهل سنت و جماعت را ترک کنم.

درخصوص مسأله فدک تحقیقاتی داشتم و در آن بسیار دقت نمودم و به این نتیجه رسیدم که غاصبان ارث فدک به پیامبر ایمان

۱- پیامبر صلی الله علیه وآله در شأن خلافت امام علی علیه الاسلام خیلی تصریح فرموده اند، از جمله: «پیشوایان پس از من دوازده نفر هستند، آنها حجت برحق خداوند به شمار می آیند؛ اول آنان برادرم [امام علی علی السلام؟] و آخر ایشان مهدی علیه السلام است.» (نک: فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲)

نیاورده اند. اگر این طور بود، آنان قطعاً فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام تنها دختر معصوم پیامبر صلی الله علیه وآله طبق نص قرآن کریم تقدیم می کردند. (۱)

حضرت فاطمه علیها السلام عزیز ترین خلق نزد پیامبر صلی الله علیه واله بودند؟(۲) و علاوه بر این، برای گرفتن حق خویش به آیات قرآن استدلال می کردند (۳) و احادیث پیامبر را به عنوان دلیلی بیان می داشتند. (۴) اگر فرضاً خلفا با هر ایده(باطلی)، حق داشتند که حضرت فاطمه علیها السلام را از حق خود منع کنند، باید با اهل بیت علیهم السلام مهربانی و احترام و تعاملی سزاوارتر روا می داشتند.

سزاوار نبود در خانه حضرت فاطمه علیها السلام به آتش کشیده شود و

۱- قرآن می فرماید: «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت علیهم السلام دور کند و شما را کاملا پاک سازد» (سوره احزاب، آیه ۳۳) این آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده که فاطمه زهرا علیها السلام یکی از آنهاست.
۲- در کتاب فیض القدیر، ج ۴، ص ۴۲۲، آمده است: «پیامبر صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: مهر و محبت من به فاطمه از تو بیشتر است و تو از او نزد من عزیزتری. هیثمی می گوید: «رجال این حدیث همه موثق و حدیث صحیح السند است. در کتاب جامع الصغیر، ج ۲، ص۲۰۹، آمده که حدیث صحیح السند است.
۳- ابابکر با روایتی ساختگی از پیامبر که اما پیامبران، چیزی را به ارث نمی گذاریم»، فدک را غصب کرده بود. حضرت زهرا علیها السلام با این آیات با او احتجاج کرد: او سلیمان وارث داوود شد» (سوره نمل، آیه ۱۶) و نیز آیه اوارث من و دودمان یعقوب باشد» (سوره مریم، آیه ۶). هرکدام از این دو آیه، حدیث ساختگی ابابکر را باطل می کند و افترای او به ساحت پیامبر صلی الله علیه وآله را برای دیگران آشکار می سازد.
۴- پیامبر فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است.» این روایت را سیوطی درجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۰۹، نقل کرده و آن را صحیح السند میداند.

بعد از شش ماه، به پدر خویش بپیوندد و چشم از دنیا فرو بندند، در حالی که از غاصبان حق خود[ارث فدک؟]ناراضی باشند.(۱) جای بسی تعجب است که آنان عصمت حضرت زهرا علیها السلام را تکذیب کردند؛ در حالی که قرآن آن را به اثبات رسانیده است، با این حال، می بینم مسلمانان به آنها احترام می گزارند اهل سنت معتقد هستند که آنان حافظان اسلام به شمار می آیند و مخالف با آنها، کافر و بدعت گذار است. (۲)

این مسلمانان نمی توانند ادعای مسلمانی کنند، در حالی که مخالف با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله هستند. پس من در مسلمانی، در اولویت قرار دارم؛ زیرا دوست دار و پیرو اهل بیت عصمت علیهم السلام هستم و این به طور قطع تحقق یافته است. به همین دلیل به مذهب تشیع دوازده امامی گرویدم؛ زیرا این امر احوط و اسلم(۳) است. ضمن تحقیق و بررسی، دانستم که یگانه راه نجات همان است که اهل بیت علیهم السلام در آنند و حدیث سفینه و حدیث ثقلین که شیعیان و اهل سنت قبول دارند، بر صحت این مطلب دلالت دارند. به راستی که

۱- حضرت فرمودند که هیچ یک از کسانی که در حق ایشان ظلم روا داشتند، در تشیع جنازه ایشان حاضر نشود به همین دلیل شب هنگام به خاک سپرده شدند و تا این زمان،قبر حضرت مشخص نیست.

۲- از جهل و نادانی، و از تاریک شدن دل ها که به گمراهی می انجامد، به خداوند پناه می بریم. مالک بن انس یکی از پیش ابان اهل تسنن می گوید: « رافضی ها (شیعیان) کافر به شمار می آیند.» احمد زینی دحلان شافعی، پس از نقل مطلب مالک در تعلیق بر آن می نویسد: او مذهب شافعی نیز با این رأی موافق است و جماعتی دیگر نیز همین رأی را دارند.» (نک: الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۸۹، چ مصر، ۱۳۵۶).

۳- یعنی این امر به احتیاط نزدیک تر است و سالم تر می باشد.

بقیه راه ها و مـذاهب چیزی جز هلاکت و گمراهی ندارند.(۱)برخی مسـلمانان مذهب اهل بیت علیهم السلام را کنار زده یا از گرویدن به آن امتناع کرده اند، در حالی که ایشان یکی از دو امانت گران بها (ثقلین)(۲)هستند.

از دلایل دیگری که باعث گرویدنم به مذهب شـیعه دوازده امامی شد، این بود که دانسـتم این مذهب از طریق پیامبر صـلی الله علیه وآله به ما رسـیده است (۳) و پیشوایان معصوم آن را به ما ابلاغ کرده انـد؛ در صورتی که دیگر مذاهب، به دلیل تسـمک به غیر اهل بیت علیهم السلام، از ارتباط با خود پیامبر صلی الله علیه وآله محروم هستند.

همه مذاهب به جز مذهب جعفری، زاده علل سیاسی و

۱- زیرا با مـذهب حق اهل بیت علیهم السـلام مخالف است. خداونـد می فرماید: «بعد از حق چیزی جز گمراهی وجود ندارد» (سوره یونس، آیه ۳۲)

۲- کسانی که خداونـد امر فرمودند تا به ریسـمان آنها چنگ بزنید. پیامبر صـلی الله علیه وآله می فرماید: امن در میان شـما دو چیز گران بها گذاشـتم که اگر بعد از من به آنها متمسک شوید، هرگز گمراه نشوید: یکی کتاب خدا، که ریسـمانی است که از آسـمان به زمین کشـیده شـده و دیگری عترت و اهل بیت من هسـتند که از هم جـدا نشونـد تا سـر حوض کوثر بر من وارد شونـد، (نـک: بنابیع الموده، ص ۲۱ ص ۳۲، چ اسـتامبول، ۱۳۰۲ قمری). در کتـاب صـحیح مسام، ج ۲، ص ۲۳۸، در دنباله حدیث آمده است: «شما را درخصوص اهل بیتم به خدا یادآور می سازم، و این عبارت را سه مرتبه بیان داشت.

۳- پیامبر صـلی الله علیه وآله به حضـرت علی علیه السـلام فرمودند: انه و شیعیانت سر حوض کوثر بر من واردمی شوید.» و نیز فرمودند: «ای علی، درحالی که شـیعیانت راضـی و خشنود گردیده اند، به لقای خدا خواهی آمد.» و نیز فرمودند: «شیعیان علی در روز قیامت رستگارند.» و باز احادیثی وجود دارند که دلالت می کنند، هرکه به پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و آیین اسلام ایمان آورده، باید از پسرعموی آن حضرت،امام علی علیه السلام و فرزندانش پیروی کند. (نک: هذه احادیثنا ام احایثکم).

حکومت ها هستند که برخلاف مـذهب جعفری، طبق میل و اراده به وجود آمـده اند. این بزرگ ترین دلیلی بود که مرا تحت الشعاع قرار داد تا به تشیع گرویدم. از خداوند می خواهم که ما را با محبت و مهر اهل بیت علیهم السلام بمیراند و در قیامت با آنان محشور فرمایا ناگفته نماند، بنده از روی تقلید و بدون تحقیق به تشـیع نگر ویدم، بلکه ازطریق هم نشینی با علما و بحث و مناظره به نتیجه رسیدم. این پژوهشگر عزیز، پس از گرایش به مذهب تشیع، تألیفات ذیل را به رشته تحریر در آورده است:

۱.توثیق فدک که پاسخی به کتاب تحقیق فدک مولوی احمد شاه است.

۲.تازیانه عبرت نیز پاسخی به احمد شاه است، زیرا او مدعی است که شیعیان ربطی به پیشوایان معصوم علیهم السلام ندارند.

۳.الـدورالمظلم فی تاریـخ الاسـلام که در پاسـخ به علی محمد احمد عباسـی ناصبی است. فرد مذکور کتابی در اثبات خلافت یزید نوشت.

۴.سیاست معاویه و یزید که در پاسخ به نویسنده پیشین است.

۵.عبدالله بن سباً که در پاسخ به مدعیان مذهب تشیع از جمله این فرد مجهول الحال یعنی عبدالله بن سبأ است.

۶.ترجمه کتاب اعتقادات الصدوق.

۷.ترجمه و تلخیص حلیه المتقین علامه مجلسی.

۴۳.حکیم حافظ محمد ذکرالرحمن خان پاکستانی

حافظ محمد مذهب تشیع را با اعتقادی کامل و ایمانی استوار پذیرفت. وی در تاریخ ۱۱/ ۹ / ۱۳۸۳ قمری در ضمن نوشتاری دلایل گرایش خود را به مذهب تشیع چنین بیان می کند:

شکر و سپاس خداوندی که مرا به راه راست هدایت نمود و در مسیر پایداری قرار داد که افتخار وجود در آن را نداشتم. من تابع مذهبی بودم که عده ای آن را با اندیشه های غلط، گمراه کننده و باطل، برای رسیدن به اهداف شخصی بنا و ترویج داده اند. خدای سبحان بر من منت نهاد و زمینه های پذیرش مذهب الهی و بزرگ تشیع را فراهم آورد و من نیز بدان گرویدم.

اولین کسی که از خانواده ما به تشیع گروید، برادر بزرگم حافظ فضل الرحمن بود؛ زیرا دوستان شیعی او اصرار کردند که کتاب های شیعه و سنی را مطالعه کند تا بر حقانیت حق و بطلان باطل واقف شود و در عقل و باور خود که در روز رستاخیز، خداوند از وی بازخواست خواهد کرد، بهترین را برگزیند و از آن پیروی کند. او نیز شروع به خواندن این کتاب ها نمود و پس از چندی، بصیرت یافت و مذهب تشیع را پذیرفت و پس از او تمامی اعضای خانواده نیز شیعه شدند. آن زمان نه سال داشتم و در یکی از مدارس دینی اهل سنت به یادگیری و حفظ قرآن مشغول بودم.

خبر شیعه شدن خانواده ما به دانش آموزان و معلمان رسید. این مسأله بر آنان گران آمد و شروع به انواع طعنه زدن و آزردن کردند. رفته رفته روابط میان من و آنها تیره و پس از چندی قطع گشت و فضای مدرسه بر من دل آزار شد؛ چون توان پاسخ گویی به سؤال های آنها را نداشتم، آنان از این فرصت استفاده کردند و پرسش های بی پایه و بی اعتبار خود را که اهل سنت از شیعیان می پرسند، مطرح کردند. در چنین وضعیتی، ناگزیر با مراجعه پی در پی به دانش مندان و دانایان شیعه، پاسخ پرسش ها و اشکال ها را دریافت کردم و پاسخ

ص:۱۷۳

احتجاج هایشان را دادم.

روزها و سالها پیاپی می گـذشت و اعتقاد من نیز روز به روز محکم تر می شد. از علوم عقلی و نقلی در این زمینه یاری جسـتم و پس از انجـام دادن پژوهشـی کامل، برایم ثابت شـد که مـذاهب سـنی ها جز مکر و سـیاست چیز دیگری نیست و هـدفی جز بغض و دشـمنی بـا امـام علی بن ابی طـالب علیه السـلام ندارنـد. به همین دلیـل آنان دوست داران آن حضـرت را دوست نمی دارند و به دشمنان او مهر می ورزند.(۱)

علامه شیخ احمد امین انطاکی در کتاب خود به نام فی طریقی الی التشیع از گفت و گویی که میان او و شیخ ناصبی ابوصالح، مدرس جامع زکریای شـهر حلب سوریه انجام شده بود که در آن شیخ ناصبی به شیعه شدن و پیروی از مذهب اهل بیت علیهم السلام دعوت کرده، می نویسد:

پس از این که از او دعوت کردم که به مذهب تشیع روی آورد، به شدت خودداری کرد و گفت: «به خدا سوگند اگر جبرئیل با محمد و علی با هم بیایند و از من بخواهند که شیعه شوم، نخواهم پذیرفت و سخنان آنان را تصدیق نخواهم کرد. (۲)

.(۲)

۱- ناصبی ها دشـنام دادن به امیرمؤمنان علی علیه السـلام را جایز می دانند، هرچند حضـرت از اهل بیت علیهم السلام است که خداونـد دوست داشـتن آنهـا را در کتـاب خود واجب نموده و آنـان را از هرگونه گناه و آلایش مبرا کرده است. در قرآن می فرماید: «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شـما اهل بیت علیهم السـلام دور کند و کاملاً پاک سازد.» (سوره احزاب، آیه ۳۲)

۲- این نشـانه نـاصبی هـا و دشـمنان اهـل بیت علیهم السـلام و شـیعیان است. در کتـاب سـجع الحمـام (ص ۲، چ مصر، ۱۹۶۷ میلادی) چنین آمـده است: «امویـان در زمـان حکومت خود، نام گـذاری نوزادان با اسم علی را ممنوع کرده بودنـد. در همان کتاب می خوانیم: {در نصوص و مدارک پیشـینیان آمده است که جز فرزند نامشروع، هیچ کس از علی بدگویی نمی کند و یا با ایشان دشـمنی نمی نماید.» برخی صحابه می گفتند: «ما منافقان عهد پیامبر صلی الله علیه وآله را با میزان بیزاری و علاقه اش به علی علیه السلام می شناختیم.

و اگر ستایشی از پیامبر صلی الله علیه وآله را در شأن حضرت علی علیه السلام ملاحظه کنند، آن را نمی پذیرند. دلیل آن وجود بغض و کینه و دشمنی پنهان در دل های آنهاست.

خداوند سبحان، چهارده معصوم علیه السلام را برای هدایت بشر و اصلاح آنها آفریده و دوستی با آنان را بر بندگانش در کتاب خود واجب دانسته و می فرماید:

من در برابر رسالتم هیچ پاداشی از شما نمی خواهم جز دوست داشتن اهل بیتم.(۱).

آیا از خرد دور نیست که انسان به ریسمان اهل بیت علیهم السلام چنگ نزند و از غیر ایشان پیروی کرده، هدایت و نجات را در محبت و فرمانبرداری از دیگران طلب کند؟!

۴۴.یاقین محمد،دانشجویی از کشور مراکش

یاقین محمد در سال ۱۹۶۳ میلادی به مذهب تشیع گروید و در شناخت اعتقادات این مذهب موفق گردید. وی در آسفی کشور مراکش در سال ۱۹۴۷ میلادی چشم به جهان گشود. پدرش عبد القادر یاقین نام داشت. وی پس از اتمام دوران دبستان و راهنمایی، به دبیرستان رفت و موفق به اخذ مدرک دیپلم شد.

یاقین محمد از دوران کودکی میل و رغبت به اهل بیت علیهم السلام داشت. ولی از ایشان اطلاع و آگاهی کامل نداشت. آنگاه این میل و رغبت در

۱- «قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی»(سوره شوراء، آیه۲۳).

مراحل فراگیری علم، پس از مطالعه و بررسی رشد و نمو کرد. که البته بعد از رابطه با استاد و سخن ران توانا و شهیر، مرحوم آیت الله سید محمد کاظم قزوینی رحمهالله (۱)به اوج خود رسید.

به گفته یاقین محمد، سید محمد کاظم قزوینی او را بر بسیاری از حقایق مطلع ساخت و از منابعی آگاه نمود که مهم ترین کتاب ها برای سیراب نمودن ایمانش به اهل بیت علیهم السلام به شمار می آیند.یاقین محمد در تاریخ ۶/ ۱۱ / ۱۹۶۶ میلادی در ضمن نوشتاری پیرامون گرایشش به مذهب تشیع چنین می نویسد:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

احمد و ستایش برای خداوندی است که اندوه را از ما برطرف ساخت. پروردگار ما آمرزنده و سپاس گزار است. (۲)

خداوند را سپاس که مرا به مذهب تشیع دوازده امامی هدایت فرمود پیش از آن که به ناپاکی دیگر مذاهب آلوده گردم.

روزی شدیداً غرق در تلاوت این سخن خداوند بودم: او غذای خود را با این که به آن علاقه و نیازی دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند و می گویند ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ

۱- مرحوم آیت الله محمد کاظم قزوینی رحمه الله که پیه سته دیده ها به او می نگرند، لحظه ای از ارشاد و تبلیغ با زبان و قلم دریغ نورزید و این ویژگی تا آخرین لحظات عمر همراه وی بود. در طول زندگی هرگاه فرصتی برای نشر و ترویج تشیع پیدا می کرد، از آن استفاده می نمود. همانند دیگر شیعیان عراق، به ایران مسافرت کرد و در شهر مقدس قم اقامت گزید. وی تا آخرین روزهای واپسین زندگی خود در همین شهر اقامت نمود. در تاریخ ۱۴۱۵/۶/۱۳قمری دار فانی را وداع گفت و به سوی رحمت ایزدی پیه ست.

۲- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَکُورٌ»(سوره فاطر، آیه ۳۴)

پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.(۱)استادم گفت که این آیات را دو مرتبه بخوانم. پس دوباره آنها را خواندم. تلاوت آیات که تمام شد، بار سوم، خواستار قرائت آنها شد. خسته شدم و حالت تنفر به من دست داد. وی در آخرین تلاوت سر را به زیر انداخت، سپس آن را بالا آورد و شروع به گفتن ذکر {حوقله}(۲)نمود و گفت: «خداوند از میان خلق خویش هر کدام را که بخواهد انتخاب خواهد کرد، این گفته ذهنم را به خود مشغول ساخت که خداوند چه کسانی را انتخاب و برگزیده است. چه خوش سعادتی می بود اگر رضایت آنها را فراهم می کردم.

از اتفاق خوب روزگار، در بخشی از درس های حفظی کلاس ، قصیده ای زیبا دیدم که شاعر آن، نصایح حضرت علی علیه السلام را در قالب عبرت، موعظه، حکمت، آگاهی و رهنمود بیان کرده بود. از جمله ابیات آن این بود:

نفس خود را مصون دار و به هرچه که آن را زینت می بخشد خوی ده.

[در این صورت]در حالی زندگی خواهی کرد که گفتار نیک و

۱- «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًاإِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»(سوره انسان، آیه ۸-۹،مترجم) این آیه ها در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. در کتاب علی فی القرآن فأین تذهبون، منابع راوی این حدیث را که همه سنی هستند بیان شده است، منابع کتاب عبارتند از: نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، نوشته شبلنجی، شواهد التنزیل حسکانی، ینابیع الموده قندوزی حنفی، شرح نهج البلاغه عبد الحمید معتزلی ، کشاف زمخشری، انوارالتنزیل، قاضی بیضاوی

۲- لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم.

زیبا در شأنت به میان خواهد آمد.(۱)

این ویژگی های شخصیت ایشان به شمار می آیند که آن حضرت را از دیگران کاملاً متمایز می کند. خلافت مختص به علی علیه السلام است. ایشان برای تصدی منسب خلافت سزاوار تر هستند؛ زیرا علی علیه السلام با حق و حق با علی علیه السلام است؛ به هر سمت که ایشان بچرخد حق نیز خواهد چرخید،(۲) همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وآله در شأن وی فرمودند.

از نظر من، هرکس با حق باشد، حق است و هر چیزی که با حق نباشد، باطل است. (۳) در نتیجه، خلافت با علی، حق است و با غیر ایشان باطل.

خداوند ما را بر مذهب آن حضرت و فرزندانشان بمیراند و از شر گمراهان نجات دهد.

طبق آیه {وَهُوَ مَعَكُم أَينَ ماكُنتُم} که در مورد خداوند سبحان است، می خواهم اشاره کنم که هر کجا هستیم علی نیز با ماست. هر علمی که می آموزیم و هر شناختی که پیدا می کنیم یا هر هنری که فرا می گیریم، آن حضرت با ماست؛ زیرا از هر در دانشی که وارد شویم، امام علی علیه السلام در آن، چیزی برای گفتن دارد و آثار ایشان گویا و عیان است و این از شأن و منزلت فوق العاده ایشان خبر می دهد. او یگانه مردی است که در شخصیتش: شجاعت، عدالت، توانایی ، دانایی، هوشیاری، پاکدلی و خلق و خوی عظیم را با هم در یک جا جمع نموده و این ویژگی ها فقط در شخص ایشان ملاحظه می شود و

۱- صن النفس واحملها علی ما یزینها تعش سالماً والقول خیك جمیل.

۲- نک: هذه احادیثا ام احادیثکم.

۳- خداوند می فرماید: «پس از حق چیزی جز گمراهی نیست.» (یونس، آیه ۳۲)

کس دیگری به جز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از آنها برخوردار نیست.

هنگـامی که معلم به خوبی قصـیده را شـرح می کرد، آنچه بیشتر بر اعجـابم افزود و سـرانجام ایمـانم را به امـام بیشتر نمود، یاد آوری معلم از دوران کودکی آن حضرت بود. ایشان اولین کودک خردسال مسلمان در اسلام محسوب می شوند.

با برادر محمد کاظم قزوینی تماس برقرار ساختم. ابعاد فکری و علمی ام در اثر این ارتباط وسـیع گردید و تشیع را بهتر شناختم و افق هـای ادرا کم گسترده شـد تـا به مرحله ای رسـید که الآن بر آن هسـتم. در برادری با شـیعیان پس از دوری از خانواده و گذراندن روزهای یتیمی که درد آن گریبانم را گرفته بود و سخت آزارم می داد، طعم خانواده و نزدیکان را حس کردم.

به این حقیقت اشاره کنم که اعتقادم به حضرت علی علیه السلام از روی ایمان و خرد بوده است نه از روی تقلید.

۴۵.پادشاه محمد شاه خدابنده مغولی حنفی شافعی

۴۵.پادشاه محمد شاه خدابنده مغولی(۱)حنفی شافعی

پادشاه محمد شاه خدابنده پس از این که متوجه شد مذاهب چهارگانه پس از مذهب تشیع قرار می گیرند، به تشیع گروید. او فهمید که در زمان پیامبر به هیچ یک از صاحبان جهان، مذهب اهل سـنت را نداشـته اند و پس از این که به گفت وگوی میان علامه حلی قدس سره (۲) و برخی علمای این

ص:۱۷۹

۱- محمد شاه پسر ارغون خان پسر اباخان پسر هلاکو خان پسر تولی خان پسر چنگیز معروف است.

۲- از بزرگان شیعه امامی به شمار می آید.او حسن پسر یوسف بن علی بن مطهر حلی، نزدشیعیان به علامه حلی مشهور است.

مذاهب، گوش فراداد، به تشیع گروید.

پادشاه محمد خدابنده در سال ۷۰۷ قمری بر تخت پادشاهی ایران نشست و در سال ۷۱۶ قمری چشم از دنیا فرو بست. احمد زینی دحلان، مفتی شافعی های مکه مکرمه می گوید:

محمدشاه با رافضی ها رابطه برقرار کرد و اعتقادات او رفته رفته باطل گردید. ذکر شیخین را از خطبه حذف و نام دوازده امام را جایگزین آنها نمود و بر روی مسکوکات نام پیشوایان را حک کرد.(۱)

علامه مجلسی می گوید:

علت شیعه شدن پادشاه محمد این بود که او بر همسر خویش خشمگین شد و سه مرتبه به او خطاب کرد که تو را طلاق دادم ولی پس از آن پشیمان شد و از علما خواست تا چاره ای برای حل این مسأله پیدا کنند. ولی آنها در جواب گفتند: چاره ای وجود ندارد. به آنها گفت: «در هر مسأله ای اختلاف نظر دارید. آیا فقط در این یکی اختلافی نیست؟، گفتند: «اختلافی وجود ندارد. در این هنگام یکی از وزیران به محمدشاه گفت: «دانش مندی در شهر حله به سر می برد که به باطل بودن این مسأله معتقد است.» نامه ای برایش نوشت و برای او فرستاد. علمای سنی از این امر ناراحت شدند و با اعتراض به پادشاه گفتند: او تابع مذهب غلطی است و خرد کامل ندارد. در شأن پادشاه نیست که این چنین فردی را به دربار احضار کند.» پادشاه گفت: «بگذارید حاضر شود تا حقیقت را دریابیم.» علامه حلی حاضر شد. پادشاه قبل از آن به دنبال تمامی دانش مندان چهار مذهب اهل سنت فرستاده و آنها را برای برپایی این مجلس احضار کرده بود.

۱- الفتوحات الإسلامیه، ج ۲، ص ۸۱، چ مصر، ۱۳۵۴.

علامه حلی وارد مجلس شد و نعلین خود را در آورد و در دست گرفت و همراه خود برد و سلام داد و کنار پادشاه نشست.

علمای سنی پس از ملاحظه این عمل گفتند:«آیا به پادشاه عرض نکردیم که شیعیان عقل ضعیفی دارند؟ » پادشاه گفت: «از او سؤال کنید، دلیل این کار ش چیست؟ آنها به علامه گفتند: «چرا برای پادشاه سجده نکردی و آداب دربار را رعایت ننمودی؟، علامه حلی گفت: پیامبر صلی الله علیه وآله با همه عظمت به او سلام می کردند. خداوند می فرماید: هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید؛ سلام و تحیتی از سوی خداوند پر برکت و پاکیزه.(1)در این مسأله میان ما و شما اختلافی نیست به جز این که ما سجده برای غیرخدا را جایز نمی داریم. به او گفتند: «چرا کنار پادشاه نشستی؟ گفت: {جایی جز آن نبود.}

علامه به عربی صحبت می کرد و صحبت ها برای پادشاه ترجمه می شد. به او گفتند: «برای چه نعلینت را با خود وارد مجلس کردی؟ این سزاوار افراد عاقل بلکه حتی در شأن انسان عادی نیست.» علامه گفت: «ترسیدم حنفی ها او را به سرقت ببرند، همانگونه که ابوحنیفه نعلین پیامبر صلی الله علیه وآله را ربود؟

حنفی ها فریاد زدند: {خیر این درست نیست. کی ابوحنیفه در زمان پیامبر بوده؛ او صد سال پس از رحلت ایشان به دنیا آمد!}علامه گفت: «فراموش کردم شاید سارق شافعی بوده.» شافعی ها فریاد زدند: «شافعی در روز وفات ابو حنیفه متولد شد و چهار سال در شکم مادر ش بود و از آن خارج نمی شد تا رعایت احترام

۱- «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً»(سوره نور، آیه ۶۱)

ابوحنیفه را داشته باشد و پس از وفات ابو حنیفه به دنیا آمد و زندگی او دویست سال پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآله بود.

علامه حلی گفت: «شاید مالک بودا، مالکی ها فریاد زدند و مانند شافعی ها جواب دادند. علامه حلی گفت: شاید احمدبن حنبل بوده مالکی ها نیز معترضانه جوابی را برای دفاع ابراز کردند.

سپس علامه رو به پادشاه کرد و گفت: ای پادشاها اکنون با اطلاع شدید که هیچ کدام از پیشوایان این مذاهب در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله و یا صحابه نبودند و این اندکی از بدعت های آنان است. آنها این چهار نفر را از میان مجتهدان خود انتخاب کردند و پیشوای مذهب قرار دادند و به فتواهای آنها عمل می کنند و به دیگر مجتهدان اجازه نمی دهند تا خلاف این چهار نفر فتوا دهند، حتی اگر فرد مفتی در مقام فتوا از آنها بهتر باشد.

پادشاه گفت: هیچ کدام از آنها در زمان رسول صلی الله علیه وآله و صحابه نبودند؟ ، همگی گفتند: اخیر.» علامه حلی گفت: (ما شیعیان پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم که ایشان به منزله شخص پیامبر صلی الله علیه وآله است(۱) و علاوه بر آن، برادر، پسر عمو و جانشین نیز برای پیامبر به شمار می آید. به هر حال طلاق دادن شما باطل است؛ زیرا شرایط مطلوب

۱- خداوند در روز مباهله پیشوای ما را به منزله جان پیامبر قرار داد. خداوند در سوره آل عمران، آیه ۶۱ می فرماید: «هرگاه بعد از علم و دانشی که درباره مسیح به تو رسیده (باز) کسانی با تو به احتجاج و ستیز برخیزند و به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را و شما هم زنان خود را و ما از نفس خود دعوت کنیم، شما هم از خود دعوت کنید تا آن که مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.)

را نـدارد؛ از جمله وجود دو نفر مرد عادل. آیا جناب پادشاه دو نفر عادل صـیغه طلاق را جاری فرمودند؟، پادشاه گفت: «خیرا بدین شکل علامه حلی قدس سره این مسأله را برای پادشاه حل کرد. وی پس از آن شروع به بحث با علمای اهل سنت نمود و همه را با دلایل و براهین خود مغلوب کرد. (۱) پس از این صحنه، پادشاه به تشیع گروید و از سر و جان شیفته این مذهب شد. به همین دلیل، عده ای را در سرتاسـر شـهرها فرستاد تا خطبه هایی را در شأن پیشوایان معصوم ایراد کنند و دستور داد تا خطبه ها، در مساجد و معبدها نوشته شود. علامه بزرگوار و پژوهشگر، سید جعفر بحرالعلوم می گوید:

پادشاه امر کرد تا علمای شـیعه امامی احضار شونـد. علامه جمال الـدین و فرزنـدش فخرالمحققین حاضـر شدنـد. علامه هنگام حضور، دو کتابی را که خود نوشـته بود به نام نهـج الحق و کشف الصـدق و منهاج الکرامه به پادشاه هدیه کرد و در اثر همین امر، شـیعیان و علمای آنان مشـمول لطف کامل پادشاه قرار گرفتند. سـلطان امر کرد، قاضی قضات، نظام الدین عبد الملک که بهترین دانش مند عصر خود بود، با علامه حلی قدس سره مباحثه کند. پادشاه مجلس عظیمی مهیا کرد و در آن علمای بسیاری را احضـار نمود. علامه بـا تمـام آنهـا به مناظره و مباحثه نشـست و با ادله عقلی و حجت های نقلی، باطل بودن مـذهب آنها را ثابت کرد و حقانیت مذهب تشیع دوازده امامی را به اثبات رسانید. همه مات و مبهوت و خاموش گردیدند و

۱- همان طور که در این کتاب آمـده، احادیث تصـریح کرده اند که حضـرت علی علیه السـلام وصـی رسول خداست. ناگفته نماند مصادر حدیثها تماما از کتاب های اهل سنت است.

توان پاسخ گویی نداشتند؛ گویی زبان آنها بسته شده بود. در پایان با استناد و استفاده از کتاب نهج الحق وکشف الصدق بر آنچه بیان کرد، تأکید نمود. پادشاه، وزیران، سربازان و عده زیادی از علما و بزرگان، با ملاحظه این بحث و مناظره، به مذهب حق اهل بیت علیهم السلام گرویدند و دستور دادند تا خطبه ها و مسکوکات به نام پیشوایان معصوم مزین گردید.

در مجلس پادشاه، علمای مذاهب اهل سنت بی شماری حضور داشتند؛ از جمله: مولوی قطب الدین شیرازی و عمر نویسنده قزوینی و احمد بن محمد کشی و سید رکن الدین موصلی.

علامه حلی قدس سره پس از پایان یافتن مناظره، خطبه ای شیوا و رسا ایراد کرد که در آن خداوند را ستایش کرد و بر پیامبر و دودمانش در ود فرستاد. در این هنگام سید رکن الدین گفت:

«آیا دلیلی برای جواز صلوات فرستادن بر غیر پیامبران در اختیار داری؟ »

علامه حلی گفت: «آنها که هرگاه مصیبتی بر ایشان می رسد، می گویند ما از آن خدایم و به سوی او باز می گردیم.»(۱)

رکن الدین گفت: «چه مصیبتی بر علی و فرزندانش وارد شده که صلوات بر آنها را جایز ساخته؟»

علامه حلی برخی از مصیبت ها را ذکر کرد. سپس گفت: «و چه مصیبتی از این بزرگ تر که یکی همانند شما، مدعی است که از نسل آنها بی شمار می آید ولی به مذهب مخالف آنها گرویده؟»

این گفتار مورد تحسین حاضران قرار گرفت و صدای خنده از

۱- «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»(سوره بقره، آیه ۱۵۶)

مجلس بلند شد. در این لحظه یکی از حاضران به همین مناسبت شعری سرود:

کسی که از تبار علوی ولی پیرو ناصبی ها باشد، زاده پدر خویش نیست و خوی و طبع سگ از او بالاتر است؛ زیرا این سگ از طبع پدری خویش برخوردار است.(۱)

۴۶.همسر علامه احمد امین انطاکی

همسر علامه احمد امین انطاکی پس از مطالعه خطبه حضرت زهرا علیها السلام متوجه شد که ایشان آن را برای احتجاج بر گفته های ناشایست ابوبکر در چگونگی محروم ساختن حضرت از ارث پدری ایراد فرموده اند؛ بنابراین به تشیع گروید.

علامه شیخ احمد امین انطاکی در کتاب فی طریقی إلی التشیع می نویسد:

هنگامی که به تشیع گرویدم، قضیه را از همسرم پنهان کردم و او را اصلاً مطلع نساختم. بیم داشتم مبادا از این ناخشنود گردد و به من آزاری برساند. روزی از روزها پس از فهمیدن گرایش من به تشیع به من گفت: امی بینم که از مذهبت منحرف شده ای و از اصول و عقاید و مذهب شافعی دست کشیده ای. من مذهبم را ترک نمی کنم، تو خودت به تنهایی شیعه باش.

گفتم: چطور ممکن است مذهبم را که پدران و نیاکانم بر آن بودند رها کنم؟ این امکان ندارد. حرفم را نپذیرفت، اما ساکت شد،

۱- اذا کان العلی تابع ناصبیاً لمذهبه فما هو من أبیه وکان الکلب خیراً منه طبعاً لأن الکلب طبع أبیه فیه

در حالی که به من خیره شده بود. روزی از روزها برای کاری از منزل خارج شدم. او وارد اتاق مطالعه من شد و کتاب ابوهریره، نوشته مرحوم آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین را مطالعه کرد. نگاهش به خطبه معروف حضرت زهرا علیها السلام افتاد که آن را برای احتجاج بر سخنان بی اساس ابابکر ایراد فرموده بودند. خطبه را تا آخر خواند. از مضمون آنها شگفت زده شد که ابابکر چگونه حضرت را از ارث محروم ساخت و در پی آن شروع به گریه کرده بود. هنگامی که از بیرون برگشتم، او را در حال گریه دیدم که می گفت: «من دیگر شیعه هستم. چرا این حقیقت را از من پنهان می کردی؟

وضو را مانند شیعیان فرا گرفت و دیگر مسائل را رفته رفته آموخت و به ریسمان اهل بیت علیهم السلام چنگ زد و نام دوازده امام را یاد گرفت و به فرزندان نیز تعلیم داد.

خداوند را سپاس گفتم از این که نعمتی بسیار بزرگ بر من ارزانی

داشت و مرا با ولایت اهل بیت علیهم السلام آشنا ساخت. علامه انطاکی در همان کتاب می نویسد:

شیخ سلیم ترکی، پیر و طریقه صوفی نقش بندی، نزد پدر همسرم رفت و به او گفت: «یا دخترت را از این رافضی طلاق می دهی و یا این که تو را اذیت و آزار خواهیم کرد.»

او از این امر ترسید و به همسرم گفت: دخترم، می خواهم تو را از همسر رافضی ات طلاق دهم.» همسرم خشمگین شد و به او گفت:

از گفتن این سخنان دست بکش. به خدا سوگند که من ولایت اهل بیت علیهم السلام را ترک نخواهم کرد و تو توان طلاق دادن نداری.» پدر پاسخ داد: «تهدید کرده اند که اگر طلاق نگیری، مرا ضرب و شتم

ص:۱۸۶

خواهند کرد و از خانه بیرونم می رانند.»

او پاسخ داد: «اگر آتشی از آسمان نازل شود و مرا بسوزاند، هرگز این مذهب را ترک نخواهم کرد.(1)

۱- نک: فی طریقی الی التشیع.

فهرست مطالب

ص:١٩٠

ص:۱۹۱

دستاوردهای علمی مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام

۱-فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام: تألیف علامه محمد جواد مغنیه رحمهالله،تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام، چاپ سوم، (۶ جلدی)

۲-قصص القرآن الکریم دلالیاً وجمالیاً: تألیف دکتر محمود البستانی چاپ دوم (۲ جلدی).

۳-محاضرات امام الخوئی قدس سره فی المواریث:به قلم سید محمد علی خرسان.

۴-أدب الشریعه الاسلامیه : تألیف دکتر محمود البستانی.

۵-بضعه المصطفی صلی الله علیه وآله : تألیف سید مرتضی الرضوی، تحقیق ویرایش مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۶-الحتمیات من علائم الظهور: تألیف سید فاروق بیاتیِ موسوی، چاپ سوم تحقیق و ویرایش مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

ص:۱۹۳

۷-المولی فی الغدیر: تألیف گروه پژوهش ها و مطالعات مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام

۸-عقیله قریش آمنه بنت الحسین: تألیف سید محمد علی الحلو، چاپ دوم تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۹- أنصار الحسین الثوره والثوار: تألیف سید محمد علی الحلو، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السسلام.

۱۰-هویّه التشیّع:دکتر شیخ أحمد الوائلی رحمهالله،چاپ سوم تحقیق مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۱۱-معالم العقیده الاسلامیه: گروه پژوهش ها و مطالعات مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام. ۱۲-التحریف والمحّرفون: تألیف سید محمد علی الحلو، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۱۳-الحسن بن علی علیهما السلام:تألیف سید محمد علی الحلو، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۱۴-الشیعه وفنون الاسلام: تألیف مرجع بزرگ شیعه سید حسن صدر قدس سرخه،تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۱۵-نحن الشیعه الامامیه وهذه عقائدنا: تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۱۶-لماذا اخترنا مذهب الشیعه الامامیه: تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۱۷-المثل الأعلی: تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۱۸-عصر الغیبه الوظائف والواجبات: تألیف شیخ علی شطری، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۱۹-بحوث عقائدیه فی ضوء مدرسه أهل البیت علیهم السلام: گزیده ای از مباحث کلامی آیت الله العظمی خوئی قدس سره.

۲۰-العروه الوثقی والتعلیقات علیها: (گرد آوری و تدوین ۴۱ تعلیقه بر کتاب العروه الوثقی توسط مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام)جلد۱-۵ شامل کتاب طهرت از زیر چاپ خارج شد.

۲۱-الإمام الجواد علیه السلام... الإمامه المبکُره:تألیف سید محمد علی الحلو، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۲۲-تفسیر القرآن للشریف المرتضی (جلد اول): گزیده آرای تفسیری سید المرتضی علم الهدی، گرد آوری وسام الخطاوی، خزعل غازی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۲۳-مع السنه أتباع المذاهب الأربعه: تألیف سید محمد الرضی الرضوی(معاصر)،تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۲۴-لکل شیء علامه یعرف بها: تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۵۲-أفضل کل شیء وأحسنه: تألیف سید محمد الرضی الرضوی، تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۲۶-هدیه الزائرین وبهجه الناظرین (فارسی): تألیف مرحوم شیخ عباس قمی رحمهالله، تحقیق و تصحیح مؤسسه جهانی سبطین عبهما السلام.

۲۷-اطیب البیان فی تفسیر القرآن، (فارسی، یک دوره چند جلدی در دست تحقیق و تصحیح): تألیف آیت الله سید عبدالحسین طیب، تحقیق و

تصحیح مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۲۸-مهربانترین نامه (شرح خطبه ۳۱ نهج البلاغه): تألیف سید علاء الدین موسوی اصفهانی.

۲۹-قطره ای از دریای غدیر: گروه پژوهش ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۳۰-پرسش ها و پاسخ های اعتقادی: گروه پژوهش ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۳۱-غربت یاس: گروه پژوهش ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۳۲-روز شمار تاریخ اسلام: گروه پژوهش ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۳۳-حجاب، حریم پاکیها: گروه پژوهش ها و مطالعات - بخش فارسی، مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۳۴-سکینه (س)، پرده نشین قریش: تألیف سید محمد علی الحلو، بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۳۵-فاطمه بنت اسد، حجر النبوه والإمامه: گروه پژوهش ها و مطالعات مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۳۶-بیعت غدیر (ویژه کودکان و نوجوانان) تالیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۳۷-گلستان حدیث (ویژه کودکان و نوجوانان) تالیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام. ۳۸-ریحانه نبی (ویژه کودکان و نوجوانان ، تألیف و نشر مؤسسه جهانی

سبطین علیهما السلام.

۳۹-دردانه نبی (ویژه کودکان و نوجوانان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۴۰-پیامبر رحمت (ویژه کودکان و نوجوانان ، تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام. ۴۱-بانوی بخشنده (ویژه کودکان و نوجوانان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۴۲-امیر یتیم نواز (ویژه کودکان و نوجوانان): تألیف و نشر مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۴۳-قطره ای از دریای غدیر (اُردو): بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۴۴-شهادت حضرت فاطمه علیها السلام(اُردو): بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهما

السلام.

۴۵-مهربانترین نامه (مشفقانه وصیت نامه) (اُردو): بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۴۶-سکینه (س)، پرده نشین قریش (انگلیسی): بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۴۷-شهادت حضرت فاطمه علیها السلام (انگلیسی): بخش ترجمه، مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۴۸-مباحثی پیرامون امامت (انگلیسی): گروه پژوهش ها و مطالعات و ترجمه - بخش انگلیسی مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۴۹-مفاهیم قرآنی (انگلیسی): گروه پژوهش ها و مطالعات و ترجمه - بخش انگلیسی مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

ص:۱۹۷

۵۰-علوم قرآنی (انگلیسی): گروه پژوهش ها و مطالعات و ترجمه - بخش انگلیسی مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

۵۱.مباحثی پیرامون نبوت (انگلیسی): گروه پژوهش ها و مطالعات و ترجمه - بخش انگلیسی مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام.

ص:۱۹۸

دستاوردهای در دست اقدام

-اطیب البیان فی تفسیر القرآن/ ج ۲۰

-دروس اجتماعیه من سیره أهل البیت علیهم السلام

-مجمع البیان فی تفسیر القرآن (تحقیق، تعلیق و اضافات مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام).

مؤسسه السبطين (ع) العالميه

SIBTAYN INTERNATIONAL FOUNDATION

نشانی مرکز پخش دستاوردهای علمی

مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام

قم - خیابان انقلاب (چهارمردان) - کوچه ۲۶ - پلاک ۴۷ و ۴۹

تلفن: ۷۷۰۳۳۳۰-۰۲۵۱

فاکس: ۷۷۰۶۲۳۸-۰۲۵۱

URL: www.sibtayn.com

Email: sibtayn@sibtayn.com

ص:۲۰۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

